به نام خداوند جان و خرد

عدالت برای زنان در جنگ و صلح

استفاده و اقتباس از نوشته های این کتاب با ذکر منبع مجاز است.
نظرات مطرح شده در این کتاب الزاما خواست و مشی آرمان شهر نیست.
آدرس الکترونیک: armanshahrfoundation.openasia@gmail.com
تارنما: http://www.openasia.org

عدالت برای زنان در جنگ و صلح
سری سکوت را بشکنیم
به کوشش: گیسو جهانگیری و خلیل رستم خانی
مترجم: خلیل رستم خانی
نقاشی روی جلد: نادر جهانگیری
تایپ: کبیر احمد نشاط
طراحی و برگ آرایی: روح الامین امینی
گردآوری و انتشار: انتشارات آرمان شهر
چاپ چهارم: زمستان ۱۳۹۴
شماره گان: ۱۰۰۰ جلد

این کتاب با حمایت سازمان (ICAN) منتشر شده است. مسؤولیت انتشار کتاب به عهده بنیاد آرمان شهر و مسؤولیت محتوای مطالب به عهده نویسنده یا نویسندگان است و به هیچ وجه نمی‌تواند بازتاب دیدگاه نهادهای نامبرده محسوب شود.

فهرست

سخن اول ۷
بررسی خشونت های مشخص جنسیتی در افغانستان ۹
۱ ــ مقدمه ۱۰
۲ ــ جنسیت و گذار: چالش ها و درس ها از جاهای دیگر ۱۱
۳ ــ جنگ و جنسیت در افغانستان ۱۶
۴ ــ عدالت انتقالی و جنسیت در افغانستان ۲۲
۵ ــ نتیجه گیری و توصیه ها ۲۷
عدالت انتقالی و مصالحه ۳۱
۱ ــ عدالت انتقالی چیست؟ ۳۲
۲ ــ چه کسانی در راهکارهای عدالت انتقالی شرکت دارند؟ ۳۵
۳ ــ زنان چگونه در عدالت انتقالی سهم ادا می کنند؟ ۴۶
۴ ــ چه سیاست هایی در سطح بین المللی وجود دارد؟ ۵۲
۵ ــ کارهای استراتژیک: زنان صلح ساز چه کارهایی می توانند انجام دهند؟ ۵۴
جنسیت و غرامت: چالش ها و فرصت ها ۵۷
۱ــ مشارکت زنان در تعیین غرامت ها ۵۸

۲ـ غرامت چه چیزهایی را در بر می گیرد ۵۹
۳ـ مشخص کردن صدمه ها ۶۰
۴ـ تفکر در باره شکل های مختلف جبران ۶۱
۵ـ دسترسی به قربانیان زن ۶۲
جنسیت و عدالت انتقالی در افریقا: پیشرفت و چشم انداز ۶۵
زمینه ۶۵
موضوع ها ۶۶
زنان، صلح و امنیت ۶۹
قطعنامه شماره ۱۳۲۵ شورای امنیت (۲۰۰۰) ۷۰
نگاه اجمالی به این مطالعه ۷۳
آثار درگیری‌های مسلحانه بر زنان و دختران ۷۵
چارچوب حقوقی بین‌المللی ۷۷
فرآیندهای صلح ۸۰
عملیات حفظ صلح ۸۲
عملیات انسان دوستانه ۸۴
باز سازی و باز پروری ۸۷
خلع سلاح، پایان دادن به بسیج عمومی و بازپذیری ۸۹
بیانیه ریاست شورای امنیت ۹۲
قطعنامه ۱۸۲۰ شورای امنیت (۲۰۰۸) ۹۵
کتاب شناسی ۱۰۱

سخن اول

کتابی که در پیش رو دارید، مجموعه مقالاتی را در باره زنان، عدالت انتقالی، غرامت، مصالحه و امنیت در بر می گیرد. در جوامعی مانند افغانستان که چندین دهه پی در پی درگیر جنگ بوده و هست، زنان نه به عنوان نیروهای جنگی به رسمیت شناخته می‌شوند و نه به عنوان قربانیان جنگی. در نتیجه لزوم گنجانیدن دیدگاه های جنسیتی در روندها و برنامه های عدالت انتقالی، مصالحه، پرداخت غرامت و تامین صلح و امنیت نادیده انگاشته می شود. یکی از دلایل بنیادین این امر ساختارها و مکانیزم های تبعیض آمیز است که درطول تاریخ در تمام جوامع وجود داشته و اتفاقا شرایط جنگی و دوران گذار نه تنها این ساختارها را از بین نمی برد بلکه آنها را تشدید می کند و تداوم می بخشد. در واقع برای بسیاری از زنان، «دوران صلح» در حقیقت به معنای «دوران جنگ» و تداوم آن است، چون با پایان درگیری مسلحانه، جنگ علیه زنان به شکل های دیگر ادامه می یابد: خشونت خانگی، قتل های ناموسی، خشونت جنسی و تجاوز، ازدواج اجباری و ازدواج زود هنگام، قاچاق دختران و زنان، «خشونت اقتصادی و اجتماعی»... اما تنها مساله این است که این دوران در نبودِ درگیری مسلحانه به عنوان دوران جنگ پذیرفته نمی شود.[1]

یکی از اولین اولویت هایی که به تامین دیدگاه های جنسیتی در قالب راه کارهای عدالت انتقالی می انجامد مشارکت واقعی زنان در گفتگوها و روندهای صلح و حاضر شدن آنها بر سر میز گفتگو هاست تا اطمینان حاصل شود که دیدگاه آنان در فرایندهای آتی صلح و مصالحه در نظر گرفته می شود. از سوی دیگر بسیاری از راه

۱- نگاه کنید به مقاله «جنسیت و عدالت انتقالی در افریقا: پیشرفت و چشم انداز» در این کتاب.

کارهای عدالت انتقالی مثل پرداخت غرامت دارای این نقص هستند که نه تنها نگاه و نیاز جنسیتی را در مکانیزم های پرداخت غرامت مد نظر قرار نداده اند، بلکه با مسائل برخورد ریشه ای ندارند و همچنان به بازتولید و تداوم ساختارهای تبعیض آلود کمک می کنند. حتی بسیاری از زنان به علت ناآگاهی و فقر، در فرآیند عدالت انتقالی ــ صرف نظر از ماهیت و چگونگی رسیدگی به امر «غرامت و جبران خسارت» ــ حقوق اساسی خود را به عنوان غرامت و جبران خسارت مطالبه می نمایند در حالیکه برخورداری از این حقوق اساسی حق شهروندی آنهاست و علاوه بر آن باید به خاطر قربانی بودن غرامت دریافت کنند.
با کتاب حاضر تلاش بر این است تا دریچه ای تازه برای نگاه به مفاهیم و راه کارهای عدالت انتقالی از دیدگاه جنسیتی گشوده شود. نباید فراموش کرد که دستیابی به فرهنگ حقوق بشر و دموکراسی واقعی با نوع نگاه به وضعیت زنان و دختران یک سرزمین سنجیده می شود. تا زمانی که نیمی از جمعیت کشور به طور جدی و آگاهانه در روندهای صلح شرکت نداشته باشند، صلح واقعی و پایدار به دست نخواهد آمد. امید است که گروه ها و نهادهای فعال در زمینه عدالت انتقالی و حقوق بشر با گسترش بخشیدن به نگاه خود نسبت به صلح برای زنان به ویژه پس از پایان درگیری مسلحانه، دیدگاه های جنسیتی را در همه زمینه های فعالیت خود دخالت دهند و بیش از پیش نقش و حقوق زنان را به رسمیت بشناسند.

بررسی خشونت های مشخص جنسیتی در افغانستان

فاطمه ایوب، ساری کوو و یاسمین سوکا[1]

فهرست مطالب این مقاله

۱ ـ مقدمه
۲ ـ جنسیت و گذار: چالش ها و درس ها از جاهای دیگر
جنسیت و عدالت انتقالی
پیگرد
کمیسیون های حقیقت یابی
غرامت
۳ ـ جنگ و جنسیت در افغانستان
میراث افغانستان از جنگ و درگیری
زنان در جامعه افغانستان : سنت، مذهب و مردسالاری
۴ ـ عدالت انتقالی و جنسیت در افغانستان
عدالت انتقالی در افغانستان
ارزیابی جنسیت و حقوق زنان
۵ ـ نتیجه گیری و توصیه ها
کتاب شناسی[2]

1- http://ictj.org/sites/default/files/ICTJ-Afghanistan-Gender-Violations -2009-English.pdf

مرکز بین المللی عدالت انتقالی ـ برنامه افغانستان ـ فبروری ۲۰۰۹

برای شرح کوتاهی در باره نویسندگان، نگاه کنید به صفحه ۲۹

۲- منابع این مقاله و مقاله های دیگر را به بخش «کتاب شناسی» در پایان کتاب منتقل کرده ایم.

۱ ـ مقدمه

مسایل مربوط به خشونت هایی که علیه زنان در طی درگیری ها رخ می دهد، کاملا به زمینه عدالت انتقالی مربوط است که در پی راه کارها و فرایندهای برقراری دوباره صلح و تشویق پاسخگویی برای جنایت های گذشته و مصالحه در جوامع جنگ زده است. رمزگشایی از ماهیت جنسیتی درگیری و خشونت های انجام شده در طی درگیری به دلیل نادیده گرفتن زنان به عنوان فعال و قربانی پیچیده می شود. به علاوه، جنایت های ضد زنان در چنین شرایطی به ندرت مختص شروع جنگ هستند؛ درگیری صرفا تبعیض و خشونت های ضد زنان در دوره صلح را تشدید می کند.

در چارچوب افغانستان پس از جنگ، مساله خشونت های گذشته و جنسیت به خصوص آزار دهنده است. اشغال افغانستان به رهبری امریکا بعضا بر اساس منطق «نجات دادن زنان» از رژیم سرکوبگر طالبان مشروعیت پیدا کرد و زبان توانبخشی به زنان و تبدیل کردن جنسیت به مساله اصلی بخشی از فرایند کشورسازی در افغانستان شده است.

افغانستان در سطح رسمی در هشت سال گذشته پیشرفت هایی کرده است. با وجود این بعضی از ناظرانِ دقیق متوجه شده اند که برداشتن طالبان از قدرت به معنای پایان یا حتا شروع مبارزه به خاطر حقوق زنان نبوده است. این کشور دارای میراث تثبیت شده، قانونا محافظت شده و به لحاظ اجتماعی پذیرفته شده در زمینه حقوق زنان نبود. میراث فلج کننده چندین دهه جنگ بسیاری از قید و بندهای اجتماعی و سیاسی افغانستان را زیر فشار گذاشته است. تجربه زنان افغانستان، که کمتر مستند شده، در طی جنگ های شوروی، داخلی و طالبان توان فرسا بوده و تعصب ها و تبعیض های اجتماعی موجود پیامدهای آن درگیری ها را تشدید کرده است. به علاوه، افغانستان، به ویژه در خارج از مراکز شهری آن، هنوز جامعه ای به شدت مردسالار با مقررات و سنت های پیچیده قبیله ای است که روابط متقابل اجتماعی را محدود می سازند. رابطه بین نقش زنان و مردان از این مقررات و الگوها تاثیر می پذیرد.

این مقاله در چهار بخش رابطه بین عدالت انتقالی و جنسیت را در افغانستان مورد تحلیل قرار می دهد. اول، بحثی در باره عدالت انتقالی و جنسیت به طور کلی وبا توجه به تجربه های دیگر پس از درگیری ارایه می شود. دوم، نمایی کوتاه و کلی از سه دهه درگیری وروابط پیچیده جنسیتی در جامعه افغانستان مطرح می گردد. در بخش سوم، عدالت انتقالی و جنسیت در فرایند کشورسازی در افغانستان پس از ۲۰۰۱ مورد بحث قرار می گیرد. و در پایان، نتیجه گیری ها و توصیه ها عرضه می شود. تحقیق برای این مقاله در جنوری ۲۰۰۷ شروع شد و تا مارچ ۲۰۰۸ ادامه یافت. نویسندگان

آن از مصاحبه ها و گفتگوهای گسترده در این کشور و نیز در کشورهای دیگر بهره برده اند. آنها نوشته های مربوط به مسایل جنسیتی در افغانستان را بررسی کرده اند و فهرستی از منابع برای مطالعه بیشتر در پایان مقاله افزوده اند. مرکز بین المللی عدالت انتقالی نیز در دسمبر ۲۰۰۷ دوره های آموزشی مستندکردن خشونت های مرتبط با جنسیت برای کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان و صندوق توسعه سازمان ملل در کابل برگزار کرد. ما نگرش ها و نظریات مطرح شده درآن بحث ها را هم در اینجا گنجانده ایم.

۲ ـ جنسیت و گذار: چالش ها و درس ها از جاهای دیگر

جنسیت و عدالت انتقالی

در دهه های اخیر توجه افزوده تری به عدالت انتقالی و حاکیت قانون در جوامع در حال جنگ و پس ازآن بوده و استراتژی های عدالت انتقالی به عنوان گام ضروری برای ترویج عدالت برای تعدی های گذشته و بناکردن وحدت و مصالحه ملی به شمار رفته است. عدالت، صلح و دمکراسی نباید به عنوان اهداف ناسازگار بلکه به عنوان اهدافی دیده شوند که متقابلا یکدیگر را تقویت می نمایند. پیشبرد تمام این اهداف در شرایط شکننده پس از درگیری نیازمند برنامه ریزی استراتژیک، یکپارچگی، و توالی معقول رویدادهاست.[۱]

چالش های برخورد با محیط های پس ازدرگیری رویکردی را ضروری می سازد که بین اهداف مختلف، ازجمله پیگیری پاسخگویی، حقیقت یابی و ارایه غرامت، حفظ صلح و بناکردن دمکراسی واقعی و حاکمیت قانون تعادل ایجاد کند.[۲]

هر رویکردی به عدالت انتقالی باید راه کارهای قضایی و غیرقضایی را شامل شود و سعی کند وجه های مختلف عدالت را دربر بگیرد که زخم ها را درمان نماید و سهمی در بازسازی اجتماعی مبتنی بر باور بنیادی به حقوق بشر جهانی ایفا کند.

تجربه های مردان از درگیری ها به خوبی مستند شده است، اما تجربه زنان اغلب نادیده گرفته می شود. تا همین اواخر، بسیاری از برنامه های کمیسیون های حقیقت یابی، رویکردهای عدالت کیفری، نظریات قضایی، پیشنهاد سیاست ارایه غرامت و راه کارهای دیگر عدالت انتقالی بسیار کم به درد و رنج زنان توجه کرده اند یا اصلا توجه نکرده اند. پیشرفت هایی در زمینه های زیر به دست آمده است: استفاده از

۱- حاکمیت قانون و عدالت انتقالی در جوامع درحال درگیری و پس از آن، گزارش دبیر کل سازمان ملل،
http://daccess-dds-ny.un.org/doc/UNDOC/GEN/N04/395/29/PDF/N0439529.pdf?OpenElement

۲- همان، بند ۲۵

دادرسی های موضوعی در باره جنسیت در کمیسیون های حقیقت یابی، اطمینان از این که داده های جمع آوری شده بر اساس جنسیت تفکیک شود، قوانین جدید در باره جنایت های جنسیتی در سطح بین المللی، و توجه بیشتر به جنایت های مشخصا مرتبط با جنسیت در برنامه های ارایه غرامت. زنان به عنوان قربانی و بازمانده درگیری و نیز شاهد، جنگجو، مظنون و فعال عدالت انتقالی در فرایند های عدالت انتقالی شرکت داشته اند. به عنوان قربانی و بازمانده، آنها را قربانیان یا بازماندگان ثانوی جنگ محسوب کرده اند. درواقعیت، آنها قربانیان اولیه هستند. دردرگیری ها، جنایت های فیزیکی برضد زنان شامل قتل، خشونت جنسی و لطمه به سیستم تولید مثل آنها از طریق حاملگی و عقیم کردن اجباری رخ می دهد. پیامدهای بلند مدت درگیری شامل سختی های اقتصادی، حقوق کمتر قانونی و مساله دسترسی به زمین است.

توجه افزوده به جنسیت و تجربه زنان حقوق زنان را پیش می برد و برای پیشبرد عدالت جنسیتی در نظر گرفتن بعضی از مسایل مبرم ضروری است:

• جوامع مختلف اغلب جنگجویان پیشین زن را هم به عنوان افراد درگیر در جنگ و نیز به خاطر خروج از نقش سنتی جنسی با در دست گرفتن اسلحه طرد می کنند؛

• بازپذیری اغلب به بازپذیری اقتصادی و اجتماعی توجه دارد و در توجه به نیازهای روانی، اجتماعی و پزشکی زنان کوتاهی می کند؛

• زنان به عنوان سرپرستان اصلی در بیشتر جوامع، به ویژه در شرایطی که زیرساخت های پزشکی و دیگر زیرساخت ها در هم شکسته، مسؤول بازپذیری خویشان خود هستند که بسیاری از آنها زخمی و دچار آسیب روانی هستند. اقدامات مربوط به عدالت انتقالی باید نقش زنان به عنوان عاملان بازپذیری را مورد بررسی قرار دهند.

• زنان و دختران نقش های چندگانه ای در جنگ ایفا می کنند ـ آشپز، باربر، نگهبان و جنگجو ـ که همیشه تشخیص داده نمی شود. هفتاد و دو درصد دختران درارتش مقاومت پروردگار که در شمال اوگاندا مبارزه می کند اسلحه و آموزش دریافت کرده اند. این ارتش به عنوان نشانه تمایل به گفتگو، ۱۰۰۰ تن از پسران را ترخیص کرد، اما فقط ۱۵ نفر از دختران ترخیص شدند چون ارزش آنها کمتر محسوب می شد.

پیگرد قانونی

پیگیری مسؤولیت پذیری قضایی برای نقض حقوق بشر، ازطریق مجامع داخلی یا بین المللی، یکی ازراه های تعیین مسؤولیت برای جنایت های بزرگ و سیستماتیک ضد زنان و افزایش آگاهی در این زمینه بوده است. خشونت جنسی در زمان جنگ و خیزش های اجتماعی رایج بوده است. تا همین اواخر، تجاوز به عنوان جنایت جنگی علیه زنان یا اقدام جنایت کارانه برای نسل کشی محسوب نمی شد بلکه جنایتی علیه

آبرو و ناموس تلقی می شد.[۱] این مساله در دهه اخیر تغییر کرده و مقررات دادگاه های بین المللی تشخیص داده اند که تجاوز و شکل های دیگر خشونت جنسی را می توان نسل کشی، شکنجه و اقدامات غیرانسانی دیگر محسوب کرد.

دادستانی دادگاه بین المللی کیفری یوگسلاوی منابع قابل توجهی را به مساله جنسیت و پیگرد تجاوز و خشونت جنسی اختصاص داد.[۲] این کار شامل انتصاب مشاورحقوقی برای جنایت های مرتبط با جنسیت و تدوین حمایت ویژه، چه در زمینه مقررات ارایه مدرک برای پیگرد جنایت های جنسیتی ونیز عرضه امکانات حفاظتی برای محافظت از راحتی جسمانی و روانی قربانیان و شاهدان بوده است. کار دادگاه های ویژه مسلما بر اختیارات دادگاه بین المللی کیفری تاثیر گذاشت. این دادگاه به صراحت تجاوز، بردگی جنسی، فحشای تحمیلی، حاملگی اجباری، آزار واذیت مرتبط با جنسیت، عقیم کردن اجباری و خشونت جنسی را به عنوان جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت به رسمیت می شناسد.[۳]

با وجود پیشرفت های دادگاه های ویژه در پیگرد تجاوز و خشونت جنسی، بسیاری از زنان می گویند این تغییرات بیشتر از ماهیت نمادین برخوردارند، زیرا کمتر پیش آمده که پیگرد قانونی صورت بگیرد. در تایید این انتقاد، بسیاری از پژوهشگران و فعالان می گویند مقررات مربوطه، احراز مجرمیت، کارآیی منابع قضایی و حمایت از حقوق قضایی متهمان حق قربانیان و شاهدان برای بیان مسایلشان را تحت تاثیر قرار می دهند.[۴] آنها می گویند این نوع از حقیقت گویی در صلاحیت مجامع قانونی رسمی نیست و ترجمه رنج انسان ها به واژگان و شکلی که برای محاکمه قضایی مناسب و قابل پذیرش باشد ممکن است زدودن جنبه انسانی را برای قربانیان خشونت جنسی به دنبال داشته باشد.[۵]

۱- کنوانسیون ژنو، مربوط به حمایت از غیرنظامیان در زمان جنگ، ماده ۲۷، ۱۲ آگوست ۱۹۴۹ U.S.T. 3516, 6 75 U. N. T. S. 287 که اعلام می دارد: «زنان به ویژه در برابر هر حمله ای به ناموس آنها، به خصوص تجاوز، فحشای اجباری یا هر شکلی از حمله شرم آور مورد حمایت قرار خواهند گرفت»؛ نگاه کنید به:
www.unhchr.ch/html/menu3/b/92.htm

۲- حکم کوناراک کُواک و وُکوویک (۲۲ فبروری ۲۰۰۱) در:
www.un.org/icty/foca/trialc۲/judgment/index.htm

و حکم آکایسو (۲ سپتمبر ۱۹۹۸) در:
www.69.94.11.53/ENGLISH/cases/Akayesu/judgment/akay001.htm

۳- اساسنامه رُم دادگاه بین المللی جزایی، ماده ۲۷، ۱۷ جولای ۱۹۹۸، سند A/CONF.۱۸۳/۹ سازمان ملل در
www.icc-cpi.int/library/about/officialjournal/Rome_Statute_English.pdf

۴- کاترین فرانک «موضوع های جنسیتی در عدالت انتقالی»، مجله حقوقی کلمبیا، (۳)۱۵، ۲۰۰۶، ص ۸۱۸

۵- همان، صص ۲۱ـ ۸۱۸

کاهش خشونت مرتبط با جنسیت به صرفا خشونت جنسی علیه زنان به معنای نادیده گرفتن جنبه های جنسیتی درگیری است. این انتقادها ازکار دادگاه های ویژه به این معنا نیست که پیگرد قانونی را باید کنار گذاشت. بلکه قصد ما این است که آگاهی از پیچیدگی درک جنبه های جنسیتی درگیری را افزایش دهیم و اطمینان حاصل کنیم که متدولوژی خود را برای عملکرد بهتر در آینده مورد بررسی قرار خواهیم داد. در این زمینه، دادگاه ویژه سیرالیون که به همراه کمیسیون حقیقت یابی و مصالحه عمل کرده در وضعیت یگانه ای است. دادستان خشونت جنسی را به یکی از اولویت های دادگاه تبدیل کرده و در کیفرخواست های علیه جبهه متحد انقلابی و شورای انقلابی نیروهای مسلح جنایت «ازدواج اجباری» را به عنوان عملی غیرانسانی و جنایت علیه بشریت بر اساس اساسنامه دادگاه عنوان کرده است.[۱]

کمیسیون های حقیقت یابی

کار و گزارش های کمیسیون های حقیقت یابی وسیله ارزشمندی در رسیدگی به خشونت جنسی علیه زنان شده است. به طور کلی کمیسیون های حقیقت یابی به عنوان نهادهای رسمی کشور که در مورد نقض حقوق بشر تحقیق می کنند و گزارش می دهند، می کوشند توصیه هایی برای چاره جویی و جلوگیری از جنایات مشابه در آینده ارایه کنند.. در گذشته، با این حال، اختیارات بسیاری از کمیسیون های حقیقت یابی به صراحت به مساله جنایات مرتبط با جنسیت نپرداخته اند. در آفریقای جنوبی، فشار شدید فعالان باعث شد که جنسیت و بررسی تجربه زنان در دوران جنگ در دستور کار کمیسیون حقیقت یابی قرار گیرد. در نتیجه، کمیسیون جلسات ویژه ای برای زنان برگزار کرد و به مطالعه تاثیر دوران آپارتاید بر زنان پرداخت.

بخشی از اختیارات کمیسیون حقیقت یابی سیرالیون این بود که به تجربیات خاص زنان وبه ویژه خشونت های جنسی در دوران جنگ توجه کند. با این حال کمیسیون فراتر رفت و بر بی عدالتی ساختاری که زنان در نتیجه نابرابری های جنسیتی درسیرالیون در دوره قبل از جنگ، در حین جنگ و پس از آن تجربه کرده بودند، تاکید کرد. یافته های گسترده شرحی ازتوطئه نیروهای اجتماعی، قضایی، سیاسی و فرهنگی برای آسیب پذیرتر کردن زنان در طول جنگ به دست داد. توصیه های این کمیسیون، در صورت اجرا، باید موقعیت زنان در جامعه سیرالیون را تقویت و در

۱- ۱۷ می ۲۰۰۴، بیانیه مطبوعاتی دادگاه ویژه سیرالیون، دفتر دادسرا، «دادستان از احضار متهمان جبهه متحد انقلابی و شورای انقلابی نیروهای مسلح به اتهام های مربوط به ازدواج اجباری استقبال می کند» در
www.sc¬sl.org/Press/prosecutor-051704.html

آینده آسیب پذیری آنها را در قربانی شدن کمتر کند.[۱] اختیارات کمیسیون حقیقت یابی لیبریا نیز کمیسیون را ملزم به بررسی جنسیت و تجارب زنان می کند.

غرامت

مشخص است که زنان با جستجو برای قربانیان و یا بقایای آنها، تلاش برای حفظ و بازسازی خانواده ها و جوامع، وانجام وظیفه پرده برداشتن از گذشته و خواست عدالت نقش بسیار مهمی در طول دوره خشونت و حوادث پس از آن بازی کرده اند. اما برنامه های غرامت برای کمک به قربانیان نقض حقوق بشر به شکل قربانی شدن که بیشتر برای زنان رخ می دهد توجه نکرده اند؛ این برنامه ها با توجه به جنبه جنسیتی طراحی نشده اند. این شکاف با توجه برنامه های مختلف پرداخت غرامت که در سراسر جهان در دموکراسی های انتقالی از جمله در آفریقای جنوبی،[۲] آلمان،[۳] شیلی،[۴] برزیل[۵] و آرژانتین[۶] اجرا شده قابل ملاحظه است.[۷]

غرامت به طرح های دولتی اشاره دارد که برای جبران خسارات مادی و معنوی قربانیان در اثر تعدی های گذشته طراحی شده اند. آنها به طور معمول ترکیبی از مواد ومزایای نمادین در اختیار قربانیان قرار می دهند، که ممکن است شامل پول و عذر خواهی رسمی باشد. این روند ابتدایی برای معکوس کردن روند در حاشیه قرار گرفتن قربانیان درجریان بحث و اجرای غرامت هاست. خشونت جنسی علیه زنان در دوران جنگ و استبداد به طور فزاینده ای در رابطه با راه کار های پیگرد قانونی[۸]

۱- فرانک «موضوع های جنسیتی در عدالت انتقالی»، ص ۸۲۷

۲- نگاه کنید به کریستوفر ج کولوین، «نمای کلی برنامه غرامت در افریقای جنوبی» در «کتاب راهنمای غرامت ها»، ویراستار پابلو دِ گریف (آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد، ۲۰۰۶)

۳- نگاه کنید به جانَ آوتر، «جبران مافات: جبران خسارت برای زندانیان اردوگاه های اجباری نازی ها» و آریل کُلومونز و آندرا آرمسترانگ، «پرداخت غرامت آلمانی ها به یهودیان پس از جنگ دوم جهانی: نقطه عطف در تاریخ غرامت ها»، در «کتاب راهنمای غرامت ها»، ویراستار پابلو دِ گریف (آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد، ۲۰۰۶)

۴- نگاه کنید به الیزابت لیرا، «سیاست پرداخت غرامت» در «کتاب راهنمای غرامت ها»، ویراستار پابلو دِ گریف (آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد، ۲۰۰۶)

۵- ایگناسیو کانو و پاتریسیا فریرا، «برنامه پرداخت غرامت دربرزیل» در «کتاب راهنمای غرامت ها»، ویراستار پابلو دِ گریف (آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد، ۲۰۰۶)

۶- نگاه کنید به ماریا خوزه گومبه، «غرامت های اقتصادی برای نقض فاحش حقوق بشر: تجربه آرژانتین» در «کتاب راهنمای غرامت ها»، ویراستار پابلو دِ گریف (آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد، ۲۰۰۶)

۷- عبارت برنامه غرامت به طور کلی اقدامات سیستماتیک دولتی (از نوعی که کمیسیون های حقیقت یابی به نحو روزافزونی در توصیه هایشان می گنجانند) و نیز غرامت هایی را که شامل اقدامات انتزاعی تر است، در بر می گیرد.

۸- مثلا نگاه کنید به کلی آستین، جنایت های جنگی علیه زنان: پیگرد در دادگاه بین المللی جنایت جنگی (هاگ: مارتینوس نیهوف، ۱۹۹۷)

و پرداخت غرامت[1] مورد بحث قرار می گیرد. درک رو به رشدی وجود دارد که گنجاندن خشونت های جنسی در رده تعدی های مستوجب غرامت است تنها مساله مطرح نیست. ملاحظات مربوط به عدالت جنسیتی باید به نوعی دربحث و طراحی غرامت «روند غالب شود.»[2]

با این حال ، درک کلی از آنچه ممکن است مورد نیاز باشد زیاد نیست. کمیسیون حقیقت یابی در سیرالیون، تیمور شرقی و مراکش از جمله کمیسیون هایی بوده اندکه از طریق برنامه های پرداخت غرامت و توصیه ها در گزارش نهایی خود به ماهیت مشخص جنسیت در جنگ توجه کرده اند. این موضوعی است که همه برنامه های عدالت انتقالی باید به آن توجه بیشتری کنند.

در نهایت هدف هر فرایند عدالت انتقالی به تصویب رسیده باید توانمند سازی زنان و معکوس کردن یک محیط تبعیض آمیز باشد. این امر مستلزم آن است که به نقش سیستمیک توجه گسترده تری از آنچه در حال حاضر مرسوم است بشود. همچنین مستلزم آن است که دست اندرکاران فراتر از تعصب های رایج در مورد جنسیت، عدالت و گذار بروند و به انجام اقدامات و رویه های نوآورانه برای اطمینان از شمول همه این موارد دست بزنند. علاوه بر این ، اولویت ها و رویکردهای موفق عدالت انتقالی باید مسئولیت پذیری در قبال جوامع قربانی شده را از طریق محلی کردن آن با پشتیبانی همبستگی فرا ملیتی تضمین کند. هر رویکرد عدالت انتقالی تصویب شده باید به میراث های تاریخی و زمینه های سیاسی توجه کند و در نظر بگیرد که هیچ راه حل عمومی وجود ندارد، بلکه تنها مجموعه ای از تجارب گذشته و دروس مشخص است که باید در چار چوب مشخص هر جامعه در حال گذار گنجانیده شود.

۳ ـ جنگ و جنسیت در افغانستان

میراث افغانستان از جنگ و درگیری

«هر گونه نقض حقوق بشر ممکن و قابل تصور در مقیاسی عظیم در افغانستان رخ

۱- نگاه کنید به کالین دوگان و آدیلا ابوشرف، «غرامت برای خشونت جنسی در گذار دمکراتیک: در جستجوی عدالت جنسیتی» در «کتاب راهنمای غرامت ها»، ویراستار پابلو دِ گریف (آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد، ۲۰۰۶)

۲- بنابراین، برنامه پرداخت غرامت که در گزارش نهایی کمیسیون حقیقت یابی تیمور شرقی جنسیت را به عنوان یکی از پنج اصل راهنمای ایده کلی مطرح می کند (که در ۲۸ نومبر ۲۰۰۵) صادر شد. به همین ترتیب، کمیسیون عدالت و مصالحه مراکش، که در سال ۲۰۰۴ با اختیاراتی تا دسمبر ۲۰۰۵ تشکیل شد، در اکتوبر ۲۰۰۵ مجمعی ملی در باره پرداخت غرامت برگزار و اعلام کرد که تبدیل جنسیت به مساله اصلی یکی ازاولویت های سیاست پرداخت غرامت آن خواهد بود. نگاه کنید به گزارش نهایی IER (Instance Equité et Réconciliation) که به عربی، فرانسوی و اسپانیا در www.ier.ma در دسترس است.

می دهد.»[۱] این کلمات از گزارشی در سال ۱۹۸۴ را می توان در باره وضعیت اسفبار کشور در طول سه دهه گذشته گفت. جنگ افغانستان و شوروی چرخه بی امانی از خشونت و ویرانی را به راه انداخت که مدت ها پس از خروج آخرین سربازان شوروی ادامه یافت. ناظران و تحلیلگران اغلب به «سه دوره جنگ» افغانستان اشاره می کنند: جنگ شوروی، جنگ داخلی و جنگ با طالبان. این اشاره ناخواسته باعث ایجاد تصوری از پیوستگی و شباهت بین مراحل مختلف جنگ می شود و تفاوت ها در نوع و میزان موارد نقض را پنهان می نماید.

تاثیر فوری و طولانی مدت جنگ افغانستان و شوروی زمینه را برای بسیاری از درگیری های بعدی و ادامه دار افغانستان فراهم کرد. موارد نقض گسترده حقوق بشر در این دوره هنوز مستند نشده است.گزارش های معدود موجود تصویر غم انگیزی از جمعیت غیر نظامی را به دست می دهد که افراط های ناشی از جنگ و اشغال خشن، از جمله حملات کور، بمب گذاری وکشتار را متحمل می شود و خانه، زمین و اموالش تخریب و غارت می شود. آزار و اذیت به دلایل سیاسی و مذهبی همه جا برقرار بوده است. مقامات شوروی و دولت مورد حمایت شوروی در افغانستان به طور معمول افراد را به دلایل سیاسی زندانی می کردند، ناپدید شدن قهری، شکنجه و اعدام های فوری به روشی نظام مند رایج بود. تحصیل کردگان افغانستان و طبقات حرفه ای از طریق زندان، اعدام یا تبعید از بین رفتند. زنان یا به طور تصادفی و یا درحین شکنجه هدف آدم ربایی، تجاوز به عنف و خشونت های دیگر جنسی قرار گرفتند. آنها اغلب با کودکان خود مورد حمله قرار گرفتند و کشته شدند، چون مردان در بسیاری از جوامع باید برای جنگیدن یا اجتناب از دستگیری و اعدام خانه های خود را ترک می کردند .روستاها و جاده ها، پس از این که با خاک یکسان می شدند، سراسر مین گذاری می شدند. یک تا دو میلیون افغان جان خود را از دست دادند، و پنج تا شش میلیون نیز آواره شدند.[۲]

شکست و عقب نشینی اتحاد جماهیر شوروی تنها مهلت کوتاهی به افغانستان داد. سپس جنگ داخلی آغاز شد. جمعیت غیر نظامی در کابل، که از زیاده روی های شدید جنگ قبلی معاف مانده بود، قربانی جنگ های داخلی میان جناح های مجاهدین سابق شد که اسلحه خود را به سوی یکدیگر نشانه رفته بودند. در این زمان، جنگ سرد به پایان رسید. از این رو افغانستان در وجدان و آگاهی غربی به عقب رانده شد.

۱- دیده بان هلسینکی، اشک ها، خون و مرگ: حقوق بشر در افغانستان از زمان اشغال تاکنون (نیویورک، ۲۰۰۱)، ۴

۲- دیده بان هلسینکی، مرگ در افغانستان (نیویورک، ۱۹۸۵). درعین حال نگاه کنید به پروژه عدالت افغانستان، سایه افکنی: جنایت های جنگی و جنایت های علیه بشریت (افغانستان، ۲۰۰۵)، ۲۴

در نتیجه، بیشتر گزارش های مربوط به نقض حقوق بشر در این دوره از جنگ های چهار ساله داخلی پس از سال ۲۰۰۱ منتشر شد که که پس از سقوط طالبان علاقه به افغانستان از نو پدیدار شده بود. ده ها هزار نفر از غیر نظامیان در بمب گذاری های کور، موشک باران، اعدام و قتل عام کشته شدند. شکنجه اغلب برای فشار بر مردم و تهدید و ارعاب آنها مورد استفاده قرار گرفت و تجاوز به عنف در طول جنگ داخلی به یکی از موارد سیستماتیک نقض حقوق بشر تبدیل شد.[1]

هرج و مرج مطلق در فاصله ۱۹۹۶ ــ ۱۹۹۲ حتا باعث استقبال از طالبان به عنوان نیروی ایجاد ثبات شد، اما نه برای مدت زمان طولانی. طالبان که جنبشی مورد حمایت پاکستان بود حمایت زیادی از اردوگاه های پناهندگان افغان در امتداد مرز افغانستان و پاکستان و در مدارس مذهبی کسب کرد . در کشوری که به شدت قطب بندی و پراکنده شده بود، رهبران طالبان نشان دادند که می توانند نظم را برقرار سازند؛ ابتدا کنترل قندهار را در جنوب به دست گرفتند و سپس به سوی کابل رفتند. نبرد مداوم بین طالبان و گروه بندی غیرمنسجم ائتلاف شمال در فاصله ۲۰۰۱ ــ ۱۹۹۶ به کشتار تعداد زیادی از غیرنظامیان در سراسر کشور منجر شد.[2] دستگیری های گسترده، شکنجه و اعدام های فراقضایی نیز تاکتیک های رایجی بود، هم در میان طالبان وهم در میان نیروهای ائتلاف شمال. در برخی مناطق، طالبان سیاست زمین سوخته، کشتار غیرنظامیان، با خاک یکسان کردن روستاها، غارت اموال، و تخریب زمین و محصولات کشاورزی را در پیش گرفتند. طالبان با محدود کردن آزادی حرکت زنان، منع آنها از تحصیل و کار کردن، و اعمال حجاب اجباری از طریق وزارت نهی از منکر و امر به معروف سیاست های سخت گیرانه ای را نسبت به زنان دنبال کردند.

زنان در جامعه افغانستان : سنت، مذهب و مردسالاری

مراحل مختلف جنگ و ایدئولوژی های رژیم های حاکم درد و رنج زنان افغان را بیشتر کرده است، زیرا آنها قربانیان مستقیم و غیر مستقیم تمام جنگ ها در کشور بوده اند. با این حال ، توصیف وضعیت زنان در افغانستان از طریق لنز جنگ های

۱- دیده بان حقوق بشر، دست های خون آلود: فجایع گذشته در کابل و میراث معافیت از مجازات افغانستان (نیویورک، ۲۰۰۵). نیز نگاه کنید به عفو بین الملل، «افغانستان: بازداشت های انفرادی و ناپدید شدن ها» (افغانستان، ۱۹۹۴) و به پروژه عدالت افغانستان، سایه افکنی (افغانستان، ۲۰۰۵)

۲- دیده بان حقوق بشر، «افغانستان: کشتار در مزار شریف» (نیویورک، ۱۹۹۸) و پروژه عدالت افغانستان، سایه افکنی. نیز نگاه کنید به این نشریات عفو بین الملل: «افغانستان: تعدی های فاحش به نام دین» (۱۹۹۶)؛ «افغانستان: تداوم فجایع برضد غیرنظامیان» (۱۹۹۷)؛ «افغانستان: گزارش هایی در باره گورهای دسته جمعی نیروهای طالبان» (۱۹۹۷)؛ «افغانستان: مجازات های بی رحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز» (۱۹۹۹)؛ «افغانستان: اعدام ها در پنجشیر» (۲۰۰۱)؛ و «افغانستان: کشتارها در یکاولنگ» (۲۰۰۱).

گذشته و حال این خطر را دارد که بر تولید روابط نابرابر جنسیتی از طریق شبکه ی پیچیده ای از جنگ، مذهب، سنت و فقر سرپوش بگذارد.

جامعه افغانستان تا حد زیادی در وضعیت پیش از صنعتی شدن، کشاورزی و فقیر مانده است. جنگ افغانستان و شوروی دستاورد های اقتصادی معتدل دهه های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ را نابود کرد و درگیری بی امان از دهه ۱۹۸۰ به بعد همچنان مانع توسعه بوده است. رابطه بین توسعه صنعتی، شهرنشینی و پویایی جنسیتی قابل توجه است، زیرا تقاضا برای نیروی کار در جوامع صنعتی اغلب به جابجایی زنان از حوزه خصوصی به حوزه عمومی کمک کرده است.[۱] اولین تلاش ها برای مدرنیزه کردن جامعه افغانستان دراوایل قرن بیستم در دوره سلطنت امان الله شاه شروع شد، که پس از استقلال افغانستان در سال ۱۹۱۹ اصلاحات گسترده ای را در قانون اساسی، تجارت و آموزش و پرورش دنبال کرد. تلاش های بلند پروازانه او برای بازسازی روابط اجتماعی افغانستان از طریق اصلاحات قانونی ــ وجنجالی تر از آن ممنوعیت حجاب در انظار عمومی ــ به همین ترتیب با استقبال بسیار کمی روبرو شد.. پس ازکناره گیری امان الله در سال ۱۹۲۹، بسیاری از اصلاحات او کنار گذاشته شد.

چند دهه بعد در اواخر دهه ۱۹۷۰، دولت های کمونیست اصلاحات گسترده و مشابهی را مطرح کردند، به خصوص در زمینه آموزش و پرورش، تا آنچه را به نظرشان هنجارها و رویه های عقب مانده سنتی و مذهبی موجود در جامعه افغانستان بود، ریشه کن کنند. این قدرت گیری نظام سکولار اما خشن و فروپاشی بعدی آن واکنش محافظه کار ترین عناصر جامعه افغانستان را در پی داشت. جنگ درونی وحشیانه بین مجاهدین سابق که در دهه ۱۹۸۰ با روسیه مبارزه کرده بودند به خشونت و هرج و مرج بیشتری در سراسر کشور انجامید تا این که جنبش طالبان موفق شد گروه های شبه نظامی دیگر را به شمال کشور عقب براند و آنجا نگه دارد. رژیم طالبان به خصوص نسبت به زنان، غیر پشتون ها و ساکنان شهرها که مخالف رسوم سفت و سخت قبیله ای و مذهبی قوانین ساخت طالبان بودند، بسیار خشن بود. در مراکز شهری مانند کابل (پایتخت) زنان ازکار کردن محروم و مدارس دختران در سراسر کشور تعطیل شدند.

برای ناظران چندان آسان نیست که بپذیرند که چشم انداز طالبان برای نظم اجتماعی به طور کامل برای بخش بزرگی از جامعه افغانستان بیگانه نیست. بسیاری از قوانین

۱- والنتین مقدم، «مردسالاری و سیاست جنسیتی در مدرن سازی جوامع»، جامعه شناسی بین المللی (مادرید: ISA، 1992)، 37، DOI: 10.1177/026858092007001002

دولت، به ویژه در مورد زنان، توسعه مقررات پیچیده قبیله ای و آداب و رسوم اجتماعی جاری در جنوب پشتون نشین بود. تنبیه طالبان به عنوان ناقض اصلی حقوق زنان در افغانستان نامفید و گمراه کننده است، زیرا با نیروهای ریشه دارتر اجتماعی که هنجارهای مردسالارانه پیش از طالبان را تولید و تقویت می کنند، برخورد نمی کند.

دین و عرف نگرش مردان نسبت به زنان در جامعه افغانستان را تعریف می کنند، هر چند میزان اهمیت آنها تفاوت می کند. علاوه بر این، طبقه اجتماعی و اقتصادی در روابط جنسیتی بسیار تعیین کننده است. به ویژه پس از حملات سپتامبر ۲۰۰۱ به ایالات متحده زن ستیزی در اسلام برای توضیح«مساله زن» مورد استفاده قرار گرفته است.[۱] در چارچوب افغانستان و در ظاهر، این استدلال معقول به نظر می رسد؛ تفسیرهای تحت اللفظی از دین برای اجرای قوانین و تنظیم ارتباط اجتماعی و دادن اعتبار اخلاقی به اقتدار مردان بر زنان مورد استفاده قرار می گیرد. بدیهی است در دوران حکومت طالبان، حکم های جنایت های «اخلاقی» و عادی ـ اغلب به شیوه های وحشیانه و به شدت قابل مشاهده آشکار مانند سنگسار در انظار عمومی به خاطر زنا و یا قطع عضو برای سرقت ـ با خشن ترین قرائت ممکن از شریعت (قانون اسلامی) صادر می شد. اما در آن زمان معایب جدی، نقص در فهم فقهی، و درک دقیق از مجموعه گسترده و پیچیده قانون شرع در نظام حقوقی اسلامی در افغانستان آشکار بود و در حال حاضر نیز هست. عدم دسترسی به آموزش پایه و عالی، حتی برای علمای دینی و قضات، فروپاشی آموزش رسمی اسلامی را تضمین کرده و باعث فقر در بحث بر سر مسائل دینی و قانونی در افغانستان شده است. درک از اسلام و به خصوص فقه اسلامی همچنین ارتباط تنگاتنگی با چارچوب های عرفی مختلف در افغانستان پیدا کرده است.

در افغانستان، فعالان زن استدلال می کنند که پویایی جنسیت از زاویه عرف وسنت بهتر مورد بررسی قرار می گیرد تا از زاویه مذهب.[۲] صرفنظر از تحولات جنگ، افغانستان همچنان فقیر و روستایی مانده و اکثر قبایل، جوامع و روستاها همان الگوهای قرن های گذشته را در زندگی روزمره و ارتباط ها به کار می گیرند. ضرب المثل گویایی نگرش افغان ها به دختران و زنان جوان را نشان می دهد: «چرا باید گل را برای باغ دیگران پرورش داد؟» در عمل، این به این معنا است که دختران پس از

۱- صبا گل خاتک «زن افغان: هدف بمب برای آزادی؟» میدل ایست ریپورت (واشنگتن دی سی: مریپ، ۲۰۰۲)، ۱۹

۲- مصاحبه هایی با پژوهشگران و فعالان جامعه مدنی افغانستان از ولایت های مختلف در طی گردهمایی یک روزه، ۱۱ جنوری ۲۰۰۷

ازدواج دیگر نمی توانند به خانواده پدر و مادرشان کمک کنند. از آنجا که دختران حتی زمانی که مجرد هستند قادر به کسب درآمد تلقی نمی شوند، سر بار اقتصادی محسوب می شوند که باید هر چه زودتر به شوهر منتقل کرد. در این شرایط، ازدواج کودکان به طور گسترده ای رایج است، به ویژه از آنجا که خانواده های فقیر می توانند مهریه قابل ملاحظه ای برای دختران خود دریافت کنند. جرم بودن ازدواج کودکان تا به حال تاثیر کمی داشته است، بعضا به این دلیل که امور تولد و ازدواج معمولا ثبت نمی شوند.[۱]

نگرش به دختران جوان به عنوان بار اقتصادی (و نیز به عنوان اهرم مالی) در اساس به آن معنا است که آنها در نهایت چیزی بیش از اموال قابل فروش و معامله نیستند. در واقع، زنان جوان و مجرد مکرر برای حل و فصل درگیری های خونین بین خانواده ها یا قبایل مورد استفاده قرار می گیرند و عنوان این رسم «بد دادن» به معنای تجارت است.[۲] در اختلافات خونی، موافقت نامه های مالی، بدهی و تقریبا هر نوع دیگری از مبادله می توان از زنان به عنوان ارز استفاده کرد. از آنجا که دختران و زنان اغلب به هیچ وجه امکان تامین استقلال مالی را ندارند، ازدواج امن ترین راه برای آینده ای باثبات است، هر چند به هیچ وجه تضمین آن نیست. اولویت دادن به فرزندان پسر در خانواده ها، همراه با ازدواج زود هنگام، بالابودن میزان مرگ و میر مادران، طول عمر کم، دسترسی محدود به آموزش و پرورش و فقر مستمر تضمین می کند که نسل های پی در پی زنان قادر به بهبودکیفیت زندگی نباشند.[۳]

در مراکز اصلی شهری افغانستان، برخی از محدودیت های اجتماعی و هنجارهایی که در ولایت ها حاکم هستند ، کمتر آشکار است. زنان و دختران کار می کنند، به مدارس و دانشگاه ها می روند، و از آزادی تحرک بیشتری برخوردار هستند. با این حال ، زنان تحصیل کرده همچنان در معرض سطوح مختلفی از آزار و اذیت و خشونت در سراسر کشور قرار دارند، و تعداد زیادی از سیاستمداران، کارمندان، فعالان و دانشگاهیان در زندگی حرفه ای و خصوصی با چالش روبرو هستند.[۴] در دهه های قبلی، تضاد بین شهر و روستا در زمینه نقش زنان به همین اندازه آشکار بود و این

۱- مصاحبه با دکتر ثریا صبح رنگ (کمیشنر حقوق زنان، کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان)، کابل، ۱۴ جون ۲۰۰۷

۲- ماتیو والدمن، صلح سازی محلی در افغانستان: استدلال به نفع استراتژی ملی (لندن، اُکسفام اینترنشنال، ۲۰۰۸)، ۱۵ ـ ۱۱

۳- برنامه توسعه سازمان ملل، «گزارش افغانستان ۲۰۰۷/۲۰۰۸»، گزارش های توسعه انسانی برنامه توسعه سازمان ملل (نیویورک: ۲۰۰۸)

۴- دیده بان حقوق بشر، «میان بیم و امید: ارعاب و حمله به زنان در عرصه عمومی در افغانستان»، (نیویورک: ۲۰۰۴)

اختلاف هنوز به شدت باقی است. اقتصاد اجتماعی نقشی حیاتی ایفا کرد: در دهه های۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ خانواده هایی که بسیار ثروتمندتر و یا دارای ارتباط خوب سیاسی بودند، رفتار بسیار آزادتر اجتماعی داشتند که در افغانستان بی سابقه بود.[۱] دسترسی به آموزش نیز کلیدی است زیرا معمولاً برای زنان فرصت بیشتری برای اشتغال و خودکفایی فراهم می کند. به عنوان یک قاعده، مراکز صنعتی و شهری این چشم انداز را فراهم می نمایند.[۲]
در بررسی ارتباط بین جنسیت و توسعه، برخی از شاخص های افغانستان در مورد زنان را در نظر بگیرید. امید به زندگی زنان افغان ۴۴ سال است. میزان مرگ و میر مادران یکی از بالاترین ارقام در جهان است. بین ۹۰ و ۹۵ درصد از زنان افغان بی سواد هستند. شاخص توسعه جنسیت در افغانستان در جهان از آخر سوم است. هر چند ثبت نام در مدارس ابتدایی پس از ۲۰۰۱ افزایش یافت، میزان ثبت نام در مدارس درمیان پایین ترین آمار جهان است. میزان ثبت نام دختران نیم پسران است؛ در استان های جنوبی، تنها ۱۵ درصد از دانش آموزان دختر هستند.[۳]

۴ ـ عدالت انتقالی و جنسیت در افغانستان

عدالت انتقالی در افغانستان

مداخله نظامی بین المللی در افغانستان در سال ۲۰۰۱ و روند دموکراتیزاسیون پس از آن به کشور فرصتی برای رسیدگی به گذشته خشونت آمیز خود و جدا شدن از تبعیض مبتنی بر جنسیت و تعدی داد. در حالی که اکثریت افغان ها از پایان رژیم طالبان استقبال کردند، انتقال در سال ۲۰۰۱ نتوانست شروع تازه ای برای مردم افغانستان به ارمغان آورد. امنیت، فقر و عدم توسعه اقتصادی هنوز نگرانی های عمده افغان ها را تشکیل می دهند. مصالحه بر سر دولت داری، حاکمیت قانون و اصلاحات در بخش امنیت حمایت از دولت رئیس جمهور حامد کرزی و حضور بین المللی در افغانستان را کاهش داده است.
توافق بن ، نقشه راه پنج سال اول از روند دولت سازی، چارچوبی برای عدالت انتقالی را شامل نمی شد. با این حال ، کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان تاسیس و بعدا موظف به رسیدگی به جنایات گذشته شد. در یک نظرخواهی که کمیسیون مستقل

۱- والنتین مقدم، «مردسالاری و سیاست جنسیتی در مدرن سازی جوامع»، ۴۷

۲- دنیز کاندیوتی، «سیاست جنسیت و بازسازی درافغانستان»، رساله های ادواری ۴، موسسه پژوهش توسعه اجتماعی سازمان ملل (نیویورک: UNRISD، ۲۰۰۵)، ۸

۳- یاکین ارتوک، پذیرش حقوق بشر زنان، ۷. نیز نگاه کنید به: بانک جهانی، بازسازی ملی و کاهش فقر: نقش زنان در آینده افغانستان (واشنگتن دی سی: بانک جهانی: ۲۰۰۵)

حقوق بشر افغانستان در سال ۲۰۰۴ در سراسر کشور انجام داد، افغان ها از یک فرایند جامع پاسخگویی سیاسی برای پیگرد افرادی که عموما به موارد نقض فاحش حقوق بشر و جنایت علیه بشریت در طول ۳۰ سال گذشته متهم هستند، قاطعانه ابراز حمایت کردند. با گنجاندن نظرات و یافته هایی از ۴۰۰۰ مصاحبه با مردم از همه ولایت ها، این گزارش قویا خواهان مسئولیت پذیری در قبال جنایات رژیم قبلی شده است.[۱]
گرچه زنان و مردان در گروه های مورد توجه و مصاحبه ها شرکت داشتند، و تفاوت های قابل توجهی در پاسخ های دو جنس وجود داشت، مصاحبه ها و یافته ها شامل بخش های مشخصی نیستند که به جرایم مربوط به جنسیت یا نظریات زنان مصاحبه شده پرداخته باشد.
در دسامبر ۲۰۰۵ ، دولت افغانستان برنامه عمل برای صلح، مصالحه و عدالت را امضا کرد. این برنامه گرد پنج نکته کلیدی شکل گرفته که جنجالی ترین آن خواستار «راه کارهای موثر و منطقی پاسخگویی» برای جلوگیری و پایان دادن به معافیت از مجازات است به نحوی که عفو نشدن جنایتکاران جنگی و عاملان نقض حقوق بشر تضمین شود. این طرح اشاره گذرایی به مسأله نقض حقوق بشر مبتنی بر جنسیت دارد، اما پیشرفت چندانی در توجه به بی تعادلی اساسی اجتماعی و سیاسی که اجازه تعدی علیه زنان را می دهد، در آن به چشم نمی خورد. در جنوری ۲۰۰۶ که حکومت افغانستان و جامعه بین المللی قرارداد افغانستان را مشروط به اجرای آن و استراتژی توسعه ملی افغانستان (ANDS) کردند، این برنامه تقویت شد. این کار برنامه را به عنوان یکی از سه ستون مرکزی آن تبدیل کرد، یعنی حکومت، حاکمیت قانون، و حقوق بشر، و هدف تکمیل آن تا پایان سال ۲۰۰۸ است. کنترل فساد و برابری جنسیتی مسایلی در چارچوب ANDS[۲] هستند، امافساد به عنوان نگرانی اصلی تمویل کنندگان و متخصصان حکومت باقی می ماند.[۳]
اسناد تعدی علیه زنان در افغانستان در دوره های مختلف جنگ از منابع مختلفی وجود دارد .اخیرا کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان به تنظیم طرحی پرداخته که هدف آن تهیه نمایی جامع از سه دوره اخیر جنگ در افغانستان است و به منزله ستون مرکزی در روند عدالت انتقالی به شمار می رود. تلاش های دیگر برای مستند کردن نقض حقوق بشر شامل گزارش منتشر نشده ای در باره نمای درگیری ها از دفتر

۱- کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، خواست عدالت: مشاوره ملی در باره نقض حقوق بشر در افغانستان (کابل: کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، ۲۰۰۴)، ۲۸

۲- جمهوری اسلامی افغانستان، استراتژی موقت توسعه افغانستان، (۲۰۰۵)، ۹۰، ۱۰۳

۳- برای نمونه، نگاه کنید به دکستر فیلکینز، «رشوه اعتماد افغان ها به دولت را کاهش می دهد»، نیویورک تایمز، ۱ جنوری ۲۰۰۹

کمیساریای عالی حقوق بشر است. سازمان هایی مانند پروژه عدالت افغانستان، عفو بین الملل، دیده بان حقوق بشر و کنسرسیوم پژوهش و دفاع حقوق بشر[1] نیز تلاش کرده اند از چشم انداز آماری بدون تحلیل جنسیتی موارد تعدی علیه آشکار سازند.
پروسه عدالت انتقالی در افغانستان هم اکنون با خطر رانده شدن کامل به حاشیه سیاسی روبرو است. مقامات دولت افغانستان و جامعه بین المللی و همچنین سازمان های جامعه مدنی توافق دارند که شتاب و اراده سیاسی لازم برای اجرای برنامه عمل دیگر وجود ندارد. در مارس ۲۰۰۷، پارلمان افغانستان قانونی تصویب کرد که به تمام گروه های مسلح و رهبرانی که در بیش از ۲۵ سال گذشته در کشور فعالیت کرده اند، عفو اعطا نمود. اجرای این قانون می تواند فرهنگ معافیت از مجازات را که در بالاترین سطوح دولت افغانستان شایع است، تحکیم بخشد. در واقع، در ماه های پس از آن، بسیاری از افراد و گروه ها سردرگم مانده اند که چگونه در پروسه عدالت انتقالی دست به اقدام بزنند. در محیطی که عدالت انتقالی به شدت سیاسی است و اراده رسمی چندانی وجود ندارد، بار عمل به دوش سازمان های جامعه مدنی نوپا و بسیار آسیب پذیر افتاده است.

ارزیابی از جنسیت و حقوق زنان

حقوق زنان افغان

در دوران حکومت طالبان حقوق زنان افغان به عنوان مساله اصلی مورد توجه بسیاری از سازمان ها بود و پس از حمله به رهبری آمریکا در سال ۲۰۰۱ شدت بیشتری گرفت. گمان بر این بود که زنان افغان و عامه مردم در سطح بین المللی نیازمند حمایت در برابر بنیادگرایی افراطی اسلامی هستند. سرنگونی طالبان هر دو هدف را برآورده می کرد. سال های بین صعود طالبان به قدرت و سقوط آن شاهد انفجار جنون آمیز نشر، تحقیق دانشگاهی و فیلم های علمی در مورد بدبختی های زنان افغان بود.[2]

۱- نگاه کنید به کتاب شناسی برای نقل جزییات گزارش های این سازمان ها

۲- برای نمونه نگاه کنید به: چهره ممنوعه من: بزرگ شدن در زیر حاکمیت طالبان (لطیفه، ۲۰۰۲)، برداشتن حجاب: دنیای زن مسلمان (پارشال و پارشال، ۲۰۰۳)، صداهای پشت حجاب: دنیای اسلام از چشم زنان (کینر، ۲۰۰۳)، بی حجاب: صدای زنان در افغانستان (لوگان، ۲۰۰۲)، خشم علیه حجاب: زندگی و مرگ شجاعانه یک منتقد اسلام (دارابی و تامپسن، ۱۹۹۹)، در پشت برقع: زندگی ما در افغانستان و چگونه به سوی آزادی گریختیم (یاسگور و دیگران، ۲۰۰۲). در فیلم های داستانی مثل قندهار و اسامه و فیلم های مستند و روزنامه نگاری مستند نیز کوشش شد مشکلات زن بودن در حکومت طالبان نشان داده شود. روی جلد شماره ۲۶ نومبر ۲۰۰۱ نیوزویک روی عکس زنی افغان که حجابش را برداشته تیتر «رهایی» به چشم می خورد. در سال ۱۹۹۶، گزارشگر تلویزیونی دیان ساویر برای ضبط «در پشت حجاب» که گزارشی ویژه در باره وضعیت اسفناک زنان افغان در زمان طالبان بود، به افغانستان سفر کرد.

در سال ۲۰۰۵، گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد در مورد خشونت علیه زنان، یاکین ارتوک ماموریتی در افغانستان انجام داد. گزارش او نتیجه گیری کرد که چهار دینامیک اصلی ریشه «خشونت اساسی و شدید» علیه زنان در افغانستان را تشکیل می دهند: نظم اجتماعی مردسالار افغانستان، تحلیل مکانیسم های حفاظتی اجتماعی، فقدان حاکمیت قانون و فقر و نا امنی.[۱] این گزارش یک سری از تعدی های جاری و گسترده مانند خشونت خانگی، تجاوز، قاچاق، ربایش، ازدواج اجباری، فروش یا معامله دختران برای تسویه بدهی، «قتل های ناموسی» و عدم دسترسی به آموزش، خدمات بهداشتی و دادرسی را مورد تاکید قرار داد.

از سال ۲۰۰۱، دولت افغانستان در بالاترین سطوح گام هایی برای ترویج حقوق زنان برداشته است. اصلاح قانون اساسی، ایجاد وزارتخانه برای رسیدگی به امور زنان و تلاش برای وارد کردن جنسیت در بخش اصلی استراتژی های توسعه کشور مهمترین تلاش های دولت کرزی هستند.

ایجاد وزارت امور زنان تاییدی بر این موضوع بود که مسائل جنسیتی در افغانستان باید در بالاترین سطوح مورد توجه و نظارت قرار گیرد. این وزارتخانه به عنوان واحد مرکزی سیاست گذاری که از حقوق زنان دفاع می کند و مشارکت زنان در هر جنبه ای از دولت و حکومت ولایتی را مورد ارزیابی قرار می دهد، با مشکلات فلج کننده ای روبرو است، فراتر از منابع و محدودیتی که مانعی برای تمام ادارات دولتی افغانستان است. همان طور که یکی از مقامات گفت، مقاومت خاموش سیاسی تمام مسایل و نیز سازمان هایی را احاطه کرده که به دنبال فعالیت در هر جنبه ای از مسائل جنسیتی هستند. این مقاومت زمانی پرسروصدا و خشن می شود که اعضای پارلمان خواهان تعطیل شدن وزارت امور زنان می شوند یا نماینده ولایتی وزارتخانه مورد اصابت گلوله قرار می گیرد.

تغییرات مکرر در رهبری وزارت خانه (چهار وزیر در پنج سال گذشته) کار آن وحافظه سازمانی را تضعیف می کنند. وزارت امور زنان هنوز قادر به انجام نقش خود را به عنوان هادی اصلی سیاست در مورد مسائل زنان نیست و به جای آن نقش ثانوی به عهده دارد که طیف وسیعی ازمنابع و خدمات حمایتی در اختیار زنان می گذارد. این خدمات در عین حال که به شدت مورد نیاز است، از توانایی وزارتخانه برای افزایش تخصص خود و تحکیم عملکرد آن به عنوان مجمع دولتی که مسائل زنان را در صدر دستور کار قرار دهد، می کاهد. بنابراین، در حالی که نیت ایجاد وزارتخانه خوب

۱- یاکین ارتوک، پذیرش حقوق بشر زنان و چشم انداز جنسیتی: خشونت علیه زنان (نیویورک: کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، 2006)، E/CN.4/2006/61/Add.5, 2

بود، اثر ناخواسته وزارت امور زنان تا به حال این بوده که به سیاست گذاران اجازه دهد به جای این که جنسیت را در تمام بخش های دولت بگنجانند، آن را به عنوان مشکل تنها یک بخش از دولت به حاشیه برانند.[۱]
برنامه عمل ملی برای زنان افغانستان که به رهبری وزارت امور زنان تدوین شده به عنوان پایه در استراتژی توسعه ملی افغانستان (ANDS) گنجانده شده است. ارزیابی وضع جنسیت در بخش حکومت داری، حاکمیت قانون و حقوق بشر ANDS جایگاه خود را دارد و به علاوه در سراسر این استراتژی مطرح است. با این حال ، شکاف بین اهدافANDS و پیشرفت کنونی در زمینه حقوق جنسیتی بسیار بزرگ است. هیات مشترک مشاوره و نظارت، که هیات بلند رتبه مسؤول نظارت بر اجرای ANDS است، همواره فعالیت ها و معیار های ارزیابی دستور کار جنسیتی را نادیده گرفته است. هیچ یک از جلسات اخیر سه ماهه هیات مشترک مشاوره و نظارت پیشرفت در برنامه عمل ملی برای زنان افغانستان را مورد بحث قرار نداده یا در باره آن سوالی نکرده است.
ماده ۲۲ قانون اساسی افغانستان اعلام می دارد: «هر نوع تبعیض و امتیاز بین اتباع افغانستان ممنوع است. اتباع افغانستان اعم از زن و مرد در برابر قانون دارای حقوق و وجایب مساوی می باشند.» ماده۴۴ می گوید: «دولت مکلف است به منظور ایجاد توازن و انکشاف تعلیم برای زنان، بهبود تعلیم کوچیان و امحای بی سوادی در کشور، پروگرامهای مؤثر طرح و تطبیق نماید.» بند های دیگر در باره مجلس شورای ملی برای حضور زن در هر دو مجلس مقتننه سهمیه تعیین کرده اند.
تلاش های محدودی برای عملی کردن ارزش ها و حقوق مندرج در قانون اساسی به کار گرفته شده است. به عنوان مثال، گنجاندن بند حقوق برابر در قانون اساسی افغانستان در سال ۲۰۰۴ سابقه نداشت یا پیش از آن بررسی جامعی انجام نشد تا معلوم شود که آیا قوانین موجود در افغانستان با تضمین حقوق برابر مطابقت دارند یا خیر.[۲]
چارچوب حقوق داخلی از زنان و دختران در مقابل جنایت های جنسیتی حمایت کافی به عمل نمی آورد. تجاوز به عنف جرم مدونی در قوانین افغانستان نیست، و قربانیان تجاوز به عنف، اغلب بر اساس مقررات زنا از قانون مجازات سال ۱۹۷۶ محاکمه می شوند. ماده ۷۷ از قوانین مدنی اجازه می دهد تا ازدواج بدون رضایت زن انجام شود و ماده ۵۱۷ از قانون مجازات عمل از به بد دادن زنان برای ازدواج را تنها زمانی که آنها بیوه یا حداقل ۱۸ ساله باشند جرم حساب می کند. دستگاه قضایی در تمام سطوح

۱- مصاحبه با مزاری صفا، معاون پیشین وزیر در وزارت امور زنان، کابل، ۲۴ مارچ ۲۰۰۸

۲- یونیفم طرحی از مقایسه قوانین افغانستان با حقوق بین الملل و دیگر منابع مربوطه حقوقی تهیه کرده است. در مورد برنامه های یونیفم در افغانستان، نگاه کنید به: afghanistan.unifem.org

نیازمند بازسازی نظام مند است.[۱] استراتژی ها و برنامه ها در معرض اصلاحات قرار گرفته اند، اما هنوز به طور کلی، اصلاح بخش قضایی کند است. اغتشاش، بی کفایتی و فساد سیستم دادگستری رسمی به این معنی است که اکثر افغان ها به عنوان آخرین راه حل به آن مراجعه می کنند. در اغلب موارد، اعم از مدنی یا جنایی، در مکانیسم های عرفی قبیله ای مورد رسیدگی قرار می گیرد و حل و فصل می شود. اگر ساده سازی نکنیم، شاید منصفانه باشد که بگوییم پلیس افغان از شناسایی جنایت علیه زنان کوتاهی می کند، یا زنان را برای مسایلی بازداشت می کند که اصلا جنایت نیست (همان طور که پیشتر ذکر شد، زمانی که زنان از خانه های خود فرار می کنند، اغلب دستگیر می شوند، با وجود این که چنین جرمی در هیچ یک از قوانین افغانستان وجود ندارد.[۲]

مرکز بین المللی عدالت انتقالی در مورد مساله تکمیلی اما مستقل تحولات و مشکلات درحوزه حقوق زنان ارزیابی هایی انجام داده است. این مرکز همچنین رابطه بین عدم دسترسی به عدالت برای زنان و معافیت از مجازات برای مقامات دولتی را که همچنان به امنیت ، ثبات و حاکمیت قانون لطمه می زند، بررسی کرده است. زنان همچنان با الگوها و انواع مشابه تعدی همچون دهه های پیش روبرو هستند: آداب دیرینه و عمیق تعصب فرهنگی، تلفیق شیوه های مذهبی و قبیله ای، یک سیستم حقوقی تقریبا ناموجود و مجریان قانون که به نقض حقوق زنان بی اعتنایی می کنند وضعیت را دوچندان بدتر می کند. افغان ها دایم می گویند که فرایند برقراری و حفظ حاکمیت قانون در ولایت ها بی اثر شده است. اعتماد جامعه به دولت برای ارائه نیازهای اساسی و تضمین ذره ای ثبات و دسترسی به عدالت از دست می رود، بعضا به دلیل این احساس که دولت فعلی نه برای جبران تعدی های گذشته اهمیتی قایل است و نه برای جلوگیری از تعدی ها در زمان حال.

۵ ـ نتیجه گیری و توصیه ها

توجه به جنسیت و تجارب زنان در جنگ در روند نوپای عدالت انتقالی در افغانستان موضوع غالب نبوده است. هر چند طرح های دیگری به دنبال توجه مساوی به زنان و

۱- برای تحلیل عمیق تری از بخش قضایی افغانستان، نگاه کنید به برنامه توسعه سازمان ملل، گزارش توسعه انسانی افغانستان: پلی میان مدرنیته و سنت؛ حاکمیت قانون و جستجو برای عدالت (کابل، CPHD، ۲۰۰۷). در ضمن نگاه کنید به شورای پناهندگان نُروی، «موضع در باره کنفرانس رُم در باره حاکمیت قانون در افغانستان» (کابل، ۲۰۰۷)،
http://www.rolafghanistan.esteri.it/NR/rdonlyres/5C5153EF-E1E0-42CD -B143-1B1B3CF1F379/0/Norwegianref-ugeecouncilRoLpositionpaper270607_2_.pdf

۲- دنیز کاندیوتی، «سیاست جنسیت و بازسازی درافغانستان»، ۲۵

مردان بوده اند، تجربه زنان از جنگ در حاشیه مانده است. در عین حال، سیاست های جنسیتی طراحی و اجرا شده توسط دولت افغانستان و شرکای بین المللی آن گرایش دارند تجزیه و تحلیل از میراث گذشته را محدود کنند، و با این کار آنها اهمیت آن را دربرنامه های آینده نادیده می گیرند. در نتیجه، در باره چگونگی تاثیر میراث چندگانه گذشته بر زندگی زنان افغان و روابط جنسیتی در افغانستان امروز درک محدودی وجود دارد.

دسته بندی یکپارچه ای از زنان در افغانستان وجود ندارد. تجارب زنان بسته به موقعیت جغرافیایی، قومیت و طبقه اجتماعی متفاوت است. با این حال ،لازمه تجزیه و تحلیل روابط جنسیتی در افغانستان لایه چندگانه ای از دانش، به ویژه در مورد شیوه هایی است که میراث جنگ، فقر و بی سوادی بر یک دیگر و بر زندگی خانواده ها و جوامع تاثیر می گذارند. لازمه درک جنسیت در افغانستان فهم تداوم تعدی ها و محرومیت هایی است که به زندگی زنان شکل می دهند. این بخش از تحقیق به خوبی درک نمی شود، زیرا اکثر داده ها و اطلاعات روایتی، ناقص و یا صرفا ناموجود است.. به عنوان مثال ، وضعیت زنانی که در طول جنگ قبلی وادار به ازدواج شدند، چگونه است؟ وضعیت کودکان آنها چگونه است؟ زنانی که در طول جنگ خشونت های جنسی را تجربه کرده اند چگونه با آن کنار می آیند؟ خانواده ها و جوامع آنها چگونه به این مسائل می پردازند؟

این گزارش به طور مشروح به جنسیت و عدالت انتقالی در افغانستان نمی پردازد، بلکه مروری بر چالش ها و ملاحظات است. مرکز بین المللی عدالت انتقالی توصیه های زیر را برای تعمیق درک متقابل از فعل و انفعال بین ملاحظات جنسیتی و تعدی های گذشته و جاری پیشنهاد می کند:

۱ـ پیشبرد پژوهش: در طی این پژوهش، متوجه شدیم که منابع و اطلاعات در باره جنسیت و عدالت انتقالی در افغانستان بسیار محدود است. یکی از نمونه های عمده از مسایل بررسی نشده (که به هیچ وجه تنها مساله از این نوع نیست) به تحقیق و تمایز بین تعدی هایی مستقیم ناشی از جنگ و تعدی های زمان صلح یا محصول غیر مستقیم درگیری مربوط است. یکی دیگر از ضعف های عمده تحلیلی کوتاهی بسیاری از اشخاص از در نظر گرفتن تعدی علیه زنان در تداوم جنگ و در پس زمینه فقر، بی سوادی و نظام های مردسالار مستحکم است. نیاز مبرم به تحقیق با درنظر گرفتن تجربه زنان از جنگ و ادامه تاثیر تجربه کلی تر کشور از جنگ بر روابط جنسیتی در افغانستان هنوز باقی است.

۲ـ تجزیه و تحلیل و استفاده از تجارب تطبیقی: افغانستان می تواند از تجربیات دیگر

کشورها که در آن ملاحظات جنسیتی در پرداختن به میراث گذشته در نظر گرفته شده اند، بیاموزد. همانطور که شرح داده شد، در کشورهای دیگر در زمینه گنجاندن تجربه های زنان و ابعاد جنسیتی در اسناد و مدارک، حمایت از قربانیان و در مکانیسم عدالت انتقالی رسمی تر، مانند کمیسیون های حقیقت یابی، منحنی یادگیری وجود دارد. ارتباط دادن و قرار دادن این تجارب در چارچوب مسایل افغانستان بسیار حیاتی است .

۳ـ به دنبال مستند سازی: در بخش هایی از این مقاله مطرح شده که روند عدالت انتقالی در افغانستان باید توجه ویژه ای به زنان این کشور نماید، به ویژه در مستندسازی، پژوهش و حقیقت یابی؛ این کاری است که تا به امروز در میزان حداقل انجام شده است. گرچه اطلاعات ناشی از روایت ها مقیاس و ماهیت تعدی ها نسبت به زنان را نشان می دهد، میزان پژوهش، چه از لحاظ تعداد و چه کیفیت، و تحلیل روندها در باره خشونت علیه زنان در گذشته کم بوده است، چه در مورد خشونت خانگی و چه جنایات جنگی. در این خلاء، اطلاعات جمع آوری شده در مورد خشونت مبتنی بر جنسیت برای ایجاد پیشینه تاریخی تجارب زنان اهمیت بیشتری می یابد. در این صورت مستندات به عنصر اساسی در فرایند عدالت انتقالی در افغانستان تبدیل می گردد. اگرچه کشور در حالت جنگی مانده است، نیازی مبرم و فوری به مستند کردن گسترده و دقیق شهادت ها و روایت های مردم درسه دهه گذشته از جنگ وجود دارد.

۴ـ تشویق گروه های قربانیان به رشد و افزایش ظرفیت: در نبودِ پروسه رسمی یا دولتی عدالت انتقالی، جامعه مدنی بارها نقش مهمی در ترویج و غنی سازی مباحث مربوط به پاسخگویی و مصالحه در درون جامعه و دفاع از حقوق بازماندگان جنگ بازی کرده است. سازمان های نوپا در افغانستان نیز می کوشند این کار را انجام دهند و اغلب هنگامی که به مسائل مربوط به جنسیت می پردازند خود را در موقعیت دشواری می یابند. بسیاری از سازمان های حقوق بشری یا قربانیان در پرداختن به تعدی های جنسیتی سردرگم هستند، چون تعریف از قربانی نامعلوم است (آیا زنان قربانی جنگ هستند یا قربانی شرایط کلی تر اجتماعی و اقتصادی؟) ننگ قربانی تعدی جنسی بودن (زن یا مرد) بسیار عظیم است، و خدمات حمایتی بسیار کم.

درباره نویسندگان

فاطمه ایوب (Fatima Ayub) مشاور تمام وقت برنامه مرکز بین المللی عدالت

انتقالی در افغانستان است. فعالیت او در زمینه تحقیقات و دفاع، همکاری با شرکای محلی، توسعه آموزش عدالت انتقالی و پشتیبانی کلی از برنامه متمرکز است. او قبلا در سازمان عفو بین الملل، دیده بان حقوق بشر 'جستجوی برای زمینه مشترک 'کار کرده است. وی دارای درجه کارشناسی ارشد در روابط بین المللی از دانشکده مطالعات پیشرفته بین المللی دانشگاه جانز هاپکینز است.

دکتر ساری کوو (Sari Kouvo) رییس برنامه مرکز بین المللی عدالت انتقالی در افغانستان است. قبل از پیوستن به این مرکز، او مشاور حقوق بشر و حاکمیت قانون نماینده ویژه اتحادیه اروپا برای افغانستان بود. او همچنین به عنوان پژوهشگر افغانستان در سازمان عفو بین الملل و پژوهشگر و مدرس دانشگاه در گروه حقوق دانشگاه گوتنبرگ خدمت کرده است. او یکی از اعضای تیم واکنش های غیرنظامی اتحادیه اروپا برای مدیریت بحران چند منظوره و عضو موسس مرکز مطالعات جهانی جنسیت و مرکز مطالعات حقوق بشر در دانشگاه گوتنبرگ است.

یاسمین سوکا (Yasmin Sooka) وکیل و فعال حقوق بشر برجسته آفریقای جنوبی است. او مدیر اجرایی بنیاد حقوق بشر است و در کمیسیون های حقیقت یابی و مصالحه آفریقای جنوبی و سیرالیون خدمت کرده است.

درباره مرکز بین المللی عدالت انتقالی(ICTJ)

مرکز بین المللی عدالت انتقالی به کشورها برای پاسخگویی در باره فجایع انسانی یا تعدی های حقوق بشری گذشته کمک می کند.. این مرکز در جوامعی که در پی حکومت های سرکوبگر و یا درگیری های مسلحانه پدیدار می شوند، و نیز در دموکراسی های تثبیت شده که بی عدالتی های تاریخی و یا تعدی حل نشده باقی مانده است، فعالیت می کند.

© مرکز بین المللی عدالت انتقالی ۲۰۰۹. کلیه حقوق محفوظ است. هیچ بخشی از این نشریه را بدون ذکر مشخصات کامل نباید تکثیر یا در سیستم بازیابی ذخیره کرد یا به هر شکل و به هر وسیله ای، الکترونیکی، مکانیکی، فتوکپی، ضبط و یا غیر آن انتقال داد.

www.ictj.org

عدالت انتقالی و مصالحه

صنم نراقی اندرلینی، کامیل پمپل کاناوی و لیزا کیز[1]

زمانی که درگیری مسلحانه پایان می یابد یا یک دولت مطلقه استبدادی سقوط می کند، مرتکبان خشونت و قربانیان آن باید دوباره با یک دیگر در جامعه ی خود زندگی کنند. این وضع به ویژه زمانی دشوار است که همسایگان و حتا اعضای خانواده در دو سوی درگیری بوده یا به یک دیگر حمله کرده باشند. تعداد شرکت کنندگان در خشونت و درگیری، تصور متفاوت از این که چه کسی به «حق» بوده و چه کسی به «ناحق» و حضور نهادهای زیر فشار دولتی پیگیری عدالت و مصالحه را به شدت پیچیده می سازند. با وجود این داشتن روشی برای مشخص کردن جنایت های ارتکابی در دوره ای از حاکمیت استبدادی یا زدوخوردهای خشونت بار مهم است. جامعه ی بین المللی اغلب ــ در همکاری با دولت و جامعه مدنی ــ دادگاه ها یا کمیسیون های موقتی برای ارائه عدالت به قربانیان و شروع فرایند طولانی آشتی برپا می کنند.

جنگ به طرق متعددی بر زنان تاثیر می گذارد، اما به جنایت های جنسی توجه ویژه ای شده است. گذشته از این که این گونه جرایم از جمله بدترین اقدامات در جنگ هستند، توجه به جنایت های جنسی بدون در نظر گرفتن شکل های دیگر خشونت (مثل آوارگی یا از دست دادن اموال) درک بسیاری از تجربیات زنان را در جنگ و درگیری مشکل می سازد. جنبه محوری بحث در این فصل عوامل اصلی در بنیاد فرایندهای عدالت انتقالی با جلب توجه به نقش زنان است.

1- Transitional Justice and Reconciliation, Sanam Naraghi Anderlini, Camille Pampell Conaway And Lisa Kays; http://www.huntalternatives.org/download/49_transitional_justice.pdf

۱ ـ عدالت انتقالی چیست؟

عدالت انتقالی به راه کارها و فرایندهای موقت قضایی و غیرقضایی اشاره دارد که به میراث تعدی های حقوق بشری و خشونت در مسیر گذار جامعه به دور از جنگ یا حاکمیت استبدادی می پردازند.

اهداف عدالت انتقالی شامل موارد زیر هستند:

- پرداختن و التیام بخشیدن به رنج ها و تفرقه های ناشی از نقض حقوق بشر در جامعه؛
- نزدیک تر کردن افراد و جامعه به یک دیگر و التیام بخشیدن به زخم ها، به ویژه از طریق «حقیقت گویی»؛
- دادرسی برای قربانیان و پاسخگوساختن جنایتکاران؛
- ایجاد اسناد تاریخی دقیق برای جامعه؛
- برقراری دوباره حاکمیت قانون؛
- اصلاح نهادها برای ترویج آزاد سازی و حقوق بشر؛
- اطمینان یافتن از این که تعدی های حقوق بشری تکرار نخواهند شد؛ و
- ترویج همزیستی و صلح پایدار.

دو معیار ارزشی اساسی در این زمینه وجود دارد: عدالت و مصالحه. گرچه به نظر می رسد این دو در دو سر متقابل یک طیف قرار داشته باشند، هدف در هر دو مورد پایان دادن به چرخه هایی است که به جنگ، خشونت و تعدی های حقوق بشری تداوم می بخشند.

عدالت

پس از جنگ یا حاکمیت استبدادی، کسانی که قربانی شده اند اغلب خواهان عدالت هستند. این فکر که صلح بدون عدالت امکان پذیر نیست در بسیاری از جوامع با قدرت تمام ظاهر می شود. اما عدالت را نمی توان بر کیفر (مجازات و اقدام تادیبی برای خطاها) یا اعاده وضعیت (با تاکید بر ساختن روابط بین افراد و جوامع) استوار ساخت.

عناصر عدالت کیفری: عدالت کیفری بر این اصل مبتنی است که کسانی که مرتکب نقض حقوق بشر شده اند یا به دیگران دستور ارتکاب آن را داده اند باید در دادگاه ها محاکمه شوند یا حداقل علنا به اقدامات خود اعتراف کنند و خواهان بخشش شوند.

کسانی که به این معتقد هستند می گویند مجازات به دلایل زیر لازم است:

- جنایتکاران برای اقدامات گذشته پاسخ می گویند؛
- از جنایت در آینده پیشگیری می شود؛

• با فرهنگ معافیت از مجازات مقابله می شود؛
• فضایی ایجاد می گردد که در آن جنایتکاران و قربانیان بتوانند واقع بینانه در کنار یک دیگر زندگی کنند.
عناصر مثبت دیگر عدالت کیفری، به باور حامیان آن، از این قرار است:
• پیشگیری از عدالت خودسرانه که قربانیان در پی مجازات یا اجرای عدالت در مورد جنایتکاران باشند و به چرخه-های انتقام جویی بیانجامد؛
• اطمینان یافتن از این که جنایتکاران دوباره به قدرت نرسند؛
• فردی کردن تقصیر برای اطمینان از این که کلیت جوامع یا گروه ها مسؤول جنایت شناخته نشوند؛ و
• بازگرداندن اعتماد نسبت به نظام های تازه حقوقی، عدلی و قضایی، اطمینان یافتن از این که مردم به این نظام ها باور دارند و در صورت بی مجازات ماندن جنایتکاران به این نظام ها شک پیدا نمی کنند.
الگوهای کیفری عدالت انتقالی از چندین ایراد و نقص برخوردار هستند:
• پیگردها به طور عمده به جنایتکاران می پردازند و کاری به توجه و التیام مورد نیاز قربانیان ندارند.
• محاکمه ها می تواند به قربانی کردن دوباره افراد بیانجامد زیرا شاهدان در جریان محاکمه های خصمانه و تحقیرآمیز دوباره مورد بازجویی قرار می گیرند.
• دادگاه های کیفری، به خاطر نیاز به جواب های صریح «بله» یا «خیر» ممکن است ارائه اطلاعات را محدود و دست یافتن به تمام حقیقت را مشکل کنند. به علاوه، مجرمان هیچ انگیزه ای برای اعتراف، بیان تمامی حقیقت یا علنی کردن رویدادها ندارند.
• ساختارهای سیستمی و نهادی (مثل پلیس مخفی، واحدهای شبه نظامی) که جنایت ها را مجاز کرده اند یا در آنها سهم داشته اند مورد بازبینی قرار نمیگیرند.
عدالت کیفری شامل جبران ــ جبران ضرر یا غرامت برای جبران زیان ــ نیز هست. این تلافی معمولا به شکل پرداخت مالی به قربانی به وسیله مجرم یا دولت است. هم تلافی و هم جبران از ارزش نمادین برخوردار هستند زیرا هدفشان «تصحیح یک ناموازنه» است. [1]

اجزاء عدالت جبرانی: عدالت جبرانی فرایندی است که از طریق آن تمام کسانی که با جرمی مرتبط بوده اند ــ قربانیان، مجرمان و جوامع در حال نظاره ــ به صورت یک

1- Lambourne, Wendy. “The Pursuit of Justice and Reconciliation: Responding to Genocide in Cambodia and Rwanda.” International Studies Association, 40th Annual Convention, Washington, DC, 16-20 February 1999. 28 February 2004 http://www.ciaonet.org/isa/law01/

مجموعه با پیامدها سروکار دارند. این روشی نظام مند برای پرداختن به خلاف هاست که بر التیام زخم ها و بازسازی رابطه ها تاکید دارد. توجه عدالت جبرانی به مجازات برای جنایت ها نیست، بلکه به ترمیم آسیب ها و ارایه جبران می پردازد.

اهداف عدالت جبرانی شامل موارد زیر هستند:

- حل و فصل درگیری اصلی؛
- ادغام سازی تمام طرف های مرتبط؛
- التیام بخشیدن به رنج قربانیان از طریق عذرخواهی و جبران؛ و
- پیشگیری از خلاف های آینده از طریق اقدام به بازسازی جامعه.

حقیقت گویی و دیدار قربانیان و مجرمان در این فرایند مهم است، همان طور که ابراز پشیمانی و ارایه جبران به قربانیان و خانواده های آنها مهم است. در جوامع متاثر از درگیری که کودکان مرتکب خشونت شده اند، عدالت جبرانی می تواند وسیله ای برای ترغیب این کودکان به بیان اقداماتشان و پذیرش خطایشان و در عین حال وسیله ای برای نوسازی و بازگشت به زندگی «عادی» بدون بدنامی ابدی باشد.

مصالحه

مصالحه از ویژگی های معنایی و اهمیتی متفاوتی برخوردار است. معنای آن می تواند فقط همزیستی باشد یا گفتگو، پشیمانی، عذرخواهی، بخشش و التیام را دربر بگیرد. مصالحه برای هر کسی ممکن است در نقطه ی متفاوتی از گذار پس از درگیری شروع شود: بر سر میز مذاکره، در طی پیگیری مجرمان یا مثلا با تصویب یک قانون اساسی تازه.

بعضی از معناهای مصالحه[1]

- بازسازی جامعه، روابط همسایگی، خانواده ها و غیره که در اثر رنج، بی اعتمادی و ترس در هم شکسته بود.
- بناکردن یک ایدیولوژی غیرنژادپرستانه و غیرانحصاری مثل توافق تازه اجتماعی احترام به حقوق بشر که بر اساس تغییرات اساسی طرح شود.
- ترویج تفاهم بین فرهنگ هایی که همزیستی شان برهم خورده بود برای ترویج تفاهم متقابل، احترام و توسعه.
- تغییر اخلاقی، شخصی، پذیرش دیگران و پذیرش اشتباهات، جرایم خود و غیره.
- بازگرداندن آبروی قربانی و راهی برای بازسازی تجربیات رنج و مقاومت؛
- راهی برای کنار آمدن با گذشته برای قربانیان و مسؤولان فجایع.

1- Beristain, Carlos Martín. “Reconstructing the Social Fabric: The Victim and the Survivors’ Perspective.” Post-Conflict Reconciliation Volume I. Eds. María Ángeles Siemens, Rosemary Vargas, and Ana García Rodicio. Barcelona: Forum Barcelona 2004, 2004

یکی از نکات مهم مربوط به مصالحه این است که مصالحه به معنای کوشش برای بازگرداندن اوضاع به شرایط پیش از درگیری نیست، بلکه کوششی برای ساختن روابط به نوعی است که همگان بتوانند با هم به پیش حرکت کنند. بنابراین، در این امر اهمیت در نتیجه نهایی مثل مجازات نیست، بلکه در توالی فرایندهایی است که روابط را می سازند و گسترش می-دهند. مصالحه ملی به شکلی سیاسی از توافق عمومی و ارتباط متقابل میان احزاب و رهبران اشاره دارد. مصالحه اجتماعی به فرایند دراز مدت تر و مشکل تر مصالحه بین جامعه و فرد می پردازد.

یک تحقیق در سال ۱۹۹۶ نشان می دهد که عوامل زیر برای رسیدن به مصالحه ضروری است:

- شکلی از عدالت؛
- اقدامات اعتمادسازی در سطح جامعه؛ و
- راهبردها و راه کارهایی برای برخورد با عواملی که از امکان بالقوه به انحراف کشیدن فرایند صلح برخوردارند.[۱]

مصالحه اغلب برای موفقیت فرایند صلح، اساسی تلقی می شود، زیرا پس از درگیری روابط بین طرفین را تعیین می کند و خطر بروز خشونت بیشتر را کاهش می دهد.

در سال های اخیر، در بیشتر کشورهای پس از جنگ، کوشش هایی برای اجرای عدالت و در عین حال به کارگیری راه-کارهای مصالحه انجام شده است. به طور کلی، توجه راه کارهای عدالت به رهبران یا محرکان اصلی درگیری یا اختناق بوده، ولی راه کارهای مصالحه سطوح پایین تر را در نظر داشته اند.

۲ ـ چه کسانی در راه کارهای عدالت انتقالی شرکت دارند؟

دادگاه ها، کمیسیون ها و فرایندهای حل منازعه محلی متفاوتی وجود دارد و در شرایط پس از درگیری مورد استفاده قرار می گیرد. فعالان بین المللی، ملی و محلی نیز مشارکت می کنند.

در سطح بین المللی

محاکمه ی رهبران نظامی و سیاسی نازی و جاپان {ژاپن} که در جنگ دوم جهانی مرتکب جنایت شده بودند، در دادگاه-های بین المللی نظامی نورنبرگ و توکیو سابقه ای برای ایجاد دادگاه های بین المللی ایجاد کرده است. بر اساس فصل ۴ منشور سازمان ملل متحد، در صورت وقوع جنگ، شورای امنیت اختیار دارد دادگاه های بین المللی تشکیل دهد و نمایندگان بین المللی برای اداره آنها منصوب کند. دادگاه های

1- Lambourne 3

بین المللی یوگسلاوی سابق (ICTY) و رواندا (ICTR) اولین دادگاه ها از این نوع هستند که پس از جنگ دوم جهانی تشکیل شده اند.

در جولای ۲۰۰۲، **دادگاه بین المللی کیفری** (ICC) به عنوان اولین راه کار دائمی برای عدالت انتقالی مطرح شد. این دادگاه افراد مسؤول در جنایت های بین المللی شامل نسل کشی (کشتار جمعی)، جنایت های جنگی و جنایت های علیه بشریت را مورد محاکمه قرار خواهد داد. اختیارات آن شهروندان و سرزمین های دولت های عضو معاهده ــ ۹۰ کشور در ماه می ۲۰۰۴ ــ را در برمی گیرد.[۱]

دادگاه های بین المللی زمانی اهمیت دارند که در سطح کشور توانایی یا اراده سیاسی برای محاکمه متهمان به جنایت های جنگی وجود نداشته باشد. این دادگاه ها را می توان یا در خاک آن کشور (مثل مورد **سیرالیون**) یا در خارج تشکیل داد. در مورد ICTY و ICTR، دادگاه ها در خارج تشکیل شد، زیرا احساس می شد که برقراری محاکمه در داخل کشور به افزایش تنش ها بیانجامد. جنبه منفی موضوع در هر دو مورد این است که مشارکت محلی در فرایند کم بود و شهروندان عادی از فرایندهای سطح بالایی که در خارج از کشورشان در جریان است جدا می مانند.[۲] در نتیجه، گرچه بعضی از متهمان اصلی مورد محاکمه قرار گرفته اند، برگزاری دادگاه ها به مصالحه درازمدت در **رواندا** یا در **بالکان** کمکی نکرده است. به علاوه، دادگاه های بین المللی با هزینه مالی گزاف نتایج ناچیزی به بار می آورند. کارکرد ICTR در آروشا، تانزانیا، در محاکمه متهمان نسل کشی در رواندا بسیار کُند بوده است. از زمانی که اولین محاکمه در ۱۹۹۷ برگزار شد تا ۲۰۰۴ تنها ۱۵ رأی صادر شده است.[۳]

استفاده از راه کارهای «مختلط» ملی و بین المللی برای رسیدگی خلاق به نیازها و ملاحظات مشخص یک کشور رو به افزایش است. برای مثال، در سال ۲۰۰۰ در **تیمور شرقی**، هیات های ویژه ای با صلاحیت انحصاری برای جنایت های مهم در داخل نظام قضایی داخلی با شرکت دو قاضی بین المللی و یک قاضی اهل تیمور تشکیل شد. دادگاه جنایت های جنگی **عراق** که در ۲۰۰۴ برپا شد الگوی دیگری را ارایه می کند که در آن وکلا و قضات عراقی با استفاده از حقوق بین-الملل و قانون عراق مسؤولان

1- Human Rights Watch. “International Criminal Court.” New York: HRW, n.d. 15 June 2004 <http://hrw.org/campaigns/icc/>

2- Mertus, Julie. Women’s Participation in the International Criminal Tribunal for the Former Yugoslavia (ICTY): Transitional Justice for Bosnia and Herzegovina. Washington, DC: Women Waging Peace, 2004. 25 August 2004 <http://www.womenwagingpeace.net/content/articles/BosniaFullCaseStudy.pdf>; Uvuza, Justine. Research commissioned by Women Waging Peace. 2004

3- “The Tribunal at a Glance.” Fact Sheet No. 1. Arusha: The International Criminal Tribunal for Rwanda, 2004. 2 June 2004 <http://www.ictr.org/ENGLISH/factsheets/1.htm>

پیشین را محاکمه می کنند، اما برای آماده سازی پرونده و گردآوری مدارک از تخصص و حمایت خارجی (به طور عمده آمریکایی) کمک می گیرند.
راه کارهای دیگر عدالت انتقالی شامل محاکمه در کشور سوم بر اساس **صلاحیت قضایی جهانی** است: مقرراتی که اجازه می دهد دادگاه های یک کشور جنایت های مهم را مورد محاکمه قرار دهند حتا اگر این جنایت ها در خاک آن کشور رخ نداده باشد. برای مثال، دیکتاتور **چیله** {شیلی} آگوستو پینوشت در سال ۱۹۹۸ به اتهام قتل، شکنجه و ناپدیدشدگی به وسیله یک دادگاه اسپانیایی در لندن دستگیر شد.[۱]
زنان و دادگاه های بین المللی: حقوق بین المللی بشردوستانه از زنان و مردان به طور برابر حمایت می کند. چهار **کنوانسیون ژنو (۱۹۴۹)** و دو پروتکل الحاقی ۱۹۷۷ آنها نیازهای ویژه زنان را تشخیص داده اند (نگاه کنید به بخش سیاست های بین المللی در زیر). اخیرا در اثر پیشرفت های ICTY:
• خشونت جنسی به عنوان «خلاف فاحش» به تعریف کنوانسیون چهارم ژنو شناخته شده است؛
• خشونت جنسی، شامل تجاوز، نقض قانون و رسوم جنگ است؛ و
• تجاوز شکنجه محسوب می شود.[۲]
اما در عمل، جنایت های جنسیتی زیادی در دادگاه های بین المللی و ملی مورد بررسی قرار نمی گیرند.[۳] دلیل آن بعضا این است که زن های معدودی در این نهادها در سمت رهبری قرار دارند و به ندرت برای تشکیل این دادگاه ها مورد مشورت قرار میگیرند. به اظهار **صندوق توسعه زنان سازمان ملل متحد (یونیفم)،** از ۱۴ قاضی دایمی در دادگاه های بین-المللی کیفری **یوگسلاوی** سابق و **رواندا،** در هر مقطع حداکثر سه نفر زن بودند.[۴] به علاوه، مدارک فراوانی نشان می-دهد که شاهدان زن به خاطر ماهیت علنی و خصمانه محاکمه ها و دادگاه ها از حمایت کمی برخوردار می شوند. برای مثال، در ICTR، با وجود این که مقررات و آیین نامه ها از شاهدان حمایت می کرد و حاوی مقررات خاصی برای زنان بود، در ابتدا از این مقررات استفاده نمی

۱- پینوشت پس از ۵۰۰ روز حبس خانگی در انگلستان آزاد شد چون به دلایل پزشکی امکان محاکمه او نبود.
2- United Nations. Women, Peace, and Security: Study Submitted by the Secretary-General Pursuant to Security Council Resolution 1325 (2000). New York: UN, 2002. 40. 25 August 2004 <www.un.org/womenwatch/daw/public/eWPS.pdf>. 40
3- Integration of the Human Rights of Women and the Gender Perspective: Violence Against Women. New York: United Nations Commission on Human Rights, 2001. 25 August 2005 <http://www.unhchr.ch/huridocda/huridoca.nsf/AllSymbols/8A6 4F06CC48404ACC1256A22002C08EA/$File/G0110444.doc? OpenElement>
4- United Nations Development Fund for Women. Progress of the World's Women, Volume 1: The Independent Experts' Assessment on the Impact of Armed Conflict on Women and the Role of Women in Peace-building. New York: UNIFEM, 2002. 93

شد و زنان از ادای شهادت ترس داشتند.[1] حتا وقتی زنان مایل هستند شهادت بدهند، اغلب ناگزیر هستند تجربه های بد خود را دوباره از سر بگذرانند بدون این که از امکان بیان تمامی روایت خود برخوردار باشند.

در سطح ملی

قانون ملی: در وضعیت درگیری داخلی که حکومت یک طرف جنگ بوده است، دولت ها اغلب تمایلی به محاکمه شهروندان ندارند، اما در چندین مورد این کار را کرده اند. در **کامبوج،** با پشتیبانی سازمان ملل، بعضی از رهبران خمرهای سرخ در دادگاه های ملی محاکمه شدند. پس از کشتار جمعی در **رواندا** دادگاه های داخلی در فاصله ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۲ که کشور به ساختن نظام عدلی مشغول بود، ۷۰۰۰ نفر را مورد محاکمه قرار دادند.[2] چالش های این کار بسیار بزرگ بود و مسایل ایمنی برای محافظت از شاهدان، کمبود پرسنل و ادعای یک جانبه بودن عدالت را شامل می شد. دولت اندونزی نیز در مواجهه با ادعاهای مشابه زیر فشار واداد و به محاکمه داخلی نظامیان، پلیس و مسؤولان دولتی متهم به نقض حقوق بشر در **تیمور شرقی** پرداخت.

زنان و قانون محلی: با توجه به سقوط نظام حقوقی در بسیاری از کشورها در پی درگیری ها، راه کارهای عدلی به احتمال زیاد به ضرر زنان خواهد بود. تعداد حکم های صادره برای تجاوز و خشونت جنسی معمولا به میزان حداقل است. گردآوری شواهد تقریبا غیرممکن است و در بعضی موارد عفو اعطا می شود. به علاوه، حتا در شرایط صلح نیز، زنان اغلب در دادگاه هایی که از قوانین عرفی یا موازین مذهبی متاثر هستند تحت تبعیض قرار می گیرند. در بعضی کشورها، قوانین ویژه جنسیتی در مورد زنان به کار گرفته می شود، آنها را غیرقانونی بازداشت می کنند، در انظار عمومی تحقیر می کنند یا شهادتشان را نادیده می گیرند.

کمیسیون های حقیقت یاب: این مراجع رسمی، موقت و تحقیقی که اغلب **کمیسیون حقیقت یاب** نامیده می شوند، برای روشن کردن «حقیقت» در باره فجایع و رویدادهایی که در دوره قبلی اختناق یا جنگ انجام شده، تشکیل می شوند. آنها مراجع غیرقضایی هستند که عموما در باره یافته هایشان گزارشی به همراه نتیجه گیری و توصیه هایی برای اصلاحات در آینده منتشر می کنند.[3] **کمیسیون های تحقیق** معمولا

1- Shattered Lives: Sexual Violence during the Rwandan Genocide and its Aftermath. New York: Human Rights Watch, 1996. 25 August 2004 <http://www.hrw.org/reports/1996/Rwanda.htm>
2- Alexander, Jane. A Scoping Study of Transitional Justice and Poverty Reduction. London: Department for International Development, 2003. 2 June 2004 <http://www.grc¬exchange.org/docs/SSAJ56.pdf>. 18.

از کمیسیون های حقیقت یاب متمایز هستند، زیرا جنایت های مربوط به یک واقعه مشخص را مورد تحقیق قرار می دهند و نه یک دوره را.
اهداف و اختیارات کمیسیون های حقیقت یاب متفاوت است. اهداف اصلی آنها در بسیاری موارد شامل موارد زیر است:
• برجسته کردن دلایل بنیادی درگیری و نهادهای شرکت کننده در آن؛
• ارایه اسناد دقیق تعدی ها و نقض حقوق بشر؛
• ایجاد فضایی برای قربانیان برای بیان روایت هایشان؛
• به رسمیت شناختن و محکوم کردن خلاف ها؛ و
• ارایه توصیه هایی برای جلوگیری از خشونت در آینده، اصلاحات در نهادها و تقویت عدالت، پاسخگویی و احترام به حقوق بشر.
بعضی از کمیسیون های حقیقت یاب فعالیت های بیشتری را دنبال کرده اند، از جمله نام بردن از جنایتکاران، اعطای عفو یا تامین غرامت. نگرانی های مربوط به موثر بودن کمیسیون های حقیقت یاب شامل موارد زیر هستند: گزینشی بودن «حقیقت»؛ افزایش تنش ها در طی فرایند؛ آسیب روانی بیشتر به شاهدان در طی ادای شهادت؛ اتکا به نهادهای دیگر برای اجرای توصیه ها؛ و خطر ایجاد توقع های برآورده نشده.
کار کمیسیون حقیقت یاب و مصالحه **افریقای جنوبی** ۱۰ سال به طول انجامید و محاکمه های زیادی در سراسر کشور و اطلاع رسانی به جوامع در باره این فرایند را شامل شد. هزاران نفر برای ادای شهادت در باره تجربیات خود به عنوان قربانیان، خانواده های قربانیان و متهمان در نزد کمیسیون حاضر شدند. فعالیت آن علنی بود و از تلویزیون و رادیو پخش می شد. از ابتدا قرار شده بود که به قربانیان غرامت داده شود. در پایان، دولت پذیرفت مقداری غرامت بدهد، اما هنوز در باره نقش غرامت در کمیسیون های حقیقت یاب اختلاف وجود دارد.
در حدود ۲۵ کمیسیون حقیقت یاب در سراسر جهان، از ارجنتاین {آرژانتین} تا تیمور شرقی، از سیرالیون تا سری لانکا تشکیل شده یا در جریان تشکیل است.[1]
زنان و کمیسیون های حقیقت: زنان در کمیسیون های حقیقت یاب بیشتر شهادتشان را به شوهرشان، فرزندان و عزیزانشان اختصاص می دهند تا به تجربیات خودشان. بعضی از پژوهشگران معتقدند که زنان از این طریق مورد استثمار قرار می گیرند، زیرا مسایل خودشان در سایه قرار می گیرد، اما پژوهش های تازه در باره کمیسیون

3- “Truth Commissions and NGOs: The Essential Relationship.” Occasional Paper. New York: The International Center for Transitional Justice, 2004. 2 June 2004 <http://www.ictj.org/downloads/Frati_English_final.pdf>. iii.
1- Alexander 32.

حقیقت یاب و مصالحه **افریقای جنوبی** نشان می دهد که زنان در بسیاری موارد به عمد برای گفتن روایت های مربوط به عزیزانشان نزد کمیسیون رفتند تا از این مساله به عنوان یک استراتژی ایجاد همدردی و شفقت در میان اعضای دو طرف درگیری استفاده کنند.[۱]

تا پیش از دادگاه های بین المللی یوگسلاوی سابق و رواندا، خشونت جنسی علیه زنان، شامل تجاوز، اغلب در در حاشیه قرار می گرفت. کمیسیون حقیقت یاب **السالوادُر** در سال **۱۹۹۳** در گزارش نهایی خود اصلا گزارش های مربوط به تجاوز را نگنجاند زیرا آنها را خارج از اختیارات خود برای گزارش دهی در باره «اقدامات با انگیزه سیاسی» می دید.[۲] در **گواتمالا**، خشونت جنسی به عنوان بخشی از فصل مربوط به شکنجه در گزارش کمیسیون حقیقت یاب قرار داده شد.

موارد مربوط به خشونت جنسی معمولا کمتر گزارش می شود. مشارکت احتمالی اعضای دولت در این امر، مساله را اغلب پیچیده تر می سازد. قربانیان زن با انتخاب مشکلی روبرو هستند. فاش کردن حملات جنسی خطرناک است و می تواند به طرد آنها از خانواده، بدرفتاری با فرزندان آنها و طرد آنها از اجتماع بیانجامد. از طرف دیگر، اگر درباره جنایت ها گزارش داده نشود، زنان مشمول غرامت و اشکال دیگر جبران حقوقی نمی شوند.

دسترسی به کمیسیون ها نیز چالش دیگری برای زنان به شمار می رود. اغلب زنانی که در مناطق روستایی هستند برای رسیدن به شهرها که معمولا محل برگزاری کمیسیون هاست، راهی ندارند. به علاوه، شهادت زنان به صراحت طلب نمی شود. در مورد **افریقای جنوبی**، به این مسایل به چندین روش متفاوت پرداخته شد. برای این که بتوان بیان حرف های زنان را آسانتر کرد، محاکمه مخصوص زنان تشکیل و برنامه های مختلفی ارایه شد.

- تمام اعضای هیات از آموزش جنسیتی برخوردار شدند.
- کارگاه های تدارکاتی به ویژه برای زنان روستایی تشکیل شد.
- سیاست های تامین غرامت مبتنی بر جنسیت (برای مثال شامل جبران خسارت برای کار در خانه) تدوین شد.

از آن پس کمیسیون های حقیقت یاب در **سیرالیون** و **تیمور شرقی** جلسه های ویژه زنان تشکیل داده اند. محاکمه های علنی تیمور شرقی، به ویژه، بسیار جامع بود و

1- Gobodo-Madikizela, Pumla. Women's Contributions to South Africa's Truth and Reconciliation Commission. Washington, DC: Women Waging Peace, forthcoming (December 2004).

2- Millar, Hayli. "Women and Transitional Justice: A Preliminary Assessment of Women's Experiences with Truth Commissions." Listening to the Silences: Women and War. Eds. Helen Durham and Tracey Gurd. New York: Kluwer Law International, forthcoming (2004). 18.

شهادت قربانیان، شاهدان و کارشناسان را گردآوری کرد.

غرامت: واژه **غرامت** به کوشش برای جبران خلاف ها از طریق جبران مالی، بازگرداندن اموال و حقوق، تضمین عدم تکرار یا شکل های دیگر اعاده وضعیت برای قربانیان اتلاق می شود. این فعالیت ها می تواند افراد یا جوامع را در بربگیرد و شامل اجناس، خدمات، پول و حقوق قانونی مثل شهروندی یا تابعیت، اقدامات نمادین مثل افشای حقیقت، عذرخواهی جنایتکاران و برگزاری یادبود برای قربانیان شود. در **رواندا**، برای مثال، مجرمان خانه های بازماندگان نسل کشی را بازسازی کرده اند. برنامه های تامین غرامت از جمله با موانعی مثل فقدان منابع، چالش های مربوط به تعیین شایستگی قربانیان و پیچیدگی های تعیین مناسب ترین شکل های غرامت روبرو هستند.

زنان و غرامت: به طور کلی، سیاست ها و رویه های پرداخت غرامت ممکن است چشم بر جنسیت ببندند و نیازها و ملاحظات متفاوت زنان و مردان را تشخیص ندهند. در این صورت ممکن است زنان غرامت کافی دریافت نکنند، مثل وضعی که در **افریقای جنوبی** پیش آمد که سیاست پرداخت غرامت در ابتدا بدون توجه به جنسیت تنظیم شد (اما بعدا از طریق دادرسی ویژه تصحیح گردید). در **تیمور شرقی،** واحد امور جنسیت هیات سازمان ملل متحد ۵۰۰ زن را در سال ۲۰۰۰ گرد آورد تا در باره سیاست های مربوط به مسایل مختلف از جمله غرامت برای زنان قربانی خشونت در طی درگیری نظر بدهند. سیاست های تامین غرامت مبتنی بر جنسیت مسایلی از قبیل تاثیر مرگ نان آور مرد خانواده، هزینه کار بی دستمزد زنان در خانه و ارزش سنجش ناپذیر فعالیت های مراقبتی زنان را به حساب می آورد. این گونه غرامت ها ممکن است هزینه ایاب و ذهاب کودکان به مدرسه، تامین مالی نیازهای خانوار، ارایه آموزش حرفه ای و کمک در مراقبت پزشکی به ویژه مشاوره روانی ـ اجتماعی را در بربگیرد.

تا به امروز نمونه های معدودی از برنامه های تامین غرامت برای قربانیان خشونت جنسی اجرا شده است. مورد قابل توجه برنامه غرامت دولتی **گواتمالا**ست که شامل پرداخت خسارت به قربانیان تجاوز است، گرچه بخش اعظمی از کلیت برنامه هنوز به اجرا گذاشته نشده است. ماهیت خشونت جنسی و موانع بسیار بر سر راه کسب عدالت برای قربانیان باعث شده که «تحقق حق غرامت در موارد متعدد به مسایل بزرگتر مربوط به دسترسی زنان به خدمات اجتماعی و حقوق دیگر وابسته شود.»[1] به بیان

1- Duggan, Colleen and Adila Abusharaf. “Reparation of Sexual Violence and Democratic Transi-

دیگر، وجود قوانین و سیاست هایی که در تمام بخش های جامعه علیه زنان تبعیض قایل می شوند، می تواند مانع دسترسی آنها به غرامت شود. سیاست های تامین غرامت مبتنی بر جنسیت می تواند بر این موانع غلبه کند، یعنی به عنوان راه گشایی برای کسب برابری زنان در حوزه های حقوقی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در کشورهای پس از جنگ عمل نماید.

عفو: عفو یکی از مولفه های جدل انگیز راه کارهای عدالت انتقالی است که بنا به آن برای ترغیب مجرمان به حقیقت گویی و ترویج مصالحه اجتماعی به آنها رهایی از مجازات اعطا می شود. عفو ممکن است **عفو عمومی** یا «**کامل**» باشد و تمام جنایت های گروهی از افراد را در بربگیرد یا **عفو مشروط** باشد که بنا به آن مجرمان در مقابل اعتراف به جنایت از مجازات معاف شوند. عفو ممکن است فقط شامل جنایت هایی در طی یک دوره خاص شود.

به طور کلی، اختیار اعطای عفو مختص رییس کشور یا پارلمان است. در **افریقای جنوبی**، کمیسیون حقیقت یاب و مصالحه از اختیار اعطای عفو برخوردار بود و در بعضی موارد آن را در ازای شهادت یا اطلاعات اعطا می کرد. در این مورد، مقررات دقیقی در باره هر درخواست عفو به اجرا گذاشته می شد، از جمله این که قربانیان حق مخالفت با عفو داشته باشند، و درخواست عفو و امکان پیگرد شخص در آینده در صورت عدم همکاری کامل او با کمیسیون حقیقت یاب و مصالحه مورد بررسی همه جانبه قرار بگیرد. به علاوه، کسانی که از حضور در برابر کمیسیون سر باز می زدند و کسانی که مستقیم درخواست عفو نمی کردند، احتمالاً در دادگاه های کشور مورد پیگرد قرار می گرفتند.

در گذشته، خشونت علیه توده مردم به چند دلیل مورد عفو قرار گرفته است، از جمله:

• درخواست رهبران سیاسی به عنوان شرط مذاکره؛
• باور عمومی که این کار باعث مصالحه ملی می شود؛ و
• ناتوانی دولت های جدید از پرداختن به جنایت های گذشته.

اما مقررات عفو می تواند در میان قربانیانی که احساس می کنند از عدالت بی بهره مانده اند، ایجاد خشم کند یا به فرهنگ معافیت از مجازات و بی احترامی به حاکمیت قانون دامن بزند.

زنان و عفو: تصمیم به اعطای عفو تاثیر مشخصی بر زنان دارد. تصمیم به عدم پیگرد

---

tion: In Search of Gender Justice." Repairing the Past: Reparations and Transition to Democracy. New York: The International Center for Transitional Justice, forthcoming 2004. For further information, contact Pablo de Greiff at the International Center for Transitional Justice.

خشونت جنسی مانع عدالت و فرصت های اعاده حیثیت به قربانیان می شود. برای مثال، در **سیرالیون،** برای بعضی زنان بسیار مشکل است که در باره مردانی که به آنها تجاوز کرده اند صحبت کنند و به دهکده هایی بازگردند که همان مردان در آنها حاکم هستند.

اعطای عفو ممکن است باعث شود خشونت جنسی در نگاه مردم کوچک جلوه کند و اجازه دهد این موضوع به عنوان مساله اقدام فردی یا ملاحظه خصوصی به حاشیه رانده شود. در **افریقای جنوبی،** جنایت جنسی، مثل تجاوز، در صورتی مشمول عفو می شد که انگیزه سیاسی در آن ثابت می گردید. این وضع می تواند برای زنان خواهان عدالت بسیار دشوار باشد، زیرا خطوط بین انگیزه های سیاسی و شخصی در هم و ثابت کردن آن مشکل است.

پاک سازی: منظور از **پاک سازی** که گاهی **بررسی صلاحیت** نیز نامیده می شود، منع ناقضان شناخته شده حقوق بشر از دستیاب ی به سمت سیاسی یا شرکت در دولت تازه است. از این راه کار به ندرت در شرایط پس از درگیری استفاده شده، اما گاهی کمیسیون های حقیقت یاب آن را توصیه می کنند. یکی از مشکلات ویژه مرتبط با پاک سازی نبودِ پرسنل با تجربه برای بسیاری از سمت های دولت پس از درگیری است.

در **السالوادُر**، کمیسیون ویژه ای به عنوان بخشی از توافق صلح ایجاد شد تا فعالیت های افسران ارتش را در طی جنگ مورد بررسی قرار دهد. در اثر فعالیت این کمیسیون، و فعالیت کمیسیون حقیقت یاب، ۱۰۲ افسر به علت نقض حقوق بشر در طی درگیری «بازنشسته» شدند.[1] در **صربستان،** قانون پاکسازی در ماه می ۲۰۰۳ تصویب شد که مقرر می کرد سوابق مسؤولان رسمی بررسی و معلوم شود که مرتکب نقض حقوق بشر شده اند یا خیر؛ این مسؤولان در صورتی که مقصر شناخته می شدند از کار برکنار و از اشتغال در سمت رسمی در پنج سال پس از آن منع می شدند.[2]

اصلاحات نهادی و ظرفیت سازی اصلاحات در نظام قضایی، حقوقی، پلیس، جزایی و نظامی را به منظور ترویج حاکمیت قانون و پایان دادن به نقض حقوق بشر و تبعیض سیستماتیک در برمی گیرد. در **افریقای جنوبی،** تمام سیستم ارتش، اطلاعاتی، پلیس و حقوقی در اوایل دهه ۱۹۹۰ با پایان آپارتاید دچار تغییرات گسترده شد. در **عراق،** گروه تحقیق عدالت انتقالی که متشکل از مهاجران عراقی بود، در پی سقوط صدام حسین در ۲۰۰۳ توصیه هایی را در مورد راه کارهای عدالت انتقالی تدوین کرد. کار

1- Alexander 40.
2- Serbia. "Serbia Passes Law on Lustration." 30 May 2003. 28 February 2004 <http://www.serbia.sr.gov.yu/news/2003¬05/31/329446.html>.

آنها شامل تحلیل از قانون کیفری عراق برای تشخیص مقررات ناقض حقوق بشر بود.[۱]

در سطح محلی

سیستم های سنتی: استفاده از راه کارهای عدالت سنتی به عنوان مکمل یا جایگزین سیستم های بین المللی یا ملی در بعضی کشورها رو به افزایش است. رویه های عدالت سنتی در سطح اجتماع با شرکت رهبران مذهبی، ریش سفیدان، مسؤولان محلی یا اعضای مورد احترام جامعه به کار گرفته می شود. این اقدام ها از بار سیستم رسمی کم می کنند، و سیستم آشنا و مشروعی را در برابر مردم قرار می دهند و در مصالحه و بازسازی نقش ایفا می نمایند.

راه کارهای عدالت سنتی با سه چالش اساسی روبرو هستند:

۱ . چگونه باید ارزش ها، موازین و فرایندها را در سراسر یک کشور یکسان کرد؛

۲ . چطور باید تضمین کرد که به قربانیان احساس سازش بر سر عدالت دست ندهد؛

۳ . چطور باید از قرار دادن بار اضافی وظیفه بزرگ و دشوار اجرای عدالت بر دوش جامعه پرهیز کرد.

در **رواندا،** «دادگاه» گاکاکا که نظام سنتی عدالت و حل و فصل منازعه مبتنی بر جامعه است، برای نظارت بر «محاکمات» تعداد بسیار زیادی از مرتکبان نسل کشی سال ۱۹۹۴ مورد استفاده قرار می گیرد. اما این نظام هم اکنون با موانع مختلفی روبرو شده است و در هنگام انتشار این مقاله مورد بازبینی ملی قرار داشت. در **تیمور شرقی،** برای تکمیل کار هیات های ویژه، فرایند مصالحه اجتماعی با پرداختن به جرایم کوچکتر در سطح محلی به راه افتاد. در صورت اذعان مجرم به تقصیر معافیت از پیگرد اعطا می شود، و قربانیان و اعضای جامعه در مورد جبران متناسب تصمیم می گیرند.

در بعضی موارد، اعضای جامعه می توانند راه کارهای سنتی را در پیش بگیرند. برای مثال، در **سیرالیون،** زنان برای کودکان جنگجوی سابق مراسم شفا اجرا می کنند. آنها با پاکیزه کردن کودکان از کارهای گذشته (قتل، ضرب و جرح، حمله)، آنها را قادر می سازند به جامعه بازگردند و پذیرفته شوند (نگاه کنید به فصل مربوط به امنیت کودکان).

زنان و شکل سنتی عدالت: عمومیت دادن به عدالت سنتی مشکل است، زیرا مساله در مناطق، کشورها و حتا جوامع مختلف تفاوت دارد. اما بعضی روندهای کلی تاثیرگذار بر زنان را می توان تشخیص داد:

1- Kurata, Phillip. “Iraqi Jurists Propose Plan for Transitional Justice, Rule of Law in Iraq.” Washington, DC: United States Department of State, 22 May 2003. 28 February 2004 <http://usinfo.state.gov/regional/nea/iraq/text2003/0522jur.htm>.

• زنان در سمت های تصمیم گیری، قاضی یا دادستان حضور ندارند؛
• خشونت جنسیتی اغلب به عنوان جنایت بازشناخته نمی شود و به همین دلیل مورد توجه قرار نمی گیرد.
• به دلایل مختلف (از جمله فشار اجتماعی و ترس از بی آبرویی)، زنان اغلب از پیش قدم شدن و طرح اتهام تجاوز یا شکل های دیگر حمله جنسی اکراه دارند.

محیط پس از درگیری گاهی فضایی برای زنان باز می کند. در **رواندا**، برای مثال، سنتا زنان مجاز نیستند در دادگاه های گاکاکا قاضی باشند. اما با برقراری دوباره سیستم برای رسیدگی به جنایت های نسل کشی، **۳۵** درصد از قاضیان انتخاب شده زن بودند.[۱]

نقش جامعه مدنی

از آنجا که عدالت انتقالی به التیام و برقراری روابط بین انسان ها در یک کشور می پردازد، فرایندهای عدالت و مصالحه برای این که حقیقتا مؤثر باشد، به مشارکت فعال و سهم جامعه مدنی وابسته است.

شهروندان اغلب اولین کسانی هستند که خواهان این گونه اقدامات می شوند. در **تایوان** و **کره**، به جای مخالفان سیاسی، سازمان های غیردولتی حقوق زنان مبارزه دادخواهی برای «زنان آسایش دهنده» پیشین ــ که در جنگ جهانی دوم به عنوان برده های جنسی در خدمت سربازان ژاپنی بودند ــ را هدایت کرده اند.[۲]

گروه های جامعه مدنی نقشی اساسی در استقرار راه کارهای عدالت ایفا می کنند. آنها می توانند در مرحله طراحی تخصص و اطلاعات ارایه کنند، برای محاکمه ها اطلاعات گردآوری نمایند و آگاهی مردم را ارتقا دهند. در **افریقای جنوبی**، نمایندگان سازمان های غیردولتی از نزدیک در طراحی و ایجاد کمیسیون حقیقت یاب و مصالحه مشارکت داشتند. در **چیله** {شیلی}، سازمان های مذهبی متن های قضایی زیادی را در باره ناپدیدشدگان در زمان پینوشه جمع آوری کردند که برای فعالیت کمیسیون ملی حقیقت یاب و مصالحه حیاتی بود. در **تیمور شرقی**، فرایند مصالحه کلیساها، اداره های محلی، روسای محلی و اعضای هیات های اجرایی را دربرمی گرفت، اما به صدها نفر از اعضای جامعه که برای تماشا و شرکت در جلسات می آمدند اتکا داشت.[۳]

1- Uvuza.
2- Hui-wen Chen and Kuo Ming-sung. “Beyond Democratisation and Justice: Transitional Justice in Taiwan.” Tempe, AZ: Taiwanese Collegian, n.d. 28 February 2004 <http://tc.formosa.org/scholarship/2002/report/justice.pdf>.
3- United Nations Development Programme. “Community Reconciliation in Timor-Leste.” New York: UNDP, 2003. 24 February 2004 <http://www.undp.org/erd/pubinfo/transitions/ 2003_04/east%20timor.htm>.

سرانجام، گروه های جامعه مدنی تلاش برای مصالحه را هدایت می کنند. مردم محلی اغلب سازمان هایی برای حمایت از قربانیان جنگ تشکیل می دهند، مشاوره در مورد آسیب های روانی ارایه می کنند و التیام، بخشش و مصالحه در سطح جامعه را تشویق می کنند. برای مثال، در **گواتمالا**، بسیاری از شهروندان علاوه بر ارایه اظهاریه به کمیسیون های عدالت انتقالی، می خواستند تجربیات خود را در اختیار جوامعی قرار دهند که با آنها جنگیده یا به خاطر جنگ از آنها دور شده بودند. این فرایندهای غیررسمی منجر به ابتکارها، مراسم و برنامه های مشترکی برای التیام دسته جمعی شد؛ در یک مورد، ۲۸ گروه اجتماعی گرد آمدند تا بر بالای یکی از کوه ها صلیبی به نشانه گور ۹۱۶ نفر بسازند.[۱]

۳ ـ زنان چگونه در عدالت انتقالی سهم ادا می کنند؟

گرچه سهم زنان در عدالت انتقالی کمتر مستند شده، روشن است که آنها به روش های متعددی تاثیر مثبت دارند.

زنان به عنوان برنامه ریز و طراح

در سطح بین المللی، بیش از ۳۰۰ سازمان از فعالیت کمیته زنان برای عدالت جنسیتی در طی طرح ریزی دادگاه بین المللی کیفری و اساسنامه آن حمایت کردند. حضور و فعالیت دفاعی آنها به پیشرفت های چندی در حقوق بین الملل در باره مسایل مربوط به عدالت انتقالی و زنان انجامید، از جمله:

- تضمین محافظت از شاهدان، حمایت و مشاوره از طریق ایجاد یک واحد قربانیان و شاهدان؛
- این ضرورت که قاضیان باید در باره مسایل مشخص شامل خشونت علیه زنان تخصص داشته باشند؛
- نیاز به سهم عادلانه زنان و مردان در میان قاضیان؛ و
- شرط بسیار تاثیرگذاری برای این که کشورهای تصویب کننده اساسنامه باید «قانون ملی خود را اصلاح و در صورت لزوم قانون جدیدی تصویب کنند که با مقررات اساسنامه سازگار باشد.»[۲]

در طرح ریزی دادگاه بین المللی یوگسلاوی سابق، زنان قاضی آیین نامه ای نوشتند که نه تنها سطح بالایی از حساسیت به مسایل جنسیتی بلکه محافظت بهتر از شاهدان و برای ارایه مدارک نیز مقررات بهتری از محاکمه های بین المللی پیشین را الزامی

1-Beristain.
2- UNIFEM 96.

کرد.

در سطح ملی، در **سیرالیون،** مشارکت زنان در طرح ریزی کمیسیون حقیقت یاب ایجاد واحد ویژه ای برای تحقیق در باره جنایت های جنگی از زاویه جنسیتی را تضمین کرد. در این کشور گروه ویژه زنان شامل اعضای انجمن های زنان، موسسات سازمان ملل، نیروی پلیس، رسانه ها و حرفه های قضایی وجود دارد که تلاش می کند تا فضایی برای مشارکت زنان در هر دو نهاد ایجاد شود. این گروه ویژه از این اعتبار برخوردار است که به نیاز تعادل و حساسیت جنسیتی در درون کمیسیون حقیقت یاب توجه کرده است.

در کمیسیون پذیرش، حقیقت یاب و مصالحه **تیمور شرقی،** گروه های زنان در گفتگوهای عمومی در باره گزینه های مختلف برای عدالت انتقالی، تصمیم به تشکیل کمیسیون حقیقت یاب شرکت داشته اند و عضو کمیته ایجاد کمیسیون بوده اند. به ویژه دو کمیشنر زن (از هفت نفر) نقش پیشتازی در تضمین گنجاندن مسایل زنان در تمامی فرایند داشته اند.

در **افریقای جنوبی،** زنان در کارگاه ها و کنفرانس ها برای بحث در باره گزینه های عدالت انتقالی شرکت کردند و فعالیت های آموزشی و ارتقای آگاهی در باره دوره گذار را هدایت کردند. زنان کاملا در تشکیل و طرح ریزی کمیسیون حقیقت یاب و مصالحه شرکت داشتند و سهم ارزشمندی در ترویج محاکمه های علنی و مشارکت در سطح جامعه ادا کردند. کمیسیون حقیقت یاب و مصالحه در ابتدا برای پرداختن به مسایل و جنایت های ویژه زنان طرح ریزی نشده بود. این وضع بعدا عوض شد و اجلاس ویژه ای در باره جنسیت برگزار شد.

سرانجام، در طرح ریزی راه کارهای عدالت انتقالی در **رواندا،** نمایندگان زن پارلمان نقشی اساسی در تغییر جایگاه تجاوز از «رتبه چهار» ــ که جرمی در سطح پایین بود ــ به مهم ترین سطح یعنی «رتبه یک» داشتند که در نتیجه این جرم باید در دادگاه بین المللی رواندا یا در دادگاه های ملی مورد محاکمه قرار گیرد. اما، به علت تعداد بسیار زیاد این گونه جرایم، از این بیم می رود که که بسیاری از متهمان به تجاوز هیچ گاه مورد محاکمه قرار نگیرند.

زنان به عنوان قاضی و کمیشنر

در بعضی موارد، زنان در دادگاه ها به عنوان قاضی خدمت کرده اند. در فبروری ۲۰۰۳، هفت نفر از ۱۸ قاضی برگزیده برای دادگاه بین المللی کیفری زن بودند، که

مرحله ای برجسته از نظر تعداد زنان عضو یک دادگاه بین المللی به شمار می رود.[۱]
پنج نفر از ۱۵ کمیشنر کمیسیون حقیقت یاب و مصالحه **افریقای جنوبی** زن بودند.[۲]
اما این موضوع جالب توجه است که زنان را ابتدا در کمیته غرامت و اعاده حیثیت قرار دادند که در اساس نقشی مشورتی داشت. از ۲۵ کمیسیون حقیقت یاب که در سراسر جهان ایجاد شده، رییس دو کمیسیون زن بوده است: کمیسیون بین المللی تحقیقات سازمان ملل در **تیمور شرقی** و کمیسیون **سری لانکا** در ایالت های غربی و جنوبی. در سال ۲۰۰۴، زنان در دادگاه های گاکاکا در **رواندا** شرکت و بر آنها ریاست داشتند، و یک زن رییس اداره حوزه های قضایی گاکاکا بود.
زنان به عنوان قاضی در موقعیتی هستند که تغییراتی به نفع زنان ایجاد کنند و به طور کلی چشم انداز تازه ای ارایه نمایند. برای مثال، در هر یک از پرونده های دادگاه بین المللی یوگسلاوی سابق که به جبران قابل توجه خسارت برای جرایم جنسی (علیه زنان و مردان) انجامید، قاضیان زن بر کرسی قضاوت بودند.[۳]

زنان به عنوان شاهد

زنان شاهدان مهمی نیز هستند که در باره جنایت های ارتکابی علیه خودشان و اعضای خانواده شان به کمیسیون های حقیقت یاب و دادگاه ها آگاهی ارایه می کنند. در کمیسیون حقیقت یاب و مصالحه افریقای جنوبی، ۵۲/۹ درصد شاهدان (۱۱۲۷۱ نفر از ۲۱۲۹۷) نفر زن بودند.[۴] این مساله پذیرفتنی بود که زنان می توانستند از طرف کودکانشان سخن بگویند و به خاطر آنها گریه کنند، در حالی که مردان به این راحتی در انظار عمومی احساسات نشان نمی دادند.[۵]
زنانی که شهادت می دهند اغلب با پذیرش خطر شخصی این کار را می کنند. در دادگاه بین المللی یوگسلاوی سابق، بسیاری از زنان بوسنیایی که مورد تجاوز قرار گرفته بودند از ترس این که هرگز نتوانند ازدواج کنند، در جامعه بی آبرو شوند یا مهاجمان به انتقام جویی بپردازند، از ادای شهادت بیم داشتند. با وجود این خطرها، بعضی از زنان پس از مطالبه محافظت پیش از دادگاه، در طی آن و پس از آن، شهادت دادند.[۶]

1- “Eighteen Judges Elected to International Criminal Court.” Press Release. The Hague: Genocide Watch, 2003. 28 February 2004 <http://www.genocidewatch.org/ICC18JudgesElected.htm>.
2- South Africa. Truth and Reconciliation Commission of South Africa Report, Volume 7. South Africa: Truth and Reconciliation Commission and the Department of Justice, 2002. 28 February 2004 <http://www.doj.gov.za/trc/report/ finalreport/victims_main_vol7.pdf>.
3- Mertus.
4- 29. Millar.
5- Gobodo-Madikizela.
6- Human Rights Watch. The Aftermath: Ongoing Issues Facing Kosovar Albanian Women. Washington, DC: HRW, 2000. 28 February 2004 <http://www.hrw.org/reports/2000/fry/Kosov003-03.

زمانی که زنان شهادت می دهند ـ ۲۱ درصد شاهدان در دادگاه بین المللی یوگسلاوی سابق زن بودند ـ شهادت آنها در باره تعدادی از جنایت ها حیاتی است. به گفته یکی از محققان دادگاه بین المللی یوگسلاوی سابق، «زنان اغلب چیزهایی شنیده یا دیده بودند که مردان نشنیده یا ندیده بودند، از جمله در باره کشتار جمعی و تجاوز.»[1]

زنان به عنوان جنایتکار

زنان اغلب قربانی جنایت های جنگی بوده اند، اما مجرم هم بوده اند، گرچه به طور کلی در مقیاسی بسیار کوچکتر از مردان. در رواندا، تقریبا ۳۰۰۰ زن (از میان بیش از ۱۰۰۰۰۰ نفری که در سراسر کشور متهم بودند) در انتظار محاکمه به عنوان متهم نسل کشی به سر می برند یا محاکمه شده اند.[2] در بسیاری از موارد، زنان در جنایت های کوچکتر شرکت داشتند و نظاره گر، شاهد، همدست یا آتش افروز ماجرا بودند.

زنان به عنوان فعالان جامعه مدنی

همان طور که در پیش گفته شد، زنان برای مشارکت در فرایندهای عدالت انتقالی از طریق جامعه مدنی سازمان یافته اند.

در جاهایی که راه کارهای عدالت انتقالی وجود نداشت، فعالان زن اغلب برای ایجاد این راه کارها به سازمان دهی و تبلیغ پرداخته اند. زنان و سازمان های حقوق بشر آسیایی، پس از یک دهه تبلیغ و فعالیت برای ارتقای آگاهی، یک «دادگاه مردمی» ـ بدون جایگاه حقوقی ولی با پیامدهای نیرومند نمادین ـ تشکیل دادند تا رهبران نظامی جاپان {ژاپن} را به اتهام تجاوز، شکنجه و به برده گرفتن به اصطلاح «زنان آسایش دهنده» در دهه ۱۹۴۰ محاکمه کند. دادگاه بین المللی جنایت های جنگی زنان در دسمبر ۲۰۰۱ در هاگ {لاهه} حکم داد که جنرال های ژاپنی در جنایت های علیه بشریت مقصر بوده اند.[3] گرچه این حکم الزام آور نیست، اما به ارتقای آگاهی انجامید و سابقه ایجاد کرد؛ برای مثال، کانون وکلای کانادا رسما و علنا این حکم را تایید کرد و از دولت کانادا خواست همین کار را بکند.[4]

در دادگاه بین المللی یوگسلاوی سابق، پیشرفت های مهم در حقوق بین الملل نتیجه مستقیم فشار موفق گروه های بین المللی زنان و سازمان های زنان **بوسنیایی** بود. بر

htm>.

1- Mertus.

2- Itano, Nicole. “Rwandan Community Courts Slow to Bring Justice.” Christian Science Monitor 8, November 2002.

3- Rodgers, Paul. “Court Gives Ex-Comfort Women Symbolic Victory.” Women’s Enews 7 December 2001. 28 February 2004 <http://www.womensenews.org/article.cfm/dyn/aid/747>.

4- Canadian Bar Association. “Women’s International War Crimes Tribunal on Japan’s Military Sexual Slavery (Tokyo Tribunal).” Resolution 02-03-A. London, Ontario: CBA, 2002. 28 February 2004 <http://www.cba.org/cba/resolutions/ 2002res/war.asp>.

اساس تحقیقی در سال ۲۰۰۴، دادستان کل ریچارد گلدستون مدعی شد: «اگر زنان در سال های اولیه در دادگاه مشارکت نکرده بودند، هیچ کیفرخواستی برای جنایت های جنسیتی صادر نمی شد.»[۱]

در **افریقای جنوبی،** تحقیقی با عنوان «کمیسیون حقیقت یاب و مصالحه و جنسیت» در سال ۱۹۹۶، به مستند سازی ۳۳ سال سرکوب دیدگاه های زنان در طی فعالیت کمیسیون های حقیقت یاب پرداخت.[۲] این گزارش یکی از موفقترین فعالیت های تاثیرگذار بر کمیسیون حقیقت یاب و مصالحه تلقی می شود و به نتایج زیر منجر شد:

• گنجاندن خشونت جنسیتی در تعریف تعدی های فاحش حقوق بشری؛
• تغییر در پروتکل بیانیه ای برای آگاهی دهی به زنان در باره اهمیت روایت حوادثی که خودشان در آنها قربانی بوده اند؛ و
• افزودن محاکمه های ویژه مختص زنان.

در **پرو،** سازمان های زنان توجه به جنایت های مربوط به زنان و جنسیت را در کمیسیون های حقیقت یاب تبلیغ کردند. کمیسیون حقیقت یاب و مصالحه پرو از برنامه ای حمایت کرد که «اسناد آموزشی و راه بردهای ارتباطی تدوین کرد، پیشنهادهایی را برای تحقیق گران و رهنمودهایی برای مصاحبه گران ارسال نمود، کارگاه هایی را برگزار کرد، اسناد آموزشی برای مردم تهیه نمود و گروه تحقیق جنسیتی تشکیل داد... این ابتکارها با رهیافتی چند جانبه ادغام جنسیت را در کلیت کمیسیون ترغیب کرد و در عین حال که به جنسیت به عنوان موضوع مشخص برخورد کرد آن را در چارچوب اصلی نیز قرار داد.»[۳]

در **رواندا،** ProFemmes/Twese Hamwe، که مجموعه ای از ۴۰ سازمان غیردولتی زنان در سراسر کشور است، پروژه های مختلفی را برای مشارکت حداکثری زنان در گاکاکا در پیش گرفته است. این پروژه شامل تبلیغ گنجاندن دیدگاه جنسیتی در اجرای قانون گاکاکا و جلسه های افزایش آگاهی برای ۱۰۰۰۰۰ رهبر زن، نمایندگان حکومت محلی و کارکنان بازداشتگاه هاست.[۴]

علاوه بر این تلاش ها، زنان جامعه مدنی برای دستیابی به عدالت در کشورهایشان نیز فعالیت می کنند. در **کامبوج،** شبکه ای از ۶۲ سازمان زنان با وزارت زنان روی

1- Mertus.
2- Truth and Reconciliation Commission. “South Africa: TRC and Gender.” Truth and Reconciliation Commission Statement. 15 August 1996. 28 February 2004 <http://www.africaaction.org/docs96/trc9608.htm>.
3- “Truth Commissions and NGOs…” 19.
4- Conflict Prevention Newsletter 6:1. London: European Platform for Conflict Prevention, International Alert, Saferworld, and Accord, 2003. 8 September 2004 < http://www.international-alert.org/pdf/pubsec/Final_ Newsletter_6_1.pdf>.

پیش نویس قانون خشونت خانگی همکاری کرده است، اما این قانون در مجلس ملی در بلاتکلیفی به سر می برد.[۱] به نوشته یونیفم: «بدون قوانینی که از زنان در برابر خشونت خانگی، تجاوز و خشونت های دیگر جنسیتی محافظت کند، آنها نمی توانند در پی عدالت یا غرامت باشند...»[۲]

زنان به عنوان رابط هایی با جوامع محلی

زنان اغلب به عنوان رابط های بین فرایندهای رسمی و جوامع در سطح محلی نقش مهمی در عدالت انتقالی ایفا می کنند. در **بوسنی و هرزگوین،** «گروه های محلی زنان به ویژه در ارایه مشورت و حمایت مادی از بازماندگان تعدی های زمان جنگ فعال بودند. اعضای این گروه ها با روابطی که با قربانیان و بازماندگان ایجاد کرده بودند، در موقعیتی بودند که به عنوان شاهد اقدام کنند. تحقیق گران با گروه های زنان بوسنیایی به عنوان 'رابط های ارتباطی' مهم بین هاگ {لاهه} و مردم بوسنی و در بسیاری موارد به عنوان 'شریک' در فرایند تحقیق گفتگو کردند.»[۳]

زنان در جوامع در عین حال مصالحه در سطح محلی را نیز آسانتر می نمایند. به عنوان افراد، تعداد آنها در میان مددکاران اجتماعی، پرستاران و معلمانی که به جنگجویان پیشین برای بازگشت به زندگی مدنی کمک می رسانند، در حد نامتناسبی کم است. آنها از طریق سازمان های زنان خدماتی را برای نزدیک کردن غیررسمی طرف های درگیر برای بازسازی جامعه ارایه می کنند. در **رواندا،** زنان ــ از طریق ابتکاری به رهبری یک زن ــ به عنوان راه کاری برای مصالحه و هدایت جامعه به پیش کودکان یتیم شده در طی نسل کشی را صرفنظر از منشأ قومی آنها به فرزندی پذیرفته اند.

زنان برای ترویج مصالحه بین جوامع زنان از خطوط مرزی درگیری گذشته نیز گذر کرده اند. برای مثال، در **بوسنی و هرزگوین،** گروهی از زنان سربرنیتسا برای حمایت از زنان آواره و پناهندگان که بسیاری از آنها بیوه بودند، بوسفم (Bosfam) را تشکیل دادند. این زنان صرب و مسلمان مشترکا برای کودکان آواره صرب پولوور بافتند.[۴]

1- McGrew, Laura, Kate Frieson, and Sambath Chan. Good Governance from the Ground Up: Women’s Roles in Post-Conflict Cambodia. Washington, DC: Women Waging Peace, 2004. 25 August 2004 <http://www.womenwagingpeace.net/ content/articles/CambodiaFullCaseStudy.pdf>.

2- UNIFEM 99.

3- Mertus.

4- Lippman, Peter. “Searching for Reconciliation in Bosnia: A Grassroots Perspective.” Post-Conflict Reconciliation Volume
II. Eds. María Ángeles Siemens, Rosemary Vargas, and Ana García Rodicio. Barcelona: Forum Barcelona 2004, 2004.

۴ ـ چه سیاست هایی در سطح بین المللی وجود دارد؟

حقوق بین المللی بشردوستانه (IHL) از غیرنظامیان در زمان درگیری مسلحانه حمایت می کند (نگاه کنید به فصل مربوط به حقوق بشر). حمایت در لوای حقوق بین المللی بشردوستانه در چهار کنوانسیون ژنو ۱۹۴۹ و دو پروتکل الحاقی ۱۹۷۷ آنها گنجانده شده است. این حمایت به طور برابر شامل زنان و مردان می شود، اما از زنان به خاطر شرایط منحصر به فردشان حمایت ویژه ای به عمل می آورد. برای مثال، در آنجا ذکر شده که زنان:

- باید در صورت بازداشت از خوابگاه ها و سرویس های بهداشتی جدا از مردان برخوردار باشند؛
- در صورت حاملگی یا شیردادن باید از حمایت ویژه بهره مند شوند؛ و
- باید در مقابل حمله، به ویژه تجاوز، فحشای اجباری یا هر شکل دیگری از حمله بی شرمانه مورد محافظت قرار بگیرند.[۱]

در وضعیت های پس از درگیری، **حقوق بین المللی حقوق بشر** (IHRL) نیز وسیله مهمی است که بنیاد آن در **اعلامیه جهانی حقوق بشر** در سال ۱۹۴۸ گذاشته شده است.

در سال های اخیر حقوق بین المللی حقوق بشر و حقوق بین المللی بشردوستانه گسترش بیشتری یافته و تعریف خشونت های علیه زنان به عنوان جنایت های مهمتر را دربر گرفته اند. در **دادگاه بین المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق،** تجاوز در ماده ۵ اساسنامه به عنوان «جنایت علیه بشریت» تعریف شد. در عمل، این دادگاه خشونت جنسی را نیز بر اساس مواد دیگر اساسنامه از جمله به عنوان «تخلف فاحش» یا «نقض عرف و قوانین جنگ» مورد محاکمه قرار داد.[۲] به علاوه، **دادگاه بین المللی کیفری برای رواندا** حکم کرد که خشونت جنسی جزیی از نسل کشی است.

اصول ژونه که لوییس ژونه، گزارشگر ویژه معافیت از مجازات و کمیسیون فرعی کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل برای پیشگیری از تبعیض علیه اقلیتها و حمایت از آنها در سال ۱۹۹۷ منتشر کرد، ارتباط ویژه ای با عدالت انتقالی دارد. این اصول حقوق قربانیان را بر اساس نقض حقوق بشر در گذشته طرح می کند، از جمله:

- حق دانستن حقیقت؛
- حق دادخواهی؛ و

1- International Committee of the Red Cross. “Women and War: International Humanitarian Law.” Fact sheet. Geneva: ICRC, 2001. 28 February 2004 <http://www.icrc.org/web/eng/ siteeng0.nsf/iwpList139/BCD25F8288A635A8C1256B660061 0F83>.

2- Mertus.

• حق دریافت غرامت.[1]

از آنجا که تجاوز و جنایت های دیگر جنسی در دادگاه های رواندا و یوگسلاوی سابق به عنوان جنایت های جنگی مورد محاکمه قرار گرفته اند، سابقه ای ایجاد شده که در ترکیب با اصول ژونه از حقوق زنان برای دادخواهی و دریافت غرامت به خاطر جنایت های جنسی بیشتر حمایت می نماید.

قطعنامه ۱۳۲۵ شورای امنیت سازمان ملل متحد «بر مسؤولیت تمام کشورها برای پایان دادن به معافیت از مجازات و پیگرد تمام مسؤولان نسل کشی، جنایت های علیه بشریت، و جنایت های جنگی شامل جنایت های مربوط به خشونت جنسی و خشونت های دیگر علیه زنان و دختران تاکید می نماید و در این خصوص بر نیاز به حذف مقررات عفو در مورد این جنایات، هر گاه که امکان پذیر باشد، تاکید می کند...»[2]

به تازگی، **اساسنامه رُم دادگاه بین المللی کیفری** (ICC) که در جولای ۲۰۰۲ لازم الاجرا شد، خشونت جنسی را به عنوان «جنایت جنگی» تشخیص داد.[3] این اساسنامه تایید می کند که «تجاوز اقدامی به شکنجه، نسل کشی، جنایت جنگی، جنایت علیه بشریت است.»[4] به علاوه اعلام می نماید که بردگی جنسی، فحشای اجباری، حاملگی اجباری، عقیم سازی اجباری و دیگر شکل های خشونت جنسی که در درگیری های بین المللی یا داخلی رخ می دهد، نقض فاحش کنوانسیون های ژنو و جنایت های جنگی به شمار می روند.

سرانجام، با ارجاع به این موازین اخیر، یونیفم ملاحظه می کند که: «زنان در تلاش برای ایجاد موازین تازه ملی در حمایت از خودشان، می توانند به کنوانسیون های بین المللی و قوانین عرفی، حقوق دادگاه های بین المللی کیفری برای رواندا و برای یوگسلاوی سابق و اساسنامه دادگاه بین المللی کیفری مراجعه کنند و خواهان استفاده از تمام این سوابق در محاکمه های ملی شوند.[5]

1- UN Commission on Human Rights. “The Administration of Justice and the Human Rights of Detainees.” E/CN.4/Sub.2/1996/18. New York: UN, 1996. 28 February 2004 <http://www.unhchr.ch/Huridocda/Huridoca.nsf/TestFrame/54dfd 5f8fabbab53802566aa003e1155?Opendocument>.
2- United Nations. Resolution 1325. New York: United Nations Security Council, 2000. Para. 11.
3- International Committee of the Red Cross. “Advancement of Women: Implementation of the Outcome of the Fourth World Conference on Women.” Official Statement. New York: ICRC, 1999. 28 February 2004 <http://www.icrc.org/web/eng/ siteeng0.nsf/iwpList193/FBC0FB11785A04C-5C1256B66005D A978>.
4- United Nations Commission on Human Rights. “Integration of the Human Rights of Women and the Gender Perspective.” Consultations Between the Department of Foreign Affairs and International Trade and Canadian Human Rights Non-Governmental Organizations, Ottawa, 26-28 February 2001. 28 February 2004 <http://www.ichrdd.ca/english/prog/ intHRadvocacy/consultD-FAIT2001Eng.html>.
5- UNIFEM 99.

۵ ـ کارهای استراتژیک: زنان صلح ساز چه کارهایی می توانند انجام دهند؟

۱. تبلیغ مشارکت زنان در راه کارهای عدالت انتقالی در سطوح بین المللی، ملی و محلی.

۲. برقراری ارتباط با سازمان های بین المللی عدالت جنسیتی زنان برای دریافت منابع، ابزار، الگوها، درس ها و اطلاعات مربوط به حقوق بین الملل.

۳. کسب اطمینان از شرکت مستقیم زنان در طرح ریزی و ایجاد راه کارهای عدالت انتقالی تا این که در ساختارهای این راه کارها حضور داشته باشند و دیدگاه جنسیتی و ملاحظات زنان در اختیارات آنها بازتاب یابد.

• با گروه های دیگر زنان به تعیین راهبرد بپردازند و تعیین کنند که چگونه می توان به بهترین وجهی به نیازهای زنان در راه کارهای عدالت انتقالی توجه کرد، از طریق بخش های مشخص مربوط به زنان (مثل محاکمه ویژه) یا با تلفیق در سراسر برنامه.

• مطالب و کارگاه هایی برای قاضیان، دادستان ها، وکلای مدافع، کمیشنرها و دیگر رهبران برای ارتقا آگاهی در باره مسایل و ملاحظات زنان در باره عدالت انتقالی و درس های کسب شده از موارد و الگوهای دیگر ترتیب دهند.

• با رسانه ها برای پخش اطلاعات در تماس باشند.

۴. عامه مردم را از اهمیت عدالت انتقالی برای جامعه و نقش حیاتی زنان در این فرایندها مطلع سازند.

• فعالیت های مربوط به ارتقا آگاهی ترتیب دهند و خواهان محاکمه های علنی شوند تا اطمینان حاصل کنند که عامه مردم آگاه شده و می تواند در فرایند عدالت انتقالی مشارکت کند، و نیز اطمینان حاصل کنند که انتظارات مربوط به نتایج آن مناسب است.

• گفتگوهای عمومی در باره مسایل اساسی عدالت انتقالی از جمله عفو و غرامت را ترویج کنند.

۵. فعالانه در راه کارهای عدالت انتقالی مشارکت نمایند. مستقیم در فرایند دخالت کنند.

• اطلاعات جمع آوری و پخش نمایند.

• به ادای شهادت بپردازند و تجربیات مستقیم و نیز تجربیات دوستان و اعضای خانواده را ارایه دهند.

• اقدامات حمایت از قربانیان و توانمند سازی را پیش ببرند.

۶. به مشارکت در راه کارهای عدالت انتقالی حتا پس از پایان فرایند رسمی ادامه

دهند.

- تاثیر آن را مورد ارزیابی قرار دهند.
- توجه را به اصلاح نهادین در موسسه های دولت گذار هدایت کنند.
- بر اجرای وعده ها، توصیه ها و پیشرفت ها نظارت کنند.
- پذیرش کنوانسیون های بین المللی و حقوق عرفی را برای پیگرد خشونت جنسی به عنوان سابقه مورد استفاده در محاکمه های ملی تبلیغ کنند.

۷. چگونگی تکمیل راه کارهای کوتاه مدت عدالت انتقالی رسمی را با شکل های درازمدت مصالحه و اعاده حیثیت (مثل مشاوره روانی ـ اجتماعی، التیام در جامعه و غیره) مورد بررسی قرار دهند.

ICC	International Criminal Court	دادگاه بین المللی جزایی (دادگاه بین المللی کیفری یا جنایی)
ICTY	International Criminal Tribunal for the Former Yugoslavia	دادگاه بین المللی کیفری یوگسلاوی سابق
ICTR	International Criminal Tribunal for Rwanda	دادگاه بین المللی کیفری رواندا
IHL	International Humanitarian Law	حقوق بین المللی بشردوستانه
IHRL	International Human Rights Law	حقوق بین المللی حقوق بشر
TRC	Truth and Reconciliation Commission	کمیسیون حقیقت یاب و مصالحه
UN	United Nations	سازمان ملل متحد
UNIFEM	United Nations Development Fund for Women	صندوق توسعه زنان سازمان ملل متحد

برای کسب اطلاعات بیشتر بخش کتابشناسی را در پایان کتاب ببینید.

جنسیت و غرامت: چالش ها و فرصت ها

روت روبیو مارین[1]

مرکز بین المللی عدالت انتقالی یک سال پیش با کمک مالی مرکز بین المللی توسعه و پژوهش در کانادا پروژه ای تحقیقی را در باره جنسیت و غرامت شروع کرد.

ضرورت این نوع پروژه بر پایه شرایط زیر توجیه شد:

الف) ما از محدودیت های عدالت کیفری در شرایط نقض فاحش و سیستماتیک حقوق بشر آگاه بودیم؛

ب) از این واقعیت که غرامت ممکن است «ملموس ترین نمود کوشش های دولتی برای ارائه چاره به قربانیان رنج دیده باشد» آگاه بودیم؛ و

ج) این واقعیت را تشخیص دادیم که برنامه های ارائه غرامت به قربانیان با جنبه صریح جنسیتی طراحی نشده اند ــ گرچه زنان در طی دوره خشونت و پس ازآن با جستجو برای قربانیان یا بقایای آنها نقش مهمی ایفا کرده و با خواست عدالت کوشیده اند خانواده ها و جوامع را حفظ و بازسازی کنند ــ و در باره الزام های چنین کاری هیچ تفکر نظری به کار نرفته است.

غرامت برای قربانیان زن نقض حقوق بشر: مطالعات موردی (ویراستار: روبیو مارین)[2] نتیجه مرحله اول پروژه است که در پاییز ۲۰۰۶ منتشر می شود.

این تحقیق شش مطالعه موردی شامل سیرالیون، افریقای جنوبی، رواندا، پرو، گواتمالا و تیمور شرقی را در بر می گیرد. نویسندگان آن درگیری ها یا سرکوب مستبدانه، تجربه های زنان، جنبه های بحث های مربوط به غرامت و مشارکت زنان در این

1- Gender and Reparations: Challenges and Opportunities, Ruth Rubio Marin
2- Reparations for Women Victims of Human Rights Violations: Case Studies (Rubio Marín, ed.)

مباحثه را شرح و بحث مشروحی در باره راه کارهای طراحی یا اجرا شده در هر کشور را ارایه می دهند و می کوشند راه های ایفای نقش جنسیت درتصمیم گیری ها را که به منظور ارایه غرامت بسیار مهم است توضیح دهند.

قصد من در این بحث این است که اطلاعات موجود در این مطالعات موردی را ارزیابی و بعضی از موارد مربوط به جنسیت و غرامت و مرتبط با آنها را مشخص کنم و چالش ها/فرصت های اندیشیدن در باره غرامت را از دریچه نگاه جنسیتی مورد بحث قرار دهم. در این زمینه به موارد زیر خواهم پرداخت:

۱ـ مشارکت زنان در تعیین غرامت ها
۲ـ غرامت چه مسایلی را در بر می گیرد
۳ ـ مشخص کردن صدمه ها
۴ـ تفکر در باره شکل های مختلف جبران
۵ـ دسترسی به قربانیان زن

۱ـ مشارکت زنان در تعیین غرامت ها

یکی از جالب ترین نکات مشترکی که در تمام فصل ها دیده می شود این واقعیت است که زنان گرچه در مجموع در جنبش های دادخواهی و غرامت شرکت فعالی دارند، عموما بر ساختارهایی اتکا می کنند که آنها را تشویق نمی کند به شیوهای قربانی شدنشان به عنوان فرد و زن فکر کنند. معمولا زنان بیشتر در باره قربانی شدن دیگران (معمولا خویشاوندان نزدیک) سخن می گویند و عمل می کنند تا در باره خودشان. آنها به طور معمول در سازمان های عمومی حقوق بشری یا سازمان های قربانیان یا خانواده های قربانیان مشارکت می نمایند و تنها گاهی به سازمان دهی مشخص در باره جنبه جنسیتی قربانی بودن خودشان می پردازند (مثل سازمان دهی از طریق سازمان های زنان بیوه).

سازمان های فمینیستی یا سازمان های حقوق زنان به دلایل مختلف عمدتا از بحث های مربوط به غرامت یا حتا بحث های عمومی تر مربوط به رسیدگی به گذشته غایب هستند. [بعضی از دلایل تکراری این وضع به این واقعیت مربوط است که گروه های زنان اغلب بیش از حد گرفتار چالش های زمان حاضر هستند: صلح رسمی معمولا به معنای صلح برای زنان نیست؛ پس از این که آشفتگی سیاسی رسما به پایان می رسد، آنها باز هم اغلب در حوزه خصوصی در معرض شکل های مختلف خشونت قرار دارند. در عین حال، نیروی زنان در زمان گذار اغلب به شکل قابل فهمی صرف استفاده از فرصت برای اصلاحات ساختاری و نهادی بلندمدت می شود.] دلایل کافی

وجود ندارد که فکر کنیم بسیاری از منافع زنان را نمی توان از طریق سازمان های عمومی دنبال کرد، اما دلایل کافی وجود دارد که فکر کنیم مشارکت نکردن این گروه ها در بحث های مربوط به غرامت ممکن است باعث جانبداری مبتنی بر جنسیت در تعیین سیاست های عرضه غرامت شود.

۲ـ غرامت چه چیزهایی را در بر می گیرد

این بحث مطرح بوده که با در نظر گرفتن جمعیت عظیم قربانیانِ نقض فاحش حقوق بشر، شاید ایده آلِ «بازگرداندن قربانی به وضع اولیه» یا حتا جبران کاملا متناسب با زیان بهترین روش نگرش به غرامت ها نباشد. اما اگر ایده جمع و جور ــ هرچند دست نیافتنی ــ کوشش برای محو پیامدهای نقض حقوق بشر از طریق بازگرداندن قربانی به وضع پیشین را کنار بگذاریم، معانی مختلفی برای موضوع غرامت مطرح می شود. برای مثال، آیا باید به غرامت هنوز در اساس به عنوان عرضه **جبران خسارت** ــ هر قدر کم و ناکامل ــ به قربانیان در مقابل صدمه ها یا زیان های وارده نگاه کرد؟ آیا باید تاکید را بر ایده **بازپروری** قربانیان و آسان کردن حسِ خاتمه یافتن نقش آنها گذاشت تا بتوانند به زندگیشان بپردازند؟

آیا باید به غرامت به عنوان روشی برای به **رسمیت شناختن** آنچه قربانیان از سر گذرانده اند نگاه کرد یا به **رسمیت شناختن** شرایط آنها به عنوان شهروندان برابر و دارای حقوق؟ آیا باید سعی کنیم دوباره به قربانیان اطمینان دهیم که در آینده دیگر نباید تعدی های مشابهی را تحمل کنند؟[۱] از آنجا که منطق های پنهانی و متضاد ممکن است بر شیوه مشخص تخصیص امکانات و منابع نمادین بر اساس فردی یا گروهی

۱- در حقیقت، در چارچوب حقوق بین الملل، واژه غرامت برای قربانیانِ نقض فاحش حقوق بشر بین المللی شکل های گوناگونی به خود گرفته است از جمله بازگردانی به وضعیت اولیِه (restitution) که به معنای اقداماتی برای بازگرداندن قربانی به وضعیت پیش از تعدی هاست از جمله بازگرداندن آزادی، بهره مندی از حقوق بشر، هویت، زندگی خانوادگی و تابعیت، بازگشت به محل سکونت خود، بازگشت به شغل و بازگشت اموال؛ جبران خسارت (compensation) برای خسارت های قابل محاسبه اقتصادی در تناسب با میزان تعدی شامل زیان جسمانی یا روانی، فرصت های ازدست رفته شامل اشتغال، آموزش و مزایای اجتماعی، صدمه های مادی واخلاقی؛ بازپروری (rehabilitation) شامل مراقبت پزشکی روانشناختی و نیز خدمات حقوقی و اجتماعی؛ رضایت (satisfaction) شامل تحقیق در باره حقایق و افشای کامل و علنی حقیقت، جستجو برای مکان ناپدیدشدگان، عذرخواهی رسمی، مجازات های قضایی و اداری علیه اشخاص مسؤول برای تعدی ها، یادبود و تجلیل از قربانیان، و تضمین های عدم تکرار (guarantees of non-repetition) شامل اقداماتی برای پیشگیری با برقراری کنترل غیرنظامیان بر نیروهای نظامی و امنیتی، حمایت از مدافعان حقوق بشر، ارائه آموزش حقوق بشر و بررسی و اصلاح قوانین موثر بر نقض فاحش حقوق بین المللی حقوق بشر. نگاه کنید به قطعنامه حقوق بشر شماره ۲۰۰۵/۳۵ در باره اصول و رهنمودهای اساسی مربوط به حق جبران و غرامت برای قربانیان نقض فاحش حقوق بین المللی حقوق بشر و نقض فاحش حقوق بین المللی بشردوستانه E/CN.۴/۲۰۰۵/L.۴۸، ۱۳ آپریل ۲۰۰۵

دربرنامه عرضه غرامت تاثیر بگذارند، به دلایل برحقی باید پرسید آیا زنان، یابیشتر زنان، مایل هستند یکی از این اهداف را بر اهداف دیگر ترجیح دهند یا خیر. درک دلایل تفاوت ها در اولویت های ابراز شده از اهمیت مشابهی برخوردار است.

بسیاری از نویسندگان این کتاب به روندی اشاره کرده اند که بنا برآن، بسیاری از قربانیان زن زمانی که پس از پایان جنگ یا استبداد در باره شکل جبران مورد ترجیحشان مورد مشورت قرار می گیرند، به جای بازگرداندن اموال ازدست رفته یا جبران پولی متناسب با زیان یا فرصت های ازدست رفته، دریافت خدمات برای تامین نیازهای اساسی خود و خانواده شان را ترجیح می دهند. برای نمونه، درخواست هایی که زنان ابراز کرده اند شامل خدمات برای بازپروری پزشکی و روانشناختی خود و خانواده شان و نیز آموزش کودکان و کمک مربوط به مسکن بوده است.

ممکن است چندین تفسیر متضاد در این زمینه وجود داشته باشد. ممکن است این شاخص سطح کلی فقر و مسکنت زنان و این واقعیت باشد که زنان از هر فرصتی برای پرداختن به نیازهای اساسی شان استفاده می کنند. در عین حال ممکن است بیان ناآگاهی آنها از حقوق حقه یا اطلاعات باشد. اگر زنان می دانستند که این امور اساسی حق آنها به عنوان شهروند است و به عنوان قربانی تعدی ها یا نقض حقوق بشر حق چنین مزایایی، مثلا به شکل جبران خسارت، را دارند حتما خواستار آن مزایا می شدند. در مقابل، می توان این بحث را مطرح کرد که ایده بازپروری یا بازپذیری قربانی (که بر اساس ایده آرمانی یک زندگی عملی شکل می گیرد) در حقیقت بهتر با طبیعت پیچیده و پراکنده صدمه هایی تناسب دارد که زنان پیشتر در زمان درگیری و پس از آن تجربه کرده اند. در مقایسه، ایده های جبران خسارت یا بازگردانی به وضعیت اولیه، شناسایی صدمه های مجزا و قابل محاسبه و یا ایده آل کردن وضعیت اولیه را ضروری می سازند.

۳ـ مشخص کردن صدمه ها

یکی از نشانه های کاملا امیدبخش این است که مطالعات مربوط به کشورها در فهرست تعدی ها به شکل های مشخص صدمه های جنسیتی، مثل خشونت جنسی، اشاره دارند که باعث غرامت می شود.[1] بسیاری از نویسندگان این کتاب افسوس می

۱- در میان برنامه های غرامت، نمونه افریقای جنوبی تفاوت جالبی را با این روند تازه به نمایش می گذارد. در برنامه غرامت افریقای جنوبی، مقرر شد که غرامت به قربانیان نقض فاحش حقوق بشر به معنای «قتل، ربایش، شکنجه یا بدرفتاری شدید با یک شخص» اعطا شود. گرچه خشونت جنسی به صراحت ذکر نشده بود، در پایان، چندین شکل آن زیر عنوان «شکنجه»، «بدرفتاری شدید» شامل ضربه به اندام های تناسلی و سینه، تجاوز، ضرب و شتم منجر به سقط جنین، سوءاستفاده جنسی عنوان شد (نگاه کنید به Beth Goldblatt در این مجموعه). برنامه ها یا قوانین اخیر اعطای غرامت (که هنوز اجرا نشده اند) و به صراحت در فهرست خشونت های موجب غرامت قرار گرفته اند، شامل بعضی شکل های خشونت جنسی هستند مثل پرو (تجاوز) (نگاه کنید به Guillerot در این مجموعه) و گواتمالا (تجاوز و خشونت جنسی) (نگاه کنید به Paz در این مجموعه). برنامه هایی که کمیسیون های حقیقت یابی در سیرالیون و تیمور شرقی توصیه کرده اند شامل قربانیان خشونت جنسی

خورند که شکل های دیگر خشونت علیه زنان هنوز مطرح نشده است. برای نمونه، چند تن از نویسندگان انتقاد دارند که در بحث غرامت هنوز به شکل های خشونت علیه کارکرد یا توانایی تولید مثل پرداخته نشده است، چون این نکات یا کنار گذاشته شده یا آنها را زیر عنوان کلی خشونت جنسی در هم ریخته اند، حتا اگر جرم مربوطه یکسان نباشد.

یکی از هیجان انگیزترین مسایل مربوط به بحث غرامت ها از نگاه زنان این است که به نحوی به قربانیان و صدمه ها می پردازد که فراتر از فرد صاحب حق می رود و شامل اعضای نزدیک خانواده یا جامعه می شود که در اثر تعدی صدمه دیده اند. این مساله به ویژه برای زنان امیدبخش است زیرا آنها در اصل مسؤول و وابسته به این سیستم های شبکه خانوادگی و اجتماعی هستند و در پایان بار این صدمه ها را به دوش می کشند.

تمام نویسندگان بر امکان بالقوه گسترش مفهوم قربانی به فرای فرد صاحب حق بر اساس صدمه ها تاکید کرده اند. اما تحلیل سیاست های مشخص ارایه غرامت که در کشورهای مختلف پیشنهاد شده یا مورد تصویب قرار گرفته باعث می شود که درخوش بینی نسبت به تحقق این امکان محتاط باشیم. از یک سو، گرایش مسلط ظاهرا به سوی پذیرش اعضای خانواده فرد صاحب حق به عنوان قربانی است، اما آنها را زمانی ذینفع می داند که صاحب حق زنده نباشد (زنان بیوه پذیرفته می شوند، همسران یا زندانیان سیاسی پذیرفته نمی شوند). هرچند این واقعیت که این غرامت ها ارث به شمار نمی روند در مراکش که قانون ارث مستقیم علیه زنان تبعیض قایل می شود، به عبور از مانع قانون ارث شرعی کمک کرده است. نشانه های امیدبخش دیگر گرایش به تکمیل شکل های فردی غرامت با شکل های جمعی شامل احیای بعضی از منابع رسمی و بافت اجتماعی است که زنان در زندگی عادی خود به شدت به آن متکی هستند.

۴ـ تفکر در باره شکل های مختلف جبران

گذشته از پرسش بزرگتر که غرامت به چه معناست، پرسش مشخص تری نیز وجود دارد و آن این است که چطور باید در باره شکل های مختلفی از جبران فکر کرد که نیازهای مشخص زنان را برآورده می سازند، از بازتولیدِ تبعیت جنسیتی دور می شوند و از فرصت تغییر برای پیشرفت به سوی جامعه ای برابری خواهانه از نگاه فرصت هایی در اختیار هر دو جنس استفاده می نمایند.

نیز می شود (نگاه کنید به King and Wandita در این مجموعه).

برای نمونه، بسیاری از برنامه های غرامت شامل اقدامات نمادین جبران است که در بهترین وضع می توان به عنوان به رسمیت شناسی قربانیان توصیف کرد، اما معدودی از آنها به این پرسش توجه کرده اند که آیا زنان به شکل های نمادین کلی، یا برای نوع های به خصوصی از تعدی ها، مثل تعدی های جنسی، نیاز دارند یا خیر.[۱] علاوه بر این، ایده جبران مادی جایگزین ها و چالش های جالبی را ارائه می کند. همان طور که این کتاب نشان می دهد، تفاوت های روشن و گسترده ای بین برنامه های مختلف در باره اولویت دهی به قربانیان مختلف در توزیع مزایای مادی بر اساس آسیب پذیری قبلی یا ادامه دار آنها یا نیازمندی های آنها وجود دارد. با توجه به تبعیت عمومی زنان از مردان تعجبی ندارد که این تصمیم از بُعد جنسیتی برخوردار است. این واقعیت که در برنامه غرامت که کمیسیون حقیقت یابی و مصالحه در سیراليون توصیه کرده، در بررسی آسیب پذیری زنان بیوه در اثر جنگ، قربانیان خشونت جنسی و کودکان در میان افراد بهره مند از مزیت نسبی هستند، و این که همچون اقدام های موقت عرضه غرامت در افریقای جنوبی، برای ارزیابی میزان نیاز قربانی به غرامت، تعداد وابستگان می تواند یکی ازمعیارها باشد، بعضی از پیامدهای عملی جنسیتی برای پیش گرفتن این رویکرد را نشان می دهد. گذشته از این، پرسش بزرگتر در باره معیار مورد استفاده برای ارزیابی صدمه یا فرصت از دست رفته به منظور جبران خسارت مادی و این که این کار باعث شمول جانبداری جنسیتی یا بازتولید آن می شود، مطرح است. برای نمونه، یکی از موضوع هایی که مکرر در بعضی از فصل های این کتاب مورد بحث قرار می گیرد این است که طرح های بیمه ازکارافتادگی برای ارزیابی ازدست دادن امکان درآمد بالقوه به منظور بررسی فقر مادی قربانیان تعدی جنسی که همسرانشان آنها را ترک کرده اند، جامعه آنها را منزوی کرده یا غیرقابل ازدواج تشخیص داده؛ یا برای تحقیق در باره صدمه به زنان دارای کودکان تحمیلی یا از دست رفتن توانایی تولید مثل، نامناسب است.

۵ـ دسترسی به قربانیان زن

به نظر می رسد تمام نویسندگان این مجموعه توافق دارند که در تعیین نفع بردن قربانیان زن از غرامت ها، جنبه های مربوط به روش از همان میزان اهمیت برخوردارند

۱- این واقعیت که خشونت جنسی به لحاظ سنتی «خصوصی» تلقی شده بهره گیری از فرصت عرضه غرامت را برای بازگرداندن قربانیان خشونت جنسی به جایگاه شهروندانی که حقوق بشرشان نقض شده تشویق می کند. از سوی دیگر، با توجه به این که بخشی از صدمه به زنانی که مورد حمله جنسی قرار گرفته اند به سیستم مفاهیم جمعی مرتبط با تجربه تعدی جنسی مربوط است، اصلا مشخص نیست که در این گونه موارد چه شکل هایی از به رسمیت شناسی مطرح است.

که جنبه های مربوط به محتوا. یکی از درس هایی که می توان از گذشته آموخت این است که وابسته کردن دستیابی به غرامت به مشارکت در راه کارهای حقیقت گویی برای قربانیان زن به معنای محروم کردن بسیاری از زنان از غرامت است. تجربه های افریقای جنوبی و تیمور شرقی با برنامه غرامت های فوری که کمیسیون های حقیقت یابی به اجرا گذاشتند نشان می دهد که وادار کردن زنان قربانی به «فاش گویی» به خاطر دریافت غرامت اثر بسیار نهی کننده ای دارد، به ویژه برای قربانیان خشونت جنسی که به خاطر شرم یا ترس سکوت می کنند.[۱]

گذشته از این، در تمام فصل ها، پرسش های بزرگتری مطرح شده است از جمله مشکلات زنان ـ نه تنها قربانیان خشونت جنسی ـ در مورد رعایت الزام های رسمی (مثل کارت شناسایی، گواهینامه ها، اسناد رسمی و غیره)، مشکل بزرگتر آنها در دستیابی به اطلاعات (موانع زبانی، بی سوادی و غیره) یا داشتن حساب بانکی، میزان مشارکت آنها در سازمان های جامعه مدنی که به عنوان واسطه برای شناسایی و ثبت قربانیان یا ارائه خدمات عمل می کنند، و فاصله جغرافیایی از مراجعی که در باره غرامت تصمیم گیری یا خدمات ارائه می کنند. تازه ترین برنامه غرامت که در اینجا مورد تحلیل قرار گرفته، برنامه مورد توصیه کمیسیون حقیقت یابی تیمور شرقی است که دو نوآوری برای غلبه بر بعضی از موانع از این نوع مطرح کرده است، مثل پیوند زدن بین ارائه خدمات به زنان با دسترسی کودکان به مزایا (تضمین این که زنان علاوه بر کودکان از خودشان هم مراقبت کنند) و تخصیص سهمیه ۵۰٪ منابع غرامت به قربانیان زن تا اطمینان حاصل شود که در سیستم مربوط به اجرا برای دست یافتن به قربانیان زن کوشش کافی به عمل آید.[۲]

در پایان، باید اطلاع دهم که برنامه های غرامت که در گزارش نهایی کمیسیون پذیرش، حقیقت یابی و مصالحه تیمور شرقی (که در ۲۸ نوامبر ۲۰۰۵ راه اندازی شد) مورد توصیه قرار گرفته، جنسیت را به عنوان یکی از پنج اصل راهنمای تهیه آن در بر می گیرد.[۳] به جز افزودن خشونت جنسی به روش های تعیین قربانی مشمول دریافت

۱- به همین ترتیب، تمام نویسندگان مساله نیاز به مقررات ارائه مدارک و رازداری در مورد قربانیان خشونت جنسی در فرایند تصمیم گیری و ارائه غرامت را مطرح کرده اند.

۲- همچنین شاید فکر کردن در باره روش های توزیع مزایا، مثل ارائه مقرری به جای پرداخت مبلغ یک جا، به قصد تضمین این که خانواده ها وزنان بیشتری به طور واقعی به مزایا دست پیدا کنند، ارزش آن را داشته باشد. به طور خلاصه، این مساله که منابع محدودی که هر کشور مایل است در هرزمان به قربانیان تخصیص بدهد به زنان خواهد رسید یا خیر، اغلب ارتباط زیادی به مفهوم سازی جالب در باره هدف نهایی غرامت ندارد بلکه بیشتر با مساله ابتدایی تر فرایند و اجرا مرتبط است.

۳- نگاه کنید به جنسیت و غرامت در تیمور شرقی، در این کتاب. همچنین، کمیسیون عدالت و مصالحه مراکش، که در سال ۲۰۰۴ با اختیار عملکرد تا دسامبر ۲۰۰۵ تشکیل شد، در اکتبر ۲۰۰۵ «مجمع ملی غرامت»

غرامت، توافق یا حتا تفکر کمی در باره الزام های این مساله انجام شده است، بنابراین ممکن است خود را باز در وضعیتی بیابیم که نتایج مبارزات سیاسی قبلی جنبش های فمینیستی به بار نشسته است، پیش از این که به شیوه های مشخص بهره برداری کافی از آن اندیشه شده باشد.

را برگزار و اعلام کرد تبدیل جنسیت به یک موضوع اصلی یکی ازاولویت های آن در سیاست اعطای غرامت خواهد بود.

جنسیت و عدالت انتقالی در افریقا: پیشرفت و چشم انداز[1]

زمینه

مرکز بین المللی عدالت انتقالی در تاریخ ۴ و ۵ سپتامبر ۲۰۰۸ در شهر کیپ تاون یک گردهمایی با موضوع «جنسیت و عدالت انتقالی در افریقا» برگزار کرد. در این گردهمایی فعالان افریقایی که در زمینه عدالت انتقالی و جنسیت در افریقای جنوبی، نامیبیا، زیمبابوه، کنیا، بروندی، سیرالیون، لیبریا، اوگاندا، موزامبیک، غنا و سودان و کشورهای دیگر فعالیت کرده اند یا قصد فعالیت دارند، گرد هم آمدند. امکان تبادل تجربه ها از جوامعی که از دوره گذار عبور کرده اند ـ مثل افریقای جنوبی، سیرالیون و لیبریا ـ و نیز چالش های موجود در جوامعی که اکنون از این فرایند می گذرند یا قصد دارند بگذرند ـ مثل کنیا، زیمبابوه و سودان ـ در این گردهمایی فراهم شد.

برای بررسی موضوع های مختلف از جمله موضوع های زیر کارگاه تشکیل شد:

• اهمیت کمیسیون های حقیقت یابی برای ثبت کردن و پرداختن به مسایل حقوق بشری مرتبط با جنسیت؛

• نقش غرامت در پرداختن به جنایت های مرتبط با جنسیت و شیوه تقویت این راه کارها؛

• چگونه اصلاحات در بخش امنیت می تواند به پیشبرد عدالت جنسیتی و انتقالی کمک کند؛

• راه کارهای سنتی چه نقشی در افزایش دسترسی زنان به عدالت یا برعکس در تقویت تفکرات کلیشه ای دارند؛ و سرانجام،

1- http://www.ictj.org/static/Gender/081021_TJG_Workshop_summary.pdf

• واقعیت راه کارهای عدالت انتقالی و تکافوی آنها برای رسیدگی به مسایل جنسیتی.

موضوع ها

• وجود خشونت مرتبط با جنسیت پس از درگیری ها نیاز گسترده به رسیدگی مناسب به این جنایت ها را از طریق راه کارهای عدالت انتقالی برای پرهیز از فرهنگ معافیت از مجازات تایید می کند.

• کشورهای مختلفی در قاره افریقا در حال حاضر با این چالش روبرو هستند، از جمله لیبریا، بروندی، اوگاندا، کنیا و زیمبابوه.

• گرچه پیشرفت هایی از طریق تعیین سهمیه برای کارکنان کمیسیون های حقیقت یابی و مصالحه و برنامه ریزی برای غرامت های مرتبط با جنسیت به دست آمده است، هنوز برای کسب نتیجه و دستاوردهای مشخص در محل از طریق ایجاد راه کارهای عدالت انتقالی راه زیادی در پیش است.

• با وجوداین، راه کارهای کنونی و آینده راه کارهای عدالت انتقالی درافریقا فرصتی برای بررسی و به اجرا گذاشتن درس های کسب شده از تجربه کشورهای دیگر را در اختیار می گذارد.

• برای این کار، عدالت انتقالی نمی تواند مفاهیم عدالت مرتبط با جنسیت را به سادگی در فرایندهای موجود وارد کند، بلکه باید برای روش ها و راه کارها دوباره مفهوم سازی کند.

• یکی از اولین اولویت هایی که تشخیص داده شد واقعیت مشارکت زنان در گفتگوهای صلح در نقاطی است که راه کارهای عدالت انتقالی تعیین شده است. اهمیت حضور زنان بر سر میز گفتگوها مورد تاکید قرار گرفت تا از وجود نگاه جنسیتی در فرایندهای آتی صلح سازی و مصالحه اطمینان به دست آید. متاسفانه، بسیاری از فرایندهای عدالت انتقالی از توجه مناسب به مسایل جنسیتی و تجربه زنان ــ که در حاشیه مانده است ــ کوتاهی کرده اند.

• در سطح بین المللی، کار زیادی برای ایجاد دگرگونی در راه کارهای پیگرد قانونی به منظور پرداختن به تعدی های مرتبط با جنسیت در افریقا انجام نشده است. دادگاه های بین المللی کیفری پیوسته از شناسایی خشونت مرتبط با جنسیت به عنوان جنایت مشخص در مقایسه با مقوله وسیعتری از جنایت (یعنی جنایت علیه بشریت) کوتاهی کرده اند و در پیگرد این جنایت ها تردید یا حتا بی میلی نشان داده اند. برای نمونه، ارزیابی کمیسیون حقیقت یابی و مصالحه سیرالیون نشان می دهد که حداقل ۷۰ درصد زنان در طی درگیری ها قربانی خشونت مرتبط با جنسیت بوده اند اما تعداد پیگردهای

قضایی ناچیز بوده است.

• در گردهمایی بحث ها گردِ گسترش دادن گفتمان عدالت انتقالی و جنسیت در افریقا دور می زد. این بحث مطرح شد که محدود کردن خشونت مرتبط با جنسیت به «مشکلات زنان» نه تنها بر تجربه مردان و پسران قربانی خشونت مرتبط با جنسیت سرپوش میگذارد، بلکه محیطی ایجاد می کند که اجازه می دهد مسایل ساختاری منجر به این خشونت را انکار کنند.

• شرکت کنندگان از گرایش به رسیدگی به مسایل جنسیتی در چارچوب راه کارهای عدالت انتقالی بر اساس «قربانی بودن» انتقاد کردند. تاکید بر زنان به عنوان قربانی به نقش منفعل آنها به عنوان اشخاص قربانی در درگیری ها تداوم می بخشد و به این ترتیب بر دیگر جنبه های تجربه آنها سرپوش میگذارد. نقش چندگانه زنان در درگیری های مختلف اخیر در افریقا و نیز تفاوت این نقش از نقش آنها در دوران «صلح» مورد تاکید قرار گرفت.

• زنان در درگیری های اخیر قربانی شده اند اما در عین حال نقش های مختلفی از قبیل آشپز، باربر، نگهبان، جنگنده، و رهبر محلی ایفا کرده اند.

• موضوعی که با این موضوع مرتبط است تداوم بین خشونت در زمان جنگ و خشونت پس از جنگ است که اغلب به علت خروج زنان ازنقش سنتی خود رخ می دهد. در بسیاری از درگیری ها زنان نقش سرپرست خانواده را به عهده می گیرند که بعدا وقتی روابط جنسیتی باید به وضعیت پیش از درگیری برگردد چالش هایی را ایجاد می کند. برای بسیاری از زنان، «دوران صلح» در حقیقت به معنای «دوران جنگ» است، اما تنها مساله این است که این دوران در نبودِ درگیری مسلحانه به عنوان دوران جنگ پذیرفته نمی شود.

• یکی از دورنماهای عدالت انتقالی امکان پرداختن به خشونت های مرتبط با جنسیت و تحکیم عدالت جنسیتی است. راه کارهای عدالت انتقالی مثل پیگرد قضایی، اصلاح در بخش امنیتی و کمیسیون های حقیقت یابی بعضی از اقداماتی است که می تواند نقش مهمی در تحقیق در باره کارنامه جنسیتی حقوق بشر و شرایط زمینه ای انجام و تشدید خشونت علیه زنان بازی کند.

• افزایش آشکار در خشونت خانگی پس از درگیری ها ممکن است در اثر چند فرایند مرتبط با یک دیگر رخ دهد، اما به طور فزاینده ای پذیرفته شده است که عدالت انتقالی از امکان ایجاد راه کارهایی برای جلوگیری از ورود خشونت به خانه و در پیش گرفتن رویکرد جامعی به عدالت در جوامع در حال گذار برخوردار است.

• بر این مساله تاکید شدکه در بحث خشونت مرتبط با جنسیت، نه تنها خشونت

فیزیکی بلکه خشونت اقتصادی و اجتماعی نیز باید درنظر گرفته شود. در حال حاضر، زنان و کودکان ۸۵ درصد از ۱۳ میلیون آواره داخلی در ۲۰ کشور افریقا را تشکیل می دهند. زنان هنوز اکثریت عمده تهی دستان را تشکیل می دهند و اغلب آخرین کسانی هستند که از برنامه های عرضه غرامت یا سیاست های توسعه بهره مند می شوند. حتا وقتی آنها از این برنامه ها بهره مند می شوند، اغلب با چالش های اجتماعی روبرو می گردند که از دستیابی آنها به حق و حقوقشان جلوگیری می کند. ابتکارهای آینده عدالت انتقالی باید این ملاحظات وسیعتر را در نظر بگیرند.

• یکی ازچالش های اصلی در مقابل جوامع در حال گذار طراحی نظام داخلی پایداری است که از معافیت از مجازات به خاطر جنایت های مرتبط با جنسیت در دوره پس از درگیری جلوگیری کند. باید راه کارهای حقوقی و قضایی را دوباره تعریف کرد تا واقعیت قوانین مرتبط با جنسیت را به امتیازهای ملموس تبدیل کند. لازمه این کار تضمین صلاحیت دادگاه های داخلی و راه کارهای قضایی در زمینه پیگردِ جنایت های مرتبط با خشونت است.

• یکی از توصیه های مهم گردهمایی نیاز به تدوین برنامه آموزشی و نوشته های مربوط به جنسیت و عدالت انتقالی در افریقا با استفاده از تجربه های گذشته و حال برای کمک به جامعه مدنی در جوامع پس از درگیری یا حاکمیت استبداد بود. همچنین تاکید شد که اسناد مربوط به تجربه فعالان محلی امکانی اساسی برای تقویت درک از تحولات اغلب موقت را فراهم می سازد. این اسناد باید برای کمک به تقویت درک از عدالت انتقالی و جنسیت در افریقا و استفاده در آینده جمع آوری شود.

زنان، صلح و امنیت

نگاه اجمالی
از سازمان ملل متحد[1]

فهرست مطالب این مقاله

- قطعنامه شماره ۳۲۵ شورای امنیت (۲۰۰۰)
- نگاهی اجمالی بر این مطالعه
- آثار درگیری های مسلحانه بر زنان و دختران
- چارچوب حقوقی بین المللی
- فرایندهای صلح
- عملیات حفظ صلح
- عملیات انسان دوستانه
- بازسازی و بازپروری
- خلع سلاح، رفع بسیج عمومی و ادغام مجدد
- بیانیه ریاست شورای امنیت

۱- این مقاله خلاصه ای از گزارش دبیر کل سازمان ملل پیرو قطعنامه ۱۳۲۵ (سال ۲۰۰۰) شورای امنیت سازمان ملل متحد است که در سال ۲۰۰۲ منتشر شد. این خلاصه فارسی را از وبسایت مرکز اطلاعات سازمان ملل ــ تهران برگرفته ایم: http://www.unic-ir.org/publication/farsi/Women-%20Peace%20and%20Security.pdf

متن کامل گزارش را به زبان انگلیسی در اینجا می توانید مطالعه کنید: http://www.un.org/womenwatch/daw/public/eWPS.pdf

قطعنامه شماره ۱۳۲۵ شورای امنیت (۲۰۰۰)
مصوب چهار هزار و دوصد و سیزدهمین جلسه شورای امنیت در ۳۱ اکتبر ۲۰۰۰

شورای امنیت
با یادآوری قطعنامه‌های خود به شماره ۱۲۶۱ (۱۹۹۹) مورخ ۲۵ اوت ۱۹۹۹، ۱۲۶۵ (۱۹۹۹) مورخ ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۹، ۱۲۹۶ (۱۹۹۹) مورخ ۱۹ اپریل ۲۰۰۰ و ۱۳۱۴ (۲۰۰۰) مورخ ۱۱ اوت ۲۰۰۰ و همچنین بیانیه‌های رئیس آن، و نیز با یادآوری سخنان ریاست شورا که به مناسبت روز حقوق زنان و صلح بین‌المللی (روز بین‌المللی زنان) در تاریخ هشتم مارچ ۲۰۰۰ خطاب به مطبوعات ایراد شد (۶۸۱۶/sc)، و همچنین با یادآوری تعهدات بیانیه پکن و برنامه اقدام (۲۳۱/۵۲/A) و نیز تعهدات مندرج در سند نتایج بیست و سومین جلسه ویژه مجمع عمومی سازمان ملل‌متحد تحت عنوان «زنان ۲۰۰۰: برابری جنسیتی، توسعه و صلح برای قرن بیست و یکم» (A/S-۲۳/۱۰/ Rev.۱) به ویژه تعهدات مربوط به زنان و درگیری‌های مسلحانه،
با در نظر گرفتن مقاصد و اصول منشور ملل‌متحد و مسئولیت بنیادین شورای امنیت طبق منشور برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی؛
با ابراز نگرانی در خصوص این که شهروندان عادی، به ویژه زنان و کودکان، اکثریت عمده اشخاصی را تشکیل می‌دهند که تحت تاثیر اثرات نامطلوب درگیری‌های مسلحانه قرار می‌گیرند شامل پناهندگان و اشخاصی که در کشورکشور شان آواره شده اند، و به طور روز افزون هدف عناصر مسلح و نظامیان قرار می‌گیرند و با شناسایی آثار متعاقب آن بر صلح و آشتی پایدار، با تاکید مجدد بر نقش مهم زنان در پیشگیری و حل و فصل مناقشات و ایجاد صلح، و با تاکید بر اهمیت مشارکت برابر و دخیل بودن کامل آنان در تمام تلاش‌هایی که برای حفظ و ترویج صلح و امنیت انجام می‌شوند، و نیاز به افزایش نقش آنان در تصمیم گیری‌ها در خصوص پیشگیری و حل و فصل مناقشات،
همچنین با تاکید مجدد بر نیاز به اجرای کامل قانون حقوق بشر و انسان‌دوستانه بین‌المللی که از حقوق زنان و دختران هنگام و پس از درگیری‌ها حمایت می کند،
با تاکید بر نیاز به این که تمام طرفین تضمین کننده برنامه‌های مین روبی و آگاه سازی در خصوص مین نیازهای خاص زنان و دختران را در نظر بگیرند،
با به رسمیت شناختن نیاز فوری به گنجاندن دیدگاه جنسیتی در عملیات حفظ صلح و در این خصوص با ملاحظه اعلامیه ویندهوک (Windhoek Declaration) و برنامه کاری نامیبیا در خصوص گنجانیدن دیدگاه جنسیتی در عملیات چند بعدی

پشتیبانی از صلح (S/۲۰۰۰/۶۹۳)،
همچنین با به رسمیت شناختن اهمیت توصیه‌های مندرج در بیانیه ریاست شورای امنیت خطاب به مطبوعات در تاریخ هشتم مارچ ۲۰۰۰ در خصوص آموزش تخصصی کلیه پرسنل حافظ صلح در باره حمایت، نیازهای خاص و حقوق بشری زنان و کودکان در حین مناقشات،
با تصدیق این که درک آثار درگیری‌های مسلحانه بر زنان و کودکان، ترتیبات نهادین موثر برای تضمین حمایت از آنان و مشارکت کامل آنان د رفرایند صلح می‌توانند سهم چشمگیری در حفظ و ترویج صلح و امنیت بین‌المللی داشته باشند،
با ملاحظه نیاز به ادغام داده‌ها در باره آثار درگیری‌های مسلحانه بر زنان و دختران،
۱. به کشورهای عضو قویاً توصیه می‌کند حضور بیشتر زنان در سطوح تصمیم گیری در نهادها و سازوکارهای ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی برای جلوگیری، مدیریت و حل و فصل مناقشات را تضمین کنند،
۲. دبیرکل را ترغیب می‌کند برنامه کاری راهبری (A/۴۹/۵۸۷) خود را که افزایش مشارکت زنان در سطوح تصمیم گیری در حل و فصل مناقشات و فرآیندهای صلح را درخواست می‌کند اجرا کند؛
۳. به دبیرکل قویاً توصیه می‌کند تعداد بیشتری از زنان را به عنوان نمایندگان و فرستادگان ویژه از جانب خود به منظور احراز سمت‌های مناسب منصوب کند و در این خصوص از کشورهای عضو دعوت می‌کند نامزدهای خود را به دبیرکل معرفی کنند تا نام آنان در فهرست متمرکز اسامی که به طور منظم به روز می‌شود گنجانیده شود.
۴. همچنین به دبیرکل قویاً توصیه می‌کند نقش و مشارکت زنان در عملیات میدان محور سازمان ملل و به ویژه در بین ناظران نظامی، پولیس غیر نظامی، پرسنل حقوق بشر و امور انسان‌دوستانه را گسترش دهد؛
۵. تمایل خود برای گنجاندن چشم‌انداز جنسیتی در عملیات حفظ صلح را اعلام می‌کند و به دبیرکل قویاً توصیه می‌نماید تضمین کند که، هرگاه مناسب باشد، عملیات میدانی شامل اجزاء جنسیتی نیز باشند؛
۶. از دبیرکل درخواست می‌کند دستورالعمل‌ها و مواد آموزشی در خصوص حمایت، حقوق و نیازهای ویژه زنان و نیز در باره اهمیت درگیر کردن زنان در تمام تدابیر حفظ صلح و استقرار صلح را در اختیار کشورهای عضو قرار دهد، از کشورهای عضو دعوت می‌کند این عناصر و همچنین آموزش آگاهی در خصوص بیماری ایدز و ویروس آن را در برنامه‌های آموزش ملی پرسنل پولیس نظامی و غیر نظامی به

منظور آمادگی برای استقرار نیروها بگنجانند و همچنین از دبیرکل درخواست می کند تضمین نماید که پرسنل غیر نظامی عملیات صلح آموزش مشابه دریافت کنند.
۷. به کشورهای عضو قویاً توصیه می کند پشتیبانی مالی، فنی و تدارکاتی داوطلبانه خود از تدابیر آموزش حساس به جنسیت را شامل تدابیری که به وسیله صندوق‌ها و برنامه‌های مربوط اتخاذ شده اند و در کنار سایر صندوق‌ها و برنامه‌ها شامل صندوق ملل‌متحد برای زنان، صندوق کودکان ملل‌متحد، و توسط دفتر کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل‌متحد و سایر نهادهای مربوط انجام می‌شوند افزایش دهند.
۸. از تمام فعالان دخیل دعوت می کند، هنگام مذاکره در باره و اجرای موافقت نامه‌های صلح، چشم انداز جنسیتی اتخاذ کنند که، در سایر موارد، شامل نکات ذیر است:
الف: نیازهای خاص زنان و دختران هنگام بازگشت به وطن و اسکان مجدد و نیازهای بازپروری، ادغام مجدد و بازسازی پس از مناقشات؛
ب: تدابیری که از برنامه‌های صلح و فرآیندهای بومی صلح زنان محلی برای حل و فصل مناقشات پشتیبانی می کنند و زنان را در تمام سازوکارهای اجرای موافقت نامه‌های صلح دخیل می کنند؛
ج: تدابیری که حمایت از و احترام به حقوق بشر زنان و دختران را تضمین می کنند به ویژه به این دلیل که به قانون اساسی، نظام انتخاباتی، پولیس و قوه قضائیه مربوط می‌شوند؛
۹. از تمام طرفین درگیری‌های مسلحانه درخواست می کند قوانین بین‌المللی حاکم بر حقوق و حمایت از زنان و دختران، به ویژه به عنوان شهروندان غیر نظامی، به خصوص تعهدات آنان تحت کنوانسیون ژنو مورخ ۱۹۴۹ و پروتکل الحاقی آن به تاریخ ۱۹۷۷، کنوانسیون پناهندگان مورخ ۱۹۵۱ و پروتکل اختیاری آن به تاریخ ۱۹۹۹، و کنوانسیون سازمان ملل‌متحد در خصوص حقوق کودکان مورخ ۱۹۸۹ و دو پروتکل اختیاری آن مورخ ۲۵ مه ۲۰۰۰ را به طور کامل رعایت کنندو مفاد اساسنامه رم در باره دیوان بین‌المللی کیفری را در نظر بگیرند؛
۱۰. از تمامی طرفین درگیری‌های مسلحانه درخواست می کند به منظور حمایت از زنان و دختران در مقابل خشونت‌های مبتنی بر جنسیت، به ویژه تجاوز و سایر شکل‌های سوء استفاده جنسی و سایر شکل‌های خشونت هنگام درگیری‌های مسلحانه تدابیر خاص اتخاذ کنند؛
۱۱. بر مسئولیت کلیه کشورها برای پایان دادن به بخشودگی از مجازات و تحت پیگرد قانونی قرار دادن مسئولان نسل کشی، جنایت علیه بشریت و جنایات جنگی

شامل خشونت‌های جنسی و سایر خشونت‌ها علیه زنان و دختران تاکید می‌کند و در این خصوص بر نیاز به حذف مقررات عفو در مورد این جنایات، هرگاه امکان پذیر باشد، تاکید می‌کند؛

۱۲. از کلیه طرفین درگیری‌های مسلحانه دعوت می‌کند به ماهیت غیر نظامی و انسان دوستان اردوگاه‌ها و شهرک‌های پناهندگان احترام بگذارند و نیازهای خاص زنان و دختران شامل نیازهای آنان در طراحی این مراکز را در نظر بگیرند و قطعنامه‌های شماره ۱۲۰۸ (۱۹۹۸) مورخ ۱۹ نوامبر ۱۹۹۸ و ۱۲۹۶ (۲۰۰۰) مورخ ۱۹ اپریل ۲۰۰۰ را یادآوری می‌کند؛

۱۳. تمام اشخاصی را که در برنامه ریزی برای خلع سلاح، رفع بسیج عمومی و ادغام مجدد دخیل هستند تشویق می‌کند نیازهای مختلف جنگجویان سابق و نیازهای افراد تحت تکفل آن‌ها را در نظر بگیرند؛

۱۴. با توجه به نیازهای زنان و دختران به منظور لحاظ کردن معافیت‌های مناسب انسان دوستانه، هر گاه طبق ماده ۴۱ منشور سازمان ملل‌متحد تدابیری اتخاذ شود، آمادگی خود برای در نظرگرفتن آثار بالقوه آن‌ها بر جمعیت غیر نظامی را مورد تاکید مجدد قرار می‌دهد؛

۱۵. برای تضمین این که هیئت‌های نمایندگی شورای امنیت ملاحظات جنسیتی و حقوق زنان، شامل مشاوره کامل با گروه‌های محلی و بین‌المللی زنان را در نظر بگیرند، آمادگی خود را اعلام می‌کند؛

۱۶. از دبیرکل دعوت می‌کند در خصوص آثار درگیری‌های مسلحانه بر زنان و دختران، نقش زنان در استقرار صلح و ابعاد جنسیتی فرآیندهای صلح و حل و فصل مناقشات مطالعات لازم را انجام دهد و همچنین از وی دعوت می‌کند گزارشی از نتایج این مطالعه را ارائه دهد و آن را در اختیار تمام کشورهای عضو سازمان ملل‌متحد قرار دهد؛

۱۷. از دبیرکل درخواست می‌کند، هرگاه مقتضی باشد، گزارش پیشرفت در خصوص گنجاندن امور جنسیتی در تمامی دوره ماموریت‌های حفظ صلح و همچنین سایر ابعاد مربوط به زنان و دختران را در گزارش خود بگنجاند؛

۱۸. تصمیم گرفته است به طور فعال این موضوع را پیگیری نماید.

نگاه اجمالی به این مطالعه

از آن جایی که زنان و دختران در تلفات ناشی از درگیری‌های مسلحانه سهم چشمگیری دارند، بر اساس نتایج مطلعات منتشره از سوی سازمان ملل‌متحد در اکتوبر

۲۰۰۲ نیازهای آنان باید در کانون کلیه فعالیت‌های صلح سازمان ملل‌متحد از عملیات حفظ صلح گرفته تا کمک‌های انسان‌دوستانه تا خلع سلاح، بازسازی و باز پروری، قرار بگیرد.

این مطالعه، به نام زنان، صلح و امنیت که به سفارش شورای امنیت تهیه شده است، ابعاد جنسیتی در مسایل صلح و امنیت را شناسایی می کند و پاسخ‌های نظام ملل‌متحد و همچنین چالش‌های چشمگیر را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد. این مطالعه، آثار درگیری‌های مسلحانه بر زنان و دختران، چارچوب بین‌المللی حقوقی، فرآیندهای صلح، عملیات حفظ صلح، عملیات انسان دوستانه، بازسازی و باز پرورزی و خلع سلاح، رفع بسیج عمومی و ادغام مجدد را در بر می گیرد.

در خصوص هر موضوع خاص، به منظور تضمین توجه بیشتر به برابری جنسیتی در تمام مراحل فرآیندهای صلح، در فعالیت‌های انسان‌دوستانه و در فرآیند بازسازی، این مطالعه برای هر فعالیت مشخص توصیه هایی ارائه می‌دهد. این مطالعه سعی نمی کند از آنچه سازمان ملل در حمایت از برابری جنسیتی در تمام این حوزه‌ها انجام می‌دهد نگاهی جامع ارائه دهد ولی در عین حال مثال‌های توضیحی ارائه و به شکاف‌ها و محدودیت‌ها اشاره می کند.

در قطعنامه شماره ۱۳۲۵ مورخ ۱۳۱اکتوبر ۲۰۰۰، شورای امنیت از کوفی عنان، دبیرکل سازمان ملل‌متحد، درخواست کرد در خصوص زنان، صلح و امنیت مطالعه‌ای انجام دهد. خانم آنجلا، ای. وی کینگ، مشاور ویژه در امور جنسیتی و پیشرفت زنان، بر نحوه تهیه آن با هماهنگی نزدیک با ستاد ویژه بین کارگزاری زنان، صلح و امنیت نظارت داشت. این مطالعه بر اساس تحقیقات و درونددهای موجود سازمان ملل‌متحد، برنامه ها، صندوق‌ها و کارگزاری‌های تخصصی آن، کشورهای عضو، دانشگاهیان و صاحبنظران، و سازمان‌های ملی منطقه‌ای و بین‌المللی غیر دولتی (NGO) تهیه شده است.

این مطالعه بر اساس قطعنامه‌های شورای امنیت در خصوص کودکان و درگیری‌های مسلحانه، در باره حمایت از غیر نظامیان در درگیری‌های مسلحانه و جلوگیری از درگیری‌های مسلحانه، و همچنین قطعنامه ۱۳۲۵ تهیه شده است. قطعنامه مذکور اهمیت قرار دادن ابعاد جنسیتی در کانون تمام فعالیت‌های صلح ملل‌متحد را مورد تاکید قرار می‌دهد، گام‌های بعدی لازم را شناسایی و نقش‌ها و مسئولیت‌های تمام افرادی را که در فعالیت‌های سازمان ملل‌متحد برای صلح و امنیت دخیل هستند ارائه می کند.

گزارش دبیرکل (S/۲۲۰/۱۱۵۴) بر اساس یافته‌های این مطالعه به شورای امنیت

ارائه شده و در جلسه علنی مورخ ۲۵ اکتوبر ۲۰۰۲ شورا مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت.
این کتاب تحت عنوان نگاه اجمالی خلاصه‌ای از عناصر کلیدی مطالعه را ارائه می کند و حاوی توصیه هایی برای اقدام است که در گزارش دبیرکل برای ملاحظه شورای امنیت تسلیم شده اند.

آثار درگیری‌های مسلحانه بر زنان و دختران

• بسیاری از تجارب زنان و دختران در درگیری‌های مسلحانه همانند تجارب مردان و پسران است. آنان از همان ضربات روحی رنج می‌برند، به زور آواره می‌شوند، زخمی و کشته می‌شوند، و در طی و پس از مناقشات برای گذران زندگی و امرار معاش با مشکل مواجه می شوند. ولی بین آن‌ها تفاوت‌های مهم وجود دارد. زنان و دختران به اهداف اصلی درگیری‌های مسلحانه تبدیل شده اند و از آثار آن به گونه‌ای نا متناسب رنج برده اند- به ویژه چون خشونت‌های مبتنی بر جنسیت و جنسی به سلاح‌های جنگی و یکی از خصوصیات بارز درگیری‌های مسلحانه معاصر تبدیل شده اند. زنان و کودکان همچنین اکثریت پناهندگان جهان و افراد آواره درون کشورها را تشکیل می‌دهند.

• زنان و دختران نسبت به تمام شکل‌های خشونت آسیب پذیر هستند ولی نسبت به خشونت‌ها و بهره‌برداری جنسی شامل شکنجه، تجاوز، تجاوز گروهی، بارداری اجباری، بردگی جنسی، فحشای اجباری و قاچاق، آسیب پذیری ویژه‌ای دارند. دسترسی آسان به اسلحه، خشونت‌های بین افراد شامل خشونت‌های خانوادگی را افزایش می‌دهد و این نوع خشونت‌ها اغلب در طی مناقشات ادامه می یابند و ممکن است حتی پس از مناقشات نیز افزایش یابند.

• درگیری‌های مسلحانه میزان نابرابری بین زن و مرد را شدید تر و همچنین تبعیض علیه زنان و دختران را شدت می‌بخشد. اگر زنان در تصمیم گیری‌ها شرکت نکنند، احتمال این که در تصمیمات مربوط به مناقشات یا فرآیند صلح شرکت کنند وجود ندارد.

• عواقب سلامتی برای زنان و دختران طی مناقشات فوق العاده زیاد هستند. زنان و دختران به دلیل نقش‌های جنسی و تولید مثلی خود بسیار آسیب پذیر هستند. تبعیض جنسیتی می‌تواند به تامین نابرابری غذا برای زنان و دختران بیانجامد که این امر باعث سوء تغذیه و سایر مشکلات مربوط به سلامت خواهد شد. تجربه کردن یا شاهد مرگ، جدایی، تجاوز، شکنجه، ویرانی، از بین رفتن وسایل امرار معاش و محرومیت عمده

بودن می‌توانند فشارهای روحی و اجتماعی شدید به وجود آورند.

• وظایف روزانه زنان به عنوان تامین کننده و مراقبت کننده به گونه‌ای روز افزون مشکل‌تر و خطرناک‌تر می‌شوند به ویژه هم‌زمان با این که خدمات عمومی و کالاهای خانگی کمتر و کمتر در دسترس قرار می گیرند. درگیری‌های مسلحانه، زنان را مجبور می‌سازد برای امنیت و امرار معاش خانواده مسئولیت‌های بیشتری به عهده بگیرند. ولی فقدان حق مالکیت زمین و دارایی تلاش‌های آن‌ها را محدود می کند. زنان و دختران مشاغل جدید یا غیر سنتی به عهده می گیرند. در نتیجه رقابت روز افزون در بخش غیر رسمی، زنان و دخترانی را که از بخش رسمی به طور اجباری خارج شده اند ممکن است به اجبار به سمت فعالیت‌های غیر قانونی خطرناک هدایت نماید.

• درگیری‌های مسلحانه همچنین روابط و ساختارهای اجتماعی را نیز تغییر می‌دهد. زنان و همچنین مردان قربانی بازداشت و «ناپدید شدن» می‌شوند. «ناپدید شدن» بستگان مذکر زنان را به ویژ در جوامعی تحت تاثیر قرار می‌دهد که موقعیت آن‌ها به طور مستقیم با روابط شان با مردان مرتبط است. مادامی که زنان کماکان امید داشته باشند بستگان شان باز گردند، تحت تاثیر ضربات روحی قرار دارند و نمی‌توانند تسکین پیدا کنند.

• دختران با مشکلات خاص مواجه هستند. به عنوان راهبردی برای فایق آمدن بر مشکلات در خانوار هایی که در وضعیت بد اقتصادی به سر می‌برند، ممکن است مجبور شوند بسیار زودتر از زمان معمول ازدواج کنند. معمولاً در زمان جنگ تعداد دانش آموزان دختر کاهش می یابد. هنگامی که دختران به صورت اجباری سرپرستی خانوار را به عهده می گیرند، شدیداً نادیده انگاشته می‌شوند، از انگ‌های اجتماعی رنج می‌برند و به طور روز افزون با خطرات سوء استفاده و خشونت‌های جنسی تهدید می‌شوند.

• زنان و دختران پناهنده، به وطن باز گشته و زنانی که در کشور خود آواره شده اند در تمامی مدت آوارگی، فرار، اسکان در اردوگاه‌ها و شهرک‌ها از نقض حقوق بشر رنج می‌برند. ساختارهای ضعیف یا از بین رفته حمایت‌های اجتماعی باعث امنیت کمتر، خطرات بیشتر ناشی از مزاحمت‌ها یا سوء استفاده و مشکلات در دسترسی به کمک‌های لازم برای ادامه زندگی می‌انجامند. مشکلاتی که فراروی زنان و دختران قرار دارند اغلب در برنامه‌ها و مدیریت اردوگاه‌ها شناسایی یا به آن‌ها پرداخته نمی‌شود. مشارکت بیشتر زنان در اتخاذ تصمیمات مربوط به سازماندهی اردوگاه ها، طراحی سرپناه‌ها و امکانات و توزیع ملزومات برای کاهش خطراتی که زنان و دختران را تهدید می کند، جنبه حیاتی دارد.

• زنان و دختران تنها قربانیان درگیری‌های مسلحانه نیستند: آن‌ها عوامل فعال نیز هستند. آن‌ها می‌توانند در مناقشه شرکت کنند یا پشتیبانی غیر نظامی کنند؛ یا ممکن است فریب داده شوند و مجبور شوند نقش‌های مختلف ایفا کنند. زنان و دختران ممکن است به اجبار به بردگی جنسی دست بزنند یا مجبور شوند برای گروه‌های درگیر در جنگ به عنوان افراد غیر نظامی کار کنند. بسیاری از زنان موجب خاتمه درگیری، ایجاد صلح و خلع سلاح می‌شوند. آنان در بازسازی بافت‌های جتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی جوامع شان دخیل هستند. ولی حتی در مواردی که زنان در فرآیندهای غیر رسمی صلح نیز درگیر هستند، معمولاً هنگام آغاز مذاکرات رسمی صلح، کنار زده می‌شوند.

• آثار خاص مناقشات بر زنان یا دختران واکنش‌های ویژه جامعه بین‌المللی را می‌طلبد. ضروری است به تفاوت‌ها و نابرابری‌های مبتنی بر جنسیت در سیاست ها، برنامه ریزی و اجرای تمام عملیات صلح، فعالیت‌های انسان‌دوستانه و اقدامات بازسازی پرداخته شود.

اقدامات پیشنهادی دبیرکل:

• بر میزان نقض حقوق بشر زنان و دختران هنگام درگیری‌های مسلحانه واقف باشید، و مطمین شوید که آگاهی از این نقش حقوق عاملی در برنامه ریزی و اجرای تمام عملیات پشتیبانی از صلح باشد.

• منابع محلی اطلاعات در خصوص آثار درگیری‌های مسلحانه، آثار مداخلات عملیات صلح بر زنان و دختران و نقش و مشارکت زنان و دختران در مناقشات را با ایجاد تماس‌های منظم با گروه‌ها و شبکه‌های زنان و دختران شناسایی کنید و مورد استفاده قرار دهید.

چارچوب حقوقی بین‌المللی

• حقوق بین‌المللی برای حمایت از زنان و دختران هنگام درگیری‌های مسلحانه چارچوبی را مقرر کرده است: این چارچوب شامل حقوق بین‌المللی انسان دوستانه، حقوق بین‌المللی حقوق بشر ، حقوق بین‌المللی جزایی، و حقوق بین‌المللی پناهندگان است.

• حقوق بین‌المللی انسان‌دوستانه که مقررات ناظر بر مناقشات و حمایت از نظامیان و غیر نظامیان را مقرر می‌کند با حمایت از زنان و دختران در درگیری‌های مسلحانه ارتباط موضوعی مهمی دارد. کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو در سال ۱۹۴۹ و دو

پروتکل الحاقی آن‌ها به تاریخ ۱۹۷۷ به حمایت از قربانیان در درگیری‌های مسلحانه می پردازند.

• حقوق بین‌المللی بشر نیز در زمان درگیری‌های مسلحانه کاربرد دارد. حمایت‌های مقرر طبق حقوق بین‌المللی بشر در خصوص زنان و دختران بر اساس عدم تبعیض کاربرد دارد. اسناد کلیدی حقوق بشر شامل کنوانسیون حذف تمام شکل‌های تبعیض علیه زنان است که به طور خاص به قاچاق زنان و بهره کشی از فحشا در زنان می پردازد.

• قاچاق انسان به طور جامع تحت پوشش کنوانسیون سازمان ملل‌متحد علیه جرایم سازمان یافته فراملی و پروتکل‌های تکمیلی آن است که هنوز لازم الاجرا نشده اند.

• دختران از حمایت‌های خاص مقرر برای کودکان بهره می‌برند که در کنوانسیون حقوق کودک و پروتکل‌های اختیاری آن در خصوص فروش کودکان، فحشا در کودکان و هرزه نمایی کودک و شرکت کودکان در درگیری‌های مسلحانه قید شده اند.

• حقوق بین‌المللی جزایی نیز در خصوص جرایم علیه زنان و دختران طی درگیری‌های مسلحانه، به ویژه جرایم مربوط به خشونت‌های جنسی از اهمیت افزون برخوردار است.

• تعبیر حساس به جنسیت از تعریف پناهندگان مندرج در کنوانسیون مربوط به وضعیت پناهندگان مورخ ۱۹۵۱ به زنان و دختران اجازه می‌دهد بر اساس اذیت و آزارهای مبتنی بر جنسیت، شامل خشونت‌های جنسی، پناهندگی درخواست کنند.

• طی دهه گذشته، چارچوب حقوق بین‌المللی گسترش یافته تا به برخی از جنایات خاص مانند تجاوز، فحشای اجباری، قاچاق و بردگی بپردازد که زنان و دختران در درگیری‌های مسلحانه آن‌ها را تجربه می کنند. به این جنایات در قالب تعاریف جنایات جنگی، جنایت علیه بشریت و به عنوان اجزای نسل کشی و همچنین شکنجه پرداخته می‌شود. این نوع جرایم در قوانین حاکم بر دادگاه بین‌المللی یوگسلاوی سابق و رواندا، اساسنامه رُم در خصوص دیوان بین‌المللی کیفری و اساسنامه دادگاه ویژه سیرالیون گنجانیده شده اند.

• اسناد موسس دادگاه‌های بین‌المللی مقرراتی برای تضمین اعمال عدالت حساس به جنسیت شامل تدابیر حمایت از قربانی و شاهدان را در بر می‌گیرد. اساسنامه رُم حاوی مقرراتی برای حضور قضات مرد و زن به طور عادلانه و برای تضمین در دسترس بودن تخصص حقوقی در خصوص مسایل خاص از قبیل خشونت علیه زنان و کودکان است.

• از طریق اعلام بین‌المللی این که فعالیت هایی که در جنگ‌های داخلی انجام می‌شوند عملی مجرمانه محسوب می شوند که به طور بین‌المللی قابل مجازات خواهند بود و ابتکارات آئین نامه‌ای که به نیازهای خاص زنان و دختران می پردازند، چارچوب حقوق بین‌الملل به طور فزاینده به وضعیت اسفناک زنان و دختران در درگیری‌های مسلحانه و پیامدهای آن ها- به ویژه در ارتباط با خشونت جنسیتی- می‌پردازد. تعیین مسئولیت صدور دستور انجام بسیاری از جرایم مربوط به خشونت‌های جنسی علیه زنان و دختران باعث شده است فرهنگ بخشودگی مجازات‌ها تضعیف شود که این خود پیشرفتی قابل ملاحظه است.

• علاوه بر خشونت جنسی، سایر جوانب مهم وضعیت اسفناک زنان و دختران در درگیری‌های مسلحانه باید در نظام حقوقی به طور رسمی شناسایی و مورد تاکید قرار بگیرد.

• رعایت ضوابط بین‌المللی باید از طریق تلاش‌های انجام شده برای انتشار این ضوابط و مجازات مرتکبین خشونت‌ها بهبود یابند. به دلیل ماهیت تغییر یافته مناقشات، که در آن‌ها فعالان غیر دولتی، نیروهای شبه نظامی و کودکان در جنگ درگیر هستند و زنان و دختران به طور مستقیم مورد هدف قرار می‌گیرند، به اقدامات پیشگیرانه باید بسیار توجه شود چون بسیاری از فعالان ممکن است از قوانین بین‌المللی مطلع نباشند یا ممکن است به طور علنی از آن‌ها سرپیچی کنند یا آن‌ها را ندیده بگیرند.

اقدامات پیشنهادی دبیرکل:

• موارد نقض حقوق بشر زنان و دختران را محکوم کنید؛ برای پایان دادن به تمام این موارد کلیه اقدامات لازم را انجام دهید؛ از طرفین درگیر در مناقشه بخواهید به تمام تعهدات خود طبق اصول حاکم در حقوق بین‌المللی انسان‌دوستانه، حقوق بشر و حقوق پناهندگان عمل کنند.

• مطمین شوید که مقررات عفو مندرج در موافقت نامه‌های حل و فصل مناقشات، مصونیت و بخشودگی تمام جنایات جنگی، جنایت علیه بشریت و نسل کشی از جمله جنایات مبتنی بر جنسیت را شامل نشوند.

• با استفاده از مکانیزم‌های قضایی که شورای امنیت به عنوان بخشی از ترتیبات حل و فصل اختلافات ایجاد کرده است بر میزان تعبیر و کاربرد چارچوب حقوقی بین‌المللی حساس به جنسیت نظارت نمایید.

• مطمین شوید دادگاه‌های آتی بر اساس قوانین عمل کنند و قضات و مشاورینی داشته باشند که در خصوص مسایلی چون نقض حقوق زنان و دختران دارای تجربه

حقوقی لازم باشند.

فرآیندهای صلح

• بدون مشارکت زنان و دختران و گنجانیدن چشم اندازهای جنسیتی در فر آیندهای رسمی و غیر رسمی صلح، صلح پایدار ایجاد نخواهد شد.

• زنان از دیر باز در اعمال نفوذ و سازماندهی صلح و خلع سلاح فعال بوده اند. گروه‌های زنان متشکل از عامه مردم، جبهه‌های چند حزبی و قومی تشکیل داده اند، صلح را ترویج می کنند و اقدامات آشتی جویانه انجام می‌دهند. آنان حذف تسلیحات کشتار جمعی را درخواست کرده اند، علیه سلاح‌های کوچک مبارزات تبلیغاتی انجام داده اند، در برنامه‌های جمع آوری سلاح‌ها شرکت کرده اند و اطلاعاتی در باره مین‌های زمینی منتشر کرده اند. مادران گرد هم آمده اند تا از سرنوشت فرزندان «مفقود الاثر» خود مطلع شوند یا از اعزام اجباری فرزندان خود به خدمت یا اعزام آنان به جنگ جلوگیری کنند.

• جنبش‌های صلح زنان اغلب بر تجارب مشترک متمرکز هستند و در سرتاسر جبهه‌های مختلف همبستگی ایجاد می کنند که باعث می‌شود توصیف دشمن، به عنوان «دیگری» مشکل باشد. نگرانی‌های این گروه‌ها در خصوص فرزندان شان و سایر اعضای خانواده به آنان مشروعیت اجتماعی می بخشد و با زنان طرف مورد مناقشه ارتباط به وجود می آورد که در نتیجه، زنان گاهی از مردان در ابراز نگرانی در خصوص مناقشه مشکلات کمتری دارند.

• گروه‌ها و شبکه‌های زنان در سطوح منطقه‌ای و زیر منطقه‌ای کار شان را آغاز کرده اند. برای مثال، کمیته زنان افریقا در خصوص صلح و توسعه که در سال ۱۹۹۹ آغاز به کار کرد، بر ترویج حل و فصل مناقشات در تعدادی از کشورهای افریقایی متمرکز است. شبکه صلح زنان رودخانه مانو، زنان اهل گینه، لیبریا و سیرالئون را گرد هم می آورد.

• مشاوره با گروه‌ها و شبکه‌های زنان می‌تواند در خصوص مناقشات شناخت لازم ارائه دهد. درک هنجارها و رسوم جنسیتی در یک جامعه می‌تواند اطلاعات مهم برای نخستین هشدارها تامین کند. ولی سازمان‌های بین‌المللی همواره دانش، تجربه و دخالت غیر رسمی در فرآیندهای صلح را به رسمیت نشناخته و مورد استفاده قرار نداده اند. هیئت‌های ارزیابی تقریباً فقط بر احزاب سیاسی و سایر فعالان سیاسی رسمی متمرکز هستند.

• فعالیت‌های غیر رسمی زنان برای صلح به ندرت در فرآیند رسمی صلح منعکس

می‌شوند. زنان اغلب از فرآیندهای رسمی صلح کنار گذاشته می‌شوند چون تصمیم گیرنده، رهبران نظامی یا جنگجو نیستند یا گاهی به این دلیلی که فرض می‌شود از مهارت لازم برخوردار نیستند. فرآیندهای صلح ابعاد جنسیتی را در نظر نمی‌گیرد و نگرانی‌های اصلی زنان همیشه به میز مذاکره راه نمی یابند.

• سازمان‌های محلی صلح ممکن است در برابر مشارکت و دخالت زنان از خود مقاومت نشان دهند. هر یک از گروه‌ها که به فعالیت‌های صلح آمیز می‌پردازند می‌توانند در خصوص نقش‌های مناسب زنان در جامعه فرضیاتی را مجدداً ایجاد کنند. هر گاه از زنان دعوت شود به گروهی ملحق شوند، ممکن است از تصمیم گیری کنار گذاشته و به انجام وظایف «خانه داری» تنزل درجه داده شوند.

• با این حال حضور مذاکره کندگان زن تضمین کننده این نیست که مسایل برابری جنسیتی در دستور کار صلح قرار داده خواهند شد. تمام فعالان در فرآیند رسمی صلح- مرد یا زن- برای جلب توجه به وضعیت اسفناک و نگرانی‌های زنان و مردان باید آگاهی و ظرفیت لازم را داشته باشند.

• انرژی و حضور فعالانه‌ای که زنان در فعالیت‌های رسمی نشان می‌دهند باید مهار شود و به مشارکت و نفوذ بیشتر در فرآیندهای رسمی تبدیل گردد. به منظور ایجاد ارتباط بین فعالیت‌های غیر رسمی با فعالیت‌های رسمی صلح، سازوکارهای لازم باید تهیه شوند. گروه‌ها و شبکه‌های زنان فقدان آموزش را محدودیت اساسی محسوب می کنند.

• اگر موافقت نامه‌های صلح به اهمیت برابری جنسیتی به صراحت نپردازند، توجه به ابعاد جنسیتی و نگرانی‌های زنان در مرحله اجرایی ممکن است دشوار باشد- برای مثال در ارتباط با مقررات حقوق بشری در قوانین اساسی جدید، فرآیندهای انتخاباتی، اصلاحات ارضی و قوانین در خصوص خشونت‌های جنسی.

• شورای امنیت برنامه‌های صلح گروه‌ها و شبکه‌های زنان را به طور فزاینده‌ای مورد شناسایی قرار داده و از آن‌ها پشتیبانی می کند. شورای امنیت با گروه‌ها و شبکه‌های زنان در هیئت‌های نمایندگی در جمهوری دموکراتیک کنگو، کوزوو و سیرالئون ملاقات کرده است. از زمان تصویب قطعنامه ۱۳۲۵ تاکنون، اعضای شورا و نمایندگان زن سازمان‌های غیر دولتی جلساتی داشته اند. نهادهای سازمان ملل‌متحد از فعالیت‌های غیر رسمی صلح زنان حمایت کرده اند و در خصوص مهارت‌های لازم برای حل و فصل مناقشات و انجام مذاکرات آموزش لازم را تامین کرده اند.

اقدامات پیشنهادی دبیرکل:

• ابعاد جنسیتی را در شرح وظایف بازدیدهای شورای امنیت و هیئت‌های نمایندگی اعزامی آن به کشورها و مناطقی بگنجانید که درگیری‌ها در آن‌ها در جریان است؛ در خصوص وضعیت زنان و دختران در درگیری‌ها گزارشات توجیهی لازم درخواست کنید؛ متخصصان امور جنستی را هر گاه ممکن باشد در امور دخیل کنید؛ و در خصوص مشاوره با گروه‌ها و شبکه‌های زنان اطمینان خاطر لازم حاصل کنید.

• مطمین شوید تمام توافقات صلح به عواقب آثار درگیری‌های مسلحانه بر زنان و دختران، مشارکت آنان در فرآیند صلح و نیازها و اولویت‌های آن پس از پایان درگیری‌ها بپردازند.

• مطمین شوید زنان به طور کامل در مذاکرات موافقت نامه‌های صلح در سطوح ملی و بین‌المللی شامل مشارکت از طریق تامین آموزش برای زنان و سازمان‌های زنان در باره فرآیندهای رسمی صلح، شرکت کنند.

عملیات حفظ صلح

• عملیات حفظ صلح از این پس به فعالیت‌های نظامی محدود نمی‌شود یا فقط بر طرفین درگیر در جنگ متمرکز نمی‌شود. این عملیات ممکن است ماموریت‌های گسترده برای کمک به انتخابات، نظارت بر حقوق بشر و انجام وظایف عمومی داشته باشند. آن‌ها ممکن است به ایجاد نهادهای قانونی، ایجاد ساختارهای اداری، ایجاد برنامه‌های عملیات مین برداری، باز گرداندن پناهندگان به وطن و ارائه کمک‌های انسان‌دوستانه کمک کنند. عملیات چند بعدی حفظ صلح نیروی بالقوه قابل ملاحظه‌ای برای پرداختن به مسایل جنسیتی دارند.

• عملیات حفظ صلح بر زندگی مردم آثار عمیق بر جا می گذارند. دختران و زنان، به همراه مردان و پسران، از امنیت بیشتر و پیشرفت در فرآیند صلح بهره‌مند می‌شوند. با متوقف کردن خشونت علیه زنان، شامل خشونت‌های جنسی، با تضمین این که نهادهای مجری قانون به این جنایات بپردازند، با تسهیل مشارکت زنان در انتخابات، عملیات حفظ صلح می‌توانند بر روابط و نابرابری‌های جنسیتی آثار مثبت داشته باشند.

• تعداد اندکی از قطعنامه‌های شورای امنیت که ماموریت هیئت‌های حفظ صلح را تعیین می کنند به زنان و دختران یا آثار خاص درگیری‌های مسلحانه و احیای پس از مناقشه بر آن‌ها اشاره می کنند. به عنوان بخشی از ماموریت نیروهای اعزامی هیچیک از این قطعنامه‌ها تعهدی به برابری جنسیتی را در بر نمی گیرند.

• ماموریت یک هیئت اعزامی باید تعهد به ترویج برابری جنسیتی از آغاز تا پایان دوره ماموریت را در بر بگیرد. به پشتیبانی و حمایت صریح عالی ترین مسئولین هیئت اعزامی نیاز است. کلیه کارکنان تخصصی باید آموزش ببینند تا قادر باشند ابعاد جنسیتی را در حوزه‌های کاری شان شناسایی و به آن‌ها بپردازند. ابعاد جنسیتی باید در تمام تشریفات عملیاتی استاندارد، دفترچه‌های راهنما، دستورالعمل‌ها و سایر اسنادی گنجانیده شوند که عملکرد هیئت‌های حفظ صلح را هدایت می کند. دفتر سازمان ملل‌متحد برای عملیات حفظ صلح (DPKO) در حال تهیه دستورالعمل‌های خاص و برنامه‌های آموزشی در خصوص ابعاد جنسیتی در کارهای روزانه تمام هیئت‌های اعزامی است.

• برخی هیئت‌های اعزامی واحدهای امور جنسیتی راه اندازی شده اند یا مشاوران امور جنسیتی منصوب کرده اند تا گنجاندن ابعاد جنسیتی در عملیات حفظ صلح را تسهیل کنند. نقش این متخصصان امور جنسیتی پشتیبانی از رهبری اعزامی در تضمین توجه مناسب با ابعاد جنسیتی و نگرانی‌های زنان است.

• زنان در عالی ترین سطوح تصمیم گیری‌ها در هیئت‌های حفظ صلح به ندرت حضور داشته اند. اولین زن نماینده ویژه از سوی دبیرکل در سال ۱۹۹۲ منسوب شد. اکنون که ده سال[۱] از آن تاریخ می گذرد، دو نماینده ویژه زن و دو معاون نماینده ویژه زن وجود دارند. اهداف مشخص برای افزایش تعداد نمایندگان ویژه زن باید محقق شوند.

• زنان در هیئت‌های حفظ صلح ممکن است به عنوان الگوی زنان محلی در جوامعی عمل کنند که زنان از دیر باز نقش‌های درجه دوم ایفا کرده اند. تعداد بیشتر زنان در نیروهای نظامی و پولیس نیز تماس با زنان را تسهیل خواهد کرد و اعتماد بین مردم محلی را پرورش خواهد داد.

• فحشا، اغلب به همراه قاچاق انسان، در مفهوم مداخلات بین‌المللی در حال افزایش است. به منظور جلوگیری از قاچاق انسان و سوء استفاده جنسی از زنان اقدامات بیشتری در چارچوب عملیات حفظ صلح باید اتخاذ شوند. تمام هیئت‌های اعزامی دستور واضح و روشن دریافت کرده اند تا در باره هر نوع اتهام سوء استفاده یا مزاحمت جنسی توسط پرسنل حافظ صلح به طور کامل تحقیق کنند تا مطمین شوند مرتکبین به شیوه‌ای مقتضی مجازات شوند. به علاوه، دفتر سازمان ملل برای عملیات حفظ صلح در حال بررسی و بهبود آئین کاری خود در امور انضباطی است و از هیئت‌های اعزامی خواسته است سازوکارهای نظارتی را به منظور تضمین فعالیت مناسب بهبود بخشند.

۱- این گزارش به تاریخ ۲۰۰۲ تهیه شده است

• تعدادی از عملیات حفظ صلح برای پرداختن به خشونت علیه زنان و دختران و قاچاق گام هایی برداشته اند. این اقدامات، فعالیت‌های آگاهی سازی عموم، آموزش پولیس محلی، پشتیبانی از سازمان‌های محلی و تهیه سازوکارهای خاص درون ساختارهای محلی اجرای قانون را در بر می گیرند.
• هیئت‌های حفظ صلح در بوسنی و هرزگووین، کوزووو و تیمور شرقی برای ارتقای توازن جنسیتی در نیروی پولیس محلی تلاش کردند و نیروهای پولیس جدید با سازماندهی جدید برای خشونت‌های خانوادگی و قاچاق زنان و دختران آموزش دادند. هیئت‌های اعزامی در کوزووو و تیمور شرقی نیز از مشارکت بیشتر زنان در ساختارهای دولتی و اداری از طریق آموزش و ظرفیت سازی حمایت کردند.
• نیروهای حفظ صلح، به منظور درک آثار خاص درگیری‌های مسلحانه و تاثیر عملیات حفظ صلح به زنان و دختران می‌توانند از تماس با جامعه مدنی شامل سازمان‌ها و شبکه‌های زنان بهره‌مند شوند.

اقدامات پیشنهادی دبیرکل

• ابعاد جنسیتی را در ماموریت‌های تمام نیروهای حفظ صلح، شامل مقررات لازم برای پرداختن نظام‌مند به این مسئله در تمام گزارشات تسلیمی به شورای امنیت، بگنجانید.
• درخواست نمایید تمام داده‌های جمع آوری شده در خصوص عملیات صلح به گونه‌ای نظام‌مند بر اساس جنسیت و سن تفکیک شوند و داده‌های خاص در باره وضعیت زنان و دختران ارائه دهید.
• منابع مالی و انسانی لازم برای گنجاندن امور جنسیتی، شامل ایجاد واحدهای امور جنسیتی با مشاورین امور جنسیتی در عملیات چند بعدی حفظ صلح و فعالیت‌های ظرفیت سازی و همچنین پروژه‌های هدفمند برای زنان و دختران به عنوان بخشی از بودجه هیئت های اعزامی تضمین کنید.

عملیات انسان دوستانه

• کارگزاری‌های انسان‌دوستانه در اقدامات مختلف حمایت، کمک و امداد رسانی شامل رفع نیازهای فوری و اساسی مردم برای سرپناه، غذا، آب، شرایط بهداشتی زندگی و مراقبت‌های پزشکی مشغول هستند. با توجه به راه‌های متعددی که با آن‌ها نگرانی‌های توسعه‌ای و انسان‌دوستانه با یکدیگر به تعامل می پردازند، و آثار دراز مدت اجتماعی- اقتصادی درگیری ها، گنجاندن نگرانی‌های زنان و دختران در طیف

کامل عملیات اضطراری، از مراحل اولیه آن ها، امری مهم است.

• آثار منفی درگیری‌های مسلحانه کماکان زنان و دختران را در وضعیت‌ها و فعالیت‌های انسان‌دوستانه و اضطراری تحت تاثیر قرار می‌دهند و مخاطرات جدید ممکن است به وجود آیند. حمایت در برابر و جلوگیری از خشونت، توزیع مناسب امداد، و دسترسی به منابع عناصر حیاتی تضمین این امر هستند که کمک‌های انسان‌دوستانه نیازهای زنان و دختران را رفع کنند.

• با توجه به این که غیر نظامیان اهداف و قربانیان اصلی مناقشات معاصر هستند و زنان و دختران به طور فزاینده مورد هدف قرار می‌گیرند، ضروری است عملیات انسان‌دوستانه سازوکارهای حمایتی حساس به جنسیت را تقویت کنند. نیازهای حمایتی زنان و دختران، و خطرات خاص تهدید کننده آن‌ها و خشونت‌هایی که تجربه کرده اند، با نیازها، خطراتی که مردان را تهدید می‌کنند و همچنین تجارب مردان و پسران تفاوت چشمگیری دارند. حمایت در برابر و جلوگیری از خشونت‌های مبتنی بر جنسیت و همچنین خشونتهای جنسی نظارتی و گزارش تمام شکل‌های خشونت علیه زنان و دختران شامل خشونت‌های خانوادگی، و ایجاد ساز و کارهای لازم برای پرداختن به نیازهای ایجاد شده ناشی از خشونت از قبیل نیاز به حمایت‌های مشاوره‌ای و پزشکی را ایجاب می‌کند.

• در هیئت‌های اعزامی که ماموریت دارند تحقیقات و ارزیابی‌های اولیه را انجام دهند به نیازها و اولویت‌های زنان و دختران باید توجه شود تا از این طریق به طور کامل در چارچوب‌های سیاستی، برنامه ریزی و راهبردهایی گنجانیده شوند که فعالیت‌ها و اختصاص منابع را هدایت می‌کنند. ارزیابی صحیح مستلزم این است که داده‌ها در تمام بخش‌ها بر اساس جنسیت، سن و سایر گروه‌های مناسب تفکیک شوند تا آثار وضعیت بحرانی بر گروه‌های خاص درک و پاسخ‌های مناسب شناسایی شوند.

• عدم شناسایی و پرداختن به نیازها و اولویت‌های خاص زنان و دختران در ارتباط با توزیع منابع و خدمات می‌تواند به سلامت و رفاع آنان آسیب جدی وارد کند. اگر نیازهای حمایتی زنان و دختران در نظر گرفته نشوند، هنگام انجام وظایف روزانه شان- از قبیل جمع آوری آب، هیزم و آذوقه- با خطرات خاص حمله و سوء استفاده جنسی مواجه خواهند شد. دسترسی نا برابر به کمک‌های امدادی، شامل دسترسی نابرابر ناشی از فساد یا سوء استفاده در نظام‌های توزیع، ممکن است زنان را مجبور کند برای دسترسی به کالا و خدمات اساسی به فحشا متوسل شوند.

• ثبت نام پناهندگان و آوارگان تحت نام سرپرست مرد خانوار می‌تواند به حذف زنان از دسترسی به کالاها و خدمات اساسی، برنامه‌های آموزشی، فرصت‌های اقتصادی و

اشتغال، و مدیریت و اداره پروژه‌ها منجر شود. برای این که زنان و دختران به آموزش فنی و حرفه ای، اعتبار و فعالیت‌های درآمدزا دسترسی داشته باشند باید فرصت‌های لازم ایجاد شوند.

• کارگزاری‌های انسان دوستانه سیاست ها، راهبردها و دستورالعمل‌های بسیاری تهیه کرده اند تا تضمین شود کلیه کارکنان عملیات انسان دوستانه به ابعاد جنسیتی و نیازهای زنان به طور مستمر بپردازند. کاربرد بیشتر و نظام‌مند این سیاست ها، راهبردها و دستورالعمل‌ها باید تضمین شود. سازوکارهای نظارتی و تعهد پذیر باید ایجاد شوند.

• کارگزاری‌های کمک رسان به طور فزاینده از اهمیت دخیل کردن زنان در طراحی و مدیریت اردوگاه ها، به ویژه در توزیع ملزومات امداد رسانی، و همچنین از شناسایی و کار کردن بر اساس ظرفیت‌ها و مهارت‌های زنان و مردان آگاه می‌شوند. به عنوان معلم، پرستار و کارکنان امور اجتماعی، زنان می‌توانند در موفقیت عملیات انسان‌دوستانه نقش داشته باشند.

• با این حال، به جای گنجاندن کامل نگرانی‌های زنان و دختران در برنامه‌های موجود، بسیاری از کارگزاری‌ها کماکان بر پروژه‌های خاص برای زنان و دختران متمرکز هستند. به نظارتی منافع یا آثار مداخلات مربوط به مسایل حساس به جنسیت به اندازه کافی توجه نمی‌شود. آموزش برای کلیه کارکنان و انتصاب متخصصان امور جنسیتی به عنوان ابزار موثر برای بهبود میزان توجه به نیازها و اولویت‌های زنان و دختران شناخته شده اند.

• گزارش‌های اخیر سوء استفاده‌های جنسیتی از پناهندگان توسط کارکنان امور انسان‌دوستانه در غرب آفریقا نیاز به آئین‌های کاری و تدابیر انضباطی دقیق‌تر، مشخص‌تر و سختگیر را منعکس می کند. «طرح کار» برنامه‌ای مثبت برای پرداختن به بهره‌برداری و سوء استفاده جنسی است که توسط «ستاد ویژه کمیته دایمی بین موسسه ها برای حمایت در برابر بهره‌برداری و سوء استفاده جنسی در بحران‌های انسان دوستانه» تهیه شده است. از موسسه‌های انسان‌دوستانه انتظار می‌رود که اصول و استانداردهای رفتاری «طرح کار» را در تمام آیین‌های کاری و قوانین پرسنلی، استانداردهای اداری و پرسنلی و موافقت نامه‌های منعقد شده با شرکا و پیمانکاران بگنجانند.

اقدامات پیشنهادی دبیرکل:

• **مطمین شوید کارگزاری‌های سازمان ملل و سایر سازمان‌های بین‌المللی،**

سازمان‌های منطقه‌ای و سازمان‌های غیر دولتی به جمعیت نیازمند، به ویژه زنان و دختران دسترسی بی خطر و آزاد داشته باشند.

• میزان مشارکت زنان و دختران را افزایش دهید، از ظرفیت‌های آنان به طور کامل استفاده کنید، و به نیازها و اولویت‌های آنان در مراحل اولیه برنامه ریزی و ارائه خدمات در بحران‌های انسان دوستانه توجه کنید.

باز سازی و باز پروری

• دوره انتقالی پس از درگیری‌ها در صورتی فرصت برای ایجاد جامعه‌ای دموکراتیک و برابر مهیا خواهد کرد که نیاز ها و اولویت‌های مختلف زنان و مردان در کلیه مراحل در نظر گرفته شوند. تلاش‌های بازسازی باید بر اساس اصول حقوق بشر و آگاهی از تفاوت‌ها و نابرابری‌های جنسیتی موجود انجام شوند. تبعیض و نابرابری‌های جنسیتی می‌توانند پس از مناقشات ادامه یابند و عمیق تر شوند و نیروهای بالقوه زنان و مردان برای مشارکت در و بهره‌مند شدن از فرآیندهای بازسازی و باز پروری را کاهش دهند. معمولاً مردان بیشتر از زنان به منابع دسترسی دارند، در زندگی عمومی مشارکت بیشتری دارند، از تحصیلات بیشتری برخوردارند و بر منابع کنترل بیشتری دارند.

• فرآیندهای اصلاحات قانون اساسی طی دوره بازسازی فرصت هایی برای ایجاد اصول غیر تبعیض آمیز و برابری جنسیتی فراهم می‌کنند. اصلاح قوانین باید موجب شود مقررات تبعیض آمیز در حوزه هایی مانند ملیت، حقوق مالکیت یا ارث حذف شوند و همچنین باید به خشونت علیه زنان نیز بپردازد. ترویج قوه قضائیه حساس به جنسیت برای از بین بردن جانبداری جنسیتی در دادگاه هایی لازم است که حقوق زنان را محدود می‌کنند و تبعیض و نابرابری را تداوم می بخشند. جرایم ناشی از نقض قوانین حقوق بشر و انسان‌دوستانه بین‌المللی که علیه زنان و دختران انجام می‌شوند ممکن است، حد اقل به صورت جزئی، به دلیل ندیده گرفتن حقوق آنان بخشوده شوند. به دلیل ترس از اقدامات تلافی جویانه مردانی که علیه آنان باید شهادت دهند، ممکن است زنان و دختران در دسترسی به کمیسیون‌های حقیقت یاب یا سایر تشریفات قانونی با مشکل مواجه شوند.

• ایجاد نظام‌های انتخاباتی باید انتخابات عادلانه و آزاد و حق رای برای همه را تضمین کنند. اگر زنان در پی احراز مقامات دولتی هستند، ممکن است از حقوق کامل برای مشارکت سیاسی برخوردار نشوند و یا با مقاومت مواجه شوند. تدابیر خاص، شامل سهمیه بندی و آموزش برای زنان به عنوان رای دهنده و نامزد انتخاباتی، و فعالیت‌های

آگاه سازی عمومی برای تضمین این که زنان بتوانند واقعاً حقوق خود را اعمال کنند، ممکن است ضروری باشد.

• هنگام سازمان دهی مجدد نهادهای نظامی و پولیس به استخدام زنان نیز باید توجه شود. ضروری است این نیروها قوانین بین‌المللی انسان‌دوستانه و معیارهای حقوق بشر را رعایت کنند چون آن‌ها اغلب درگیر موارد مختلف نقض حقوق بشر زنان و دختران شامل خشونت‌های جنسی هستند.

• بازسازی جامعه مدنی، پشتیبانی و تقویت سازمان‌های غیر دولتی محلی را در بر می‌گیرد. علاوه بر محدودیت‌های کلی فراروی این سازمان ها، شامل فقدان قوانین مناسب، سازمان‌های غیر دولتی زنان با موانع دیگری از قبیل تردید در باره نگرانی‌های خاص زنان و توانایی آن‌ها برای سازمان دهی در خصوص این نگرانی نیز مواجه هستند.

• به دلیل تفاوت‌ها و نابرابری‌ها در ارتباط با موقعیت آن‌ها در اقتصاد، مهارت‌های فنی و حرفه‌ای و پیشینه تحصیلی، توزیع مسئولیت‌های خانوادگی و الگوهای تحرک زنان و مردان به طور متفاوت تحت تاثیر اصلاحات اقتصادی قرار می‌گیرند. فقدان فرصت‌های لازم برای اشتغال زنان در اقتصاد رسمی و همچنین غیر رسمی باید در نظر گرفته شوند. موانع قانونی و اجتماعی تحصیل و اشتغال زنان و دختران با پایان مناقشات از بین نمی روند و برای غلبه بر این موانع به قوانین و سایر ملاحظات هدفمند نیاز است.

• کاهش و بر چیدن خدمات اجتماعی که منابع مالی آن‌ها را دولت تامین می‌کند فشارهای وارده بر بخش خصوصی برای انجام این وظایف را افزایش می‌دهد که این نیز به افزایش قیمت‌ها یا عدم موجود بودن خدمات و درخواست‌های بیشتر از زنان برای جبران خدماتی منجر می‌شود که از بین رفته اند. اختلال در شبکه‌های اجتماعی ناشی از مناقشات در تعداد رو به رشد گروه‌های حاشیه نشین شامل زنان بیوه، یتیم‌ها و معلولین جنگی، کودکان سرباز سابق و کودکان سرپرست خانوار نقش دارد. بازسازی بخش‌های اجتماعی آسیب دیده یا تخرب شده، شامل خدمات بهداشتی، آموزشی و اجتماعی، برای پشتیبانی و التیام و انسجام بلند مدت اجتماعی ضروری است. مشاوره باید حساس به جنسیت و فرهنگ باشد، تخصص محلی را دخیل سازد و بر اساس واقعیت‌های محلی باشد.

• منابع ناکافی و به حاشیه کشاندن مداخلات هدفمند برای زنان و همچنین فقدان توجه نظام‌مند به ابعاد جنسیتی در سیاست ها، راهبردها و فعالیت‌ها مانع پیشرفت در ترویج جنسیتی در فرآیندهای بازسازی می‌شود.

اقدامات پیشنهادی دبیر کل:
• راهبردها و طرح‌های کاری واضح (با اهداف و جدول‌های زمانی) در خصوص ابعاد جنسیتی در برنامه‌های بازسازی و باز پروری شامل سازوکارهای نظارتی تهیه کنید و به وضعیت زنان و دختران در ارزیابی نیاز ها، برنامه‌های ارزیابی و اجرایی برای کلیه بخش‌ها توجه کنید؛ فعالیت‌های هدفمند با منابع مناسب تهیه کنید که بر محدویدهای خاصی متمرکز است و فراروی زنان و دختران قرار دارند.
• مطمین شوید، در تلاش هایی که برای تامین مالکیت محلی برای بازسازی انجام می‌شوند، به ویژه در سطوح تصمیم گیری، گروه‌ها و شبکه‌های زنان نیز دخیل باشند.
• موانع اجتماعی و حقوقی تحصیل و اشتغال زنان و دختران را از طریق مداخلات تسهیل کننده و هدفمند شناسایی و به آن‌ها بپردازید.
• مطمین شوید توجه به چشم اندازهای جنسیتی در بازسازی اقتصادی شامل تجزیه و تحلیل تصمیم گیری و برنامه ریزی اقتصادی از دیدگاه جنسیتی و همچنین مشارکت افزوده زنان در تصمیم گیری‌ها باشد؛ و چشم اندازهای جنسیتی را مطابق با نتایج کنفرانس بین‌المللی تامین منابع مالی برای توسعه (۲۰۰۲) در کلیه اقدامات حمایتی از فرآیندهای بودجه ملی، بگنجانید.

خلع سلاح، پایان دادن به بسیج عمومی و بازپذیری

• خلع سلاح، پایان دادن به بسیج عمومی و بازپذیری اجزای کلیدی فرآیندهای صلح و بهبود پس از درگیری‌ها هستند. برنامه‌ها باید بر اساس درک جامع تر از این باشند که رزمندگان زنان و دختران و همچنین مردان و پسران- چه کسانی هستد و تایید این موضوع که لازم است اشخاصی که در نیروهای مسلح حضور داشتند نیز، حتی اگر واقعاً رزمنده نبودند، در برنامه‌ها گنجانده شوند. اکثر برنامه‌های رفع بسیج عمومی و ادغام مجدد فقط به افراد ذکور بزرگسال توجه دارند که مطابق با تعریف بین‌المللی سرباز هستند. به علاوه، این نوع برنامه‌ها گروه «دنباله روهای اردوگاه ها»- یعنی زنان و دخترانی در گروه‌های مسلح را که به اجبار به بردگی جنسی روی آورده اند یا به عنوان خدمتکار، کارگر کشاورزی، پیام رسان و مشابه آن‌ها به کار می روند- را نادیده می گیرند.
• چارچوبی جامع‌تر برای به رسمیت شناختن نقش کودکان سرباز تهیه شده است که کودکانی را که اسلحه حمل نمی‌کنند ولی در سایر ظرفیت‌ها بخشی از نیروهای

مسلح هستند- از قبیل آشپز، باربر و قاصد- در نظر می گیرد. این چارچوب همچنین شامل دخترانی است که برای مقاصد جنسی استخدام شده و به اجبار ازدواج کرده اند.

• زنان از دیر باز در اعمال نفوذ و ترویج خلع سلاح نقشی کلیدی ایفا کرده اند. به دلیل خطراتی که تشدید یافته و امنیت شخصی زنان را به دلیل تکثیر سلاح پس از درگیری‌ها تهدید می کنند، فعالیت‌های خلع سلاح برای زنان دارای اهمیت به سزایی است. مشاوره با گروه‌های زنان می‌تواند اغلب اطلاعات مهم در باره سلاح ها، انبارهای مخفی تسلیحات و سایر خطرات فراهم آورد. گروه‌های زنان می‌توانند از فعالیت‌های تبلیغاتی به منظور تشویق مبارزان برای زمین گذاشتن سلاح‌های خود و به برنامه‌های جمع آوری و انهدام عمومی تسلیحات پشتیبانی کنند. گاهی به عنوان مشوق تسلیم سلاح‌ها پرداخت‌های نقدی یا غیر نقدی انجام می‌شود. مردان و همچنین زنان باید به این مشوق‌ها دسترسی داشته باشند.

• چون زنان و دختران اغلب به عنوان مبارزان سابق شناخته نمی‌شوند، ممکن است در سرتاسر فرآیند رفع بسیج عمومی تبعیض وجود داشته باشد. این تبعیض فرآیند بررسی، دسترسی به گواهی نامه رفع بسیج عمومی یا دفترچه ترخیص از خدمت، دریافت مشوق‌ها (مانند پول، غذا، پوشاک، سرپناه، ابزار، آموزش) و طراحی پادگان‌ها و برنامه‌های رفع بسیج عمومی را در بر می گیرد. مسایل امنیتی- شامل مسایل مربوط به وظایف روزانه مانند جمع آوری آب، هیزم و آذوقه و دسترسی به سرپناه، غذا، مراقبت‌های بهداشتی و تفریح و سرگرمی- باید به صورت حساس به جنسیت مورد رسیدگی قرار بگیرند. با این که خانواده‌ها اغلب مبارزان سابق را تا مناطق اجتماع مبارزان همراهی می کنند و مسکن‌های موقت پیرامون پادگان‌ها ایجاد می کنند، در خصوص این خانواده‌ها هیچ سیاست واضح و روشن وجود ندارد. نوع پشتیبانی که خانواده‌ها می‌توانند دریافت کنند و ضوابط احراز شرایط لازم برای دریافت خدمات به خوبی تعیین نشده اند.

• زنان و دختران نوجوان ممکن است از اسیر کنندگان سابق در فرآیند رفع بسیج عمومی حمایت درخواست کنند. بسیاری از زنان یا دختران که به زور به عنوان «همسر» باید کار می کردند، مجبور بوده اند اسیر کنندگان خود را تا پادگان‌ها و اردوگاه‌ها همراهی کنند. این زنان و دختران ممکن است با نوزادان خود که در اسارت به دنیا آمده اند مسافرت کنند. اردگاه‌ها با درنظر گرفتن نیازهای این گروه‌ها طراحی نشده اند. د ر این وضعیت، زنان و دختران ممکن است به این نتیجه برسند که غیر از ماندن با اسیر کنندگان شان که پول، کالا و آموزش دریافت کرده اند، گزینه دیگری ندارند. گاهی زنانی که ربوده شده اند جزو آخرین اشخاصی هستند که باید

آزاد شوند به این دلیل که آن‌ها «جایزه» و مایملک اسیر کنندگان شان محسوب می‌شود و بیگاری آن‌ها ارزش دارد. در سایر موارد، پس از این که رفع بسیج عمومی آغاز شد زنان و دختران تنها و بی کس رها می‌شوند.

• برنامه‌های پایان دادن به بسیج عمومی برای کودکان سرباز، نادر و بر نیازهای پسران متمرکز هستند. این برنامه ها، به استثنای چند مورد خاص، تجارب دختران در نیروهای در حال جنگ و الزامات اقتصادی، اجتماعی، بهداشتی و روانی حاصله را در نظر نمی گیرند.

• زنان می‌خواهند به برنامه هایی که هدف آن‌ها ادغام مجدد اجتماعی و اقتصادی جنگجویان سابق است دسترسی کامل داشته باشند. به علاوه، مشاوره و حمایت از جنگجویان سابق زن یا زنانی که از خشونت‌های شدید جنسیتی و خشونت‌های جنسی رنج برده اند ضرورت دارند.

• با توجه به آثار درگیری‌ها بر ساختار و روابط خانوادگی، درک آثار پایان دادن به بسیج عمومی و بازپذیری بر زندگی خانوادگی از عناصر مهم برنامه‌های ادغام مجدد است. ممکن است زنان از کار اخراج شوند، خشونت‌های خانوادگی ممکن است افزایش یابند و ممکن است خطر بیماری‌های مانند ایدز و ویروس آن که از طریق روابط جنسی قابل انتقال هستند، و از طریق شوهران از جنگ باز گشته خود به آنان منتقل می‌شود، زنان را تهدید کنند.

اقدامات پیشنهادی دبیر کل:

• نیازها و اولویت‌های زنان و دخترانی که جنگجوی سابق هستند، «پیروان اردوگاه ها» و خانواده‌های جنگجویان سابق را در طراحی و اجرای برنامه‌های خلع سلاح، پایان دادن به بسیج عمومی و بازپذیری شامل طراحی اردوگاه ها، توزیع مزایا، و دسترسی به منابع و خدمات اساسی از قبیل غذا، آب، مراقبت‌ها و مشاوره بهداشتی بگنجانید تا موفقیت این برنامه‌ها و مشارکت و دسترسی کامل به منابع برای زنان و دختران تضمین شود.

• تعداد برنامه‌های مربوط به کودکان سرباز را افزایش دهید و در این برنامه‌ها به وضعیت خاص و نیازهای دختران سرباز کاملاً توجه نمایید و ابزارهای حمایت از کودکان سرباز، شامل دخترانی را که به برنامه‌های خلع سلاح، رفع بسیج عمومی و ادغام مجدد وارد نمی‌شوند شناسایی کنید.

• آثار درگیری‌های مسلحانه و آواره گی بر روابط خانوادگی را مشخص کنید و در باره مخاطرات ناشی از خشونت‌های خانوادگی روز افزون، به ویژه در خانوارهای

جنگجویان سابق، آگاهی لازم را به وجود آورید، و برنامه هایی در خصوص جلوگیری از خشونت‌های خانوادگی تهیه کنید که هدف آن‌ها خانواده‌ها و جوامع و به ویژه جنگجویان سابق هستند.

بیانیه ریاست شورای امنیت

در چهار هزار و ششصد و چهل و یکمین جلسه شورای امنیت که در تاریخ ۳۱ اکتوبر ۲۰۰۲ در خصوص دومین سالگرد تصویب قطعنامه ۱۳۲۵ (۲۰۰۰) مورخ ۳۱ اکتوبر ۲۰۰۰ تحت عنوان «زنان، صلح و امنیت» برگزار شد، ریاست شورای امنیت بیانیه زیر را از طرف شورا قرائت نمود:

«شورای امنیت بر تعهد خود برای ادامه و اجرای کامل قطعنامه ۱۳۲۵ (۲۰۰۰) مجداً تاکید می‌کند و از توجه فزاینده‌ای که طی دوسال گذشته بر وضعیت زنان و دختران در درگیری‌های مسلحانه اعمال شده است استقبال می‌کند و بیانیه خود به تاریخ ۳۱ اکتوبر ۲۰۰۱ (S/PRST/۲۰۰۱/۳۱) و جلسات مورخ ۲۵ جون ۲۰۰۲ و ۲۸ اکتوبر ۲۰۰۲ به عنوان نمودهای تعهدات خود را یادآوری می‌نماید.

شورای امنیت از گزارش دبیرکل در باره زنان، صلح و امنیت (S/۲۰۰۲/۱۱۵۴) استقبال و اعلام می‌کند قصد دارد توصیه‌های مندرج در آن را مطالعه کند. شورا همچنین از تلاش‌های نظام ملل‌متحد، کشورهای عضو، جامعه مدنی و سایر فعالان مربوط به منظور ترویج مشارکت مساوی زنان در صلح و امنیت استقبال می‌کند.

شورای امنیت کماکان از پیشرفت آهسته در انتصاب زنان به عنوان نمایندگان و فرستادگان ویژه دبیرکل نگرانی خود را اعلام می‌کند و از دبیرکل مصرانه می خواهد تعداد زنانی را که به عنوان نمایندگان عالی‌رتبه برای دستیابی به هدف کلی توازن جنسیتی عمل می‌کنند، افزایش دهد. شورا از کشورهای عضو مصرانه می خواهد کماکان نامزدهای خود را به دبیرکل ارائه دهند تا نام آن‌ها در پایگاه داده‌ها گنجانده شود.

شورای امنیت، با تاکید مجدد بر اهمیت گنجاندن جنسیت در عملیات حفظ صلح و بازسازی پس از درگیری ها، متعهد می‌شود چشم اندازهای جنسیتی را در ماموریت تمام نیروهای حفظ صلح بگنجاند و درخواست خود از دبیرکل را مبنی بر تضمین این که تمام گزارش‌هایی که طبق این ماموریت‌ها به شورای امنیت تسلیم می‌شوند به گونه‌ای نظام‌مند به چشم اندازهای جنسیتی بپردازند تکرار می‌کند. شورا همچنین از دبیرکل درخواست می‌کند آموزش نظام‌مند کلیه پرسنل عملیات حفظ صلح در خصوص چشم اندازهای جنسیتی را تامین کند و چشم اندازهای جنسیتی را در تمام فرایندهای عملیاتی استاندارد، دفترچه‌های راهنما و سایر دستورالعمل‌های عملیات

حفظ صلح بگنجاند.

شورای امنیت ملاحظه می کند که ضروری است مشاورین در امور جنسیتی در سطوح مناسب عالی رتبه در مرکز منصوب شوند. شورا ملاحظه می کند در گنجاندن امور جنسیتی در سطح هیئت‌های نمایندگی، به ویژه از طریق ایجاد واحدهای جنسیتی و مشاورین امور جنسیتی پیشرفت هایی وجود داشته اند ولی به منظور تضمین این که گنجاندن امور جنسیتی در عملیات حفظ صلح و بازسازی پس از درگیری بتواند کامل و موثر باشد و به گونه‌ای نظام‌مند به کار رود، اقدامات بیشتری باید انجام شود.

شورای امنیت متعهد می‌شود چشم اندازهای جنسیتی را در شرح وظایف بازدیدها و هیئت‌های اعزامی خود بگنجاند که به کشورها و مناطقی که درگیری در آن‌ها در جریان است اعزام می‌شوند. به این منظور، شورا از دبیرکل درخواست می کند پایگاه داده‌های متخصصان امور جنسیتی و همچنین گروه‌ها و شبکه‌های زنان در کشورها و مناطقی راه اندازی کند که درگیری در آن‌ها جریان دارد و هرگاه لازم باشد متخصصان امور جنسیتی را در تیم‌ها قرار دهد.

شورای امنیت نقش حیاتی زنان در ترویج صلح، به ویژه در حفظ نظم اجتماعی و آموختن صلح را به رسمیت می شناسد. شورا کشورهای عضو و دبیرکل را تشویق می کند با گروه‌ها و شبکه‌های محلی زنان تماس منظم برقرار کند تا از دانش آن‌ها در خصوص آثار درگیری‌های مسلحانه بر زنان و دختران شامل زنان و دختران قربانی یا جنگجویان سابق و عملیات حفظ صلح استفاده شود تا تضمین شود این گروه‌ها در فرآیندهای بازسازی، به ویژه در سطوح تصمیم گیری، به طور فعال دخیل باشند.

شورای امنیت، با یادآوری قطعنامه‌های خود به شماره ۱۲۶۵ (۱۹۹۹)، ۱۲۹۶ (۲۰۰۰)، ۱۳۲۴ (۲۰۰۰) و ۱۳۷۹ (۲۰۰۱)، کشورهای عضو، نهادهای نظام ملل‌متحد، جامعه مدنی و سایر فعالان مربوط را تشویق می کند راهبردها و طرح‌های کاری واضح حاوی اهداف و جدول‌های زمانی در خصوص چشم اندازهای جنسیتی در عملیات انسان دوستانه، برنامه‌های بازپروری و باز سازی، شامل سازوکارهای نظارتی، تهیه کنند و همچنین فعالیت‌های هدفمند متمرکز بر محدویدهای خاص فراروی زنان و دختران پس از خاتمه درگیری‌ها مانند فقدان حقوق ارضی و مالکیتی آنان و دسترسی و کنترل منابع اقتصادی تهیه کنند.

شورای امنیت ادامه بهره‌برداری جنسی زنان و دختران، شامل قاچاق انسان، در چارچوب عملیات حفظ صلح و فعالیت‌های انسان‌دوستانه را محکوم می کند و توسعه بیشتر و اجرای کامل مقررات اجرایی و انضباطی برای پیشگیری از این نوع بهره‌برداری را فرا می‌خواند. شورا تمام فعالان به ویژه کشورهایی را که نیروهای نظامی اعزام می کنند

تشویق می‌کند سازوکارهای نظارتی را ارتقا دهند و موارد رفتارهای ناشایست را به طور موثر بررسی و مجازات کنند.

شورای امنیت تمام موارد نقض حقوق بشر زنان و دختران هنگام درگیری‌های مسلحانه، استفاده از خشونت‌های جنسی، شامل استفاده به عنوان اسلحه راهبردی و تاکتیکی جنگ، را که، علاوه بر سایر خطرات، زنان و دختران را در خطر روز افزون ابتلا به بیماری‌های عفونی مانند بیماری ایدز و ویروس آن قرار می‌دهند که از طریق تماس‌های جنسی منتقل می‌شوند، محکوم می‌کند.

شورای امنیت تصمیم می‌گیرد به طور فعال این موضوع را پیگیری کند و از دبیرکل درخواست می‌کند گزارش پیگیری اجرای کامل قطعنامه ۱۳۲۵ را تهیه کند و آن را در اکتوبر ۲۰۰۴ به شورای امنیت تسلیم کند.»

قطعنامه ۱۸۲۰ شورای امنیت (۲۰۰۸)

مصوب شورای امنیت سازمان ملل متحد
در جلسه ۵۹۱۶ مورخ ۱۹ ژوئن ۲۰۰۸[۱]
(۲۰۰۸) ۱۸۲۰/S/RES

شورای امنیت،

با تائید تعهد خود به ادامه و اجرای کامل قطعنامه ۱۳۲۵ (۲۰۰۰)، ۱۶۱۲ (۲۰۰۵) و ۱۶۷۴ (۲۰۰۶) و با یادآوری اعلامیه های رئیس شورا در تاریخ های:

31 October 2001 (Security Council/PRST/2001/31), 31 October 2002 (Security Council/PRST/2002/32), 28 October 2004 (Security Council/PRST/2004/40), 27 October 2005 (Security Council/PRST/2005/52), 8 November 2006 (Security Council/PRST/2006/42), 7 March 2007 (Security Council/PRST/2007/5), and 24 October 2007 (Security Council/PRST/2007/40)

به پیروی از مقاصد و اصول منشور ملل متحد،

همچنین با تائید اراده ابراز شده در سند نتیجه اجلاس جهانی سران ۲۰۰۵ برای حذف همه شکل های خشونت علیه زنان و دختران، ازجمله با خاتمه دادن به مصونیت خاطیان از مجازات و با تضمین محافظت از غیر نظامیان، به ویژه زنان و دختران، درجریان و پس از مناقشات مسلحانه، مطابق با تعهداتی که کشورها براساس حقوق بشردوستانه بین المللی وقانون بین المللی حقوق بشر بر عهده گرفته اند؛

با یادآوری تعهدات اعلامیه و برنامه اقدام پکن ((A/۵۲/۲۳۱، همچنین تعهد مندرج

۱- متن فارسی را از وبسایت مرکز اطلاعات سازمان ملل ـ تهران برگرفته ایم
http://www.unic-ir.org/publication/farsi/Resolusion1820.pdf

درسند نتیجه اجلاس ویژه بیست و سوم مجمع عمومی سازمان ملل متحد با عنوان «زنان ۲۰۰۰ : برابری جنسیتی، توسعه و صلح برای قرن بیست و یکم» (۱ (A/S-Rev/۱۰/۲۳. به ویژه تعهدات مربوط به خشونت جنسیتی و زنان در موقعیت های مناقشه مسلحانه؛

همچنین با تائید تعهدات کشورهای طرف نسبت به کنوانسیون حذف همه شکل های تبعیض علیه زنان، پروتکل اختیاری آن، کنوانسیون حقوق کودک و پروتکل های اختیاری آن، و با تاکید به کشورهایی که هنوز چنین نکرده اند تصویب یا پیوستن به آنها را مورد بررسی قرار دهند؛

با توجه به این که غیر نظامیان اکثریت عظیم آسیب دیدگان از مناقشات مسلحانه را تشکیل می دهند؛ و این که زنان و دختران با استفاده از خشونت جنسیتی ، ازجمله به عنوان تاکتیکی جنگی برای تحقیر، مسلط شدن، القای هراس و وحشت، آواره یا جا به جا کردن اجباری اعضای غیر نظامی جامعه یا گروه قومی، به ویژه هدف قرار می گیرند؛

واین که خشونت جنسی انجام شده به این روش دربعضی موارد ممکن است پس از توقف خصومت ها ادامه یابد؛

با یادآوری محکومیت همه شکل های خشونت جنسی ارتکابی علیه غیر نظامیان در مناقشات مسلحانه، به ویژه علیه زنان و کودکان با نیرومندترین واژه ها از سوی شورا؛

با تکرار نگرانی عمیق از این که، با وجود محکوم کردن خشونت علیه زنان وکودکان در موقعیت های مناقشه مسلحانه، ازجمله خشونت جنسی در موقعیت های مناقشه مسلحانه، از سوی شورا ، وبا وجود درخواست های شورا خطاب به همه طرف های مناقشات مسلحانه برای قطع آنی چنین اعمالی، وقوع این گونه اعمال همچنان ادامه دارد و در بعضی از موقعیت ها نظام مند و گسترده شده و به سطوح ترسناک بربریت و بی رحمی رسیده است؛

با یادآوری گنجاندن طیفی از خلاف های مربوط به خشونت جنسی در اساسنامه دیوان بین المللی کیفری رم و اساسنامه های دادگاه های بین المللی کیفری ویژه،

با تائید نقش مهم زنان در پیشگیری وحل مناقشات ونهادینه سازی صلح، وتاکید براهمیت مشارکت برابر و همکاری کامل آنان در همه تلاش ها برای حفظ و ترویج و حمایت از صلح و امنیت، و ضرورت افزایش نقش ایشان در تصمیم گیری در زمینه پیشگیری و حل مناقشات،

همچنین با ابراز نگرانی شدید از وجود موانع و چالش های مداوم برسر راه مشارکت

و همکاری آنان در امر پیشگیری وحل مناقشات در نتیجه خشونت، ارعاب و تبعیض، که توانایی ومشروعیت زنان را برای مشارکت در زندگی اجتماعی در دوره بعد از مناقشه ازبین می برد، وبا آگاهی از تاثیر منفی این امربر صلح، امنیت وآشتی پایدار، ازجمله در جریان نهادینه سازی صلح پس از مناقشه؛
با پذیرفتن این امر که کشورها در زمینه احترام وتضمین رعایت حقوق بشر شهروندان خود، وهمه افراد ساکن قلمروخویش، آن گونه که در حقوق بین الملل مربوطه تصریح شده، مسئولیت اصلی را برعهده دارند؛
با تائید این که طرف های مناقشات مسلحانه مسئولیت اصلی را در زمینه انجام همه اقدامات ممکن برای تضمین حمایت از غیرنظامیان درگیر برعهده دارند؛
بااستقبال از هماهنگی کنونی درتلاش های داخل نظام ملل متحد، از جمله در ابتکار بین کارگزاری «اقدام سازمان ملل متحد علیه خشونت جنسی در مناقشات»، برای ایجاد آگاهی درباره خشونت جنسی در مناقشات مسلحانه ودر موقعیت های پس از مناقشه و، درنهایت، برای خاتمه دادن به آن؛
۱- تاکید می کند که خشونت جنسی، وقتی به عنوان تاکتیک جنگ برای هدف قراردادن عمدی غیرنظامیان یا به عنوان بخشی از حمله گسترده یا نظام مند علیه جمعیت های غیرنظامی، استفاده یا مجوز آن صادر شود، می تواند اوضاع مناقشه مسلحانه را به حد چشمگیری بدتر کند و مانع از اعاده صلح وامنیت بین المللی شود، در این زمینه تائید می کند گام های موثر برای پیشگیری از این گونه اعمال خشونت جنسی و واکنش نشان دادن به آن می تواند به حفظ صلح و امنیت بین المللی به حد چشمگیری کمک کند، وآمادگی خود را، هنگام رسیدگی به موقعیت ها در دستور کار شورا، در صورت ضرورت، برای تصویب گام های مناسب به منظور برخورد با خشونت جنسی گسترده یا نظام مند اعلام می کند؛
۲- توقف کامل وآنی همه اعمال خشونت جنسی علیه غیر نظامیان را از تمامی طرف های مناقشات مسلحانه می خواهد؛
۳- درخواست می کند همه طرف های مناقشات مسلحانه بلافاصله برای محافظت از غیر نظامیان، ازجمله زنان و دختران، دربرابر همه شکل های خشونت جنسی تدابیر مناسب به عمل آورند، تدابیری که می تواند شامل، ازجمله، انجام اقدامات انضباطی نظامی مناسب و حمایت از اصول مسئولیت فرماندهی، آموزش ممنوع بودن همه شکل های خشونت جنسی علیه زنان به نظامیان، افشای افسانه های موهومی که به خشونت جنسی دامن می زنند، تحقیق در نیروهای مسلح و امنیتی برای بررسی تجاوزهای جنسی وسایر اشکال خشونت های جنسی، وترخیص و اعزام زنان و کودکان در

معرض خطر فوری خشونت جنسی به مکان های امن، باشد ؛ و از دبیرکل می خواهد، هرگاه مناسب باشد، برای رسیدگی به این مساله در چارچوب بحث های گسترده تر حل مناقشه، گفتگو بین مقامات مربوطه سازمان ملل و طرف های مناقشه را تشویق کند، و دراین کار، ازجمله دیدگاه های ابرازشده از سوی زنان جوامع محلی درگیر را نیز مورد توجه قراردهد؛

۴- یادآوری می کند که تجاوز جنسی وسایر شکل های خشونت جنسی می تواند جنایت جنگی، جنایت علیه بشریت، یا اقدامی مشخصه و بنیادی در زمینه کشتارجمعی به شمار آید، برضرورت حذف جنایات خشونت جنگی از مفاد مربوط به عفو در مجموعه فرآیندهای حل مناقشه تاکید می کند، واز کشورهای عضو می خواهد به تعهدات خود برای محاکمه قانونی چنین اشخاصی عمل کنند، و اطمینان حاصل نمایند که همه قربانیان خشونت جنسی، به ویژه زنان ودختران ازحمایت برابر براساس قانون و دسترسی برابر به عدالت برخوردارباشند، وبراهمیت خاتمه دادن به مصونیت از مجازات برای چنین اعمالی به عنوان بخشی از نگرشی فراگیر درتلاش و جستجو برای تحقق عدالت، حقیقت، آشتی ملی وصلح پایدار تاکید می کند؛

۵- قصد خود را، هنگام تعیین و تمدید نظام های تحریم ویژه کشورها، برای درنظرگرفتن تناسب تدابیر هدفمند و تصاعدی علیه طرف های فعال در مناقشه، که مرتکب تجاوز جنسی و سایر شکل های خشونت جنسی علیه زنان و دختران در موقعیت های مناقشه مسلحانه می شوند، تاکید می کند؛

۶- ازدبیرکل درخواست می کند، با مشورت شورای امنیت، کمیته ویژه عملیات حفظ صلح و گروه کاری آن و کشورهای مربوطه، هرگاه مناسب باشد، برنامه های آموزشی مناسب برای همه پرسنل حفظ صلح و بشردوستانه که درچارچوب هیات های مامور شده از طرف شورا مستقر شده اند تدوین واجرا کنند تا به آنان کمک شود از خشونت جنسی و سایر شکل های خشونت علیه غیرنظامیان بهتر پیشگیری کنند، آنها را بشناسند و دربرابر آنها واکنش نشان دهند؛

۷- ازدبیرکل می خواهد به تلاش ها برای اجرای سیاست عدم تحمل مطلق بهره کشی جنسی درعملیات حفظ صلح سازمان ملل متحد ادامه دهد و آنها را تقویت کند؛ وبه کشورهایی که درزمینه فراهم کردن سرباز و پلیس برای سازمان ملل کمک می کنند تاکید می نماید اقدامات پیشگیرانه مناسب، از جمله آموزش پیش از استقرار نیروها و آموزش آنان در محل خدمت، و اقدامات دیگربرای تضمین پاسخگویی کامل در موارد بروز چنین رفتارهایی از پرسنل خود، به عمل آورند؛

۸- به کشورهایی که پلیس و سرباز دراختیار سازمان ملل قرار می دهند توصیه

می کند، با مشورت دبیرکل، انجام اقداماتی را بررسی کنند که می توانند برای بالا بردن آگاهی و تفاهم و حساسیت های متقابل پرسنل خود به عمل آورند، پرسنلی که درعملیات حفظ صلح سازمان ملل شرکت دارند تا از غیرنظامیان ، از جمله زنان و کودکان محافظت کنند و ازخشونت جنسی علیه زنان ودختران در موقعیت های هنگام مناقشه و پس از آن، ازجمله هرجا ممکن باشد، با استقرار درصد بیشتری از زنان مامور حفظ صلح یا پلیس، پیشگیری کنند؛

۹- از دبیرکل درخواست می کند رهنمودها و برنامه های موثری برای افزایش توانایی عملیات حفظ صلح سازمان ملل، و متناسب با ماموریت های آنها، برای محافظت از غیرنظامیان، ازجمله زنان و دختران، از همه شکل های خشونت جنسی تدوین کند و مشاهدات خودرا درباره محافظت از زنان و دختران و توصیه ها در این زمینه را به گونه ای نظام مند در گزارش های مکتوب خود که درباره موقعیت های مناقشه به شورا می دهد، بگنجاند؛

۱۰ - از دبیرکل و کارگزاری های مربوطه سازمان ملل متحد می خواهد، ازجمله از طریق مشاوره با زنان و سازمان های تحت رهبری زنان، هرجا مناسب باشد، سازوکارهایی موثر برای ارائه حمایت در برابر خشونت، ازجمله به ویژه خشونت جنسی، به زنان و دختران در داخل و اطراف اردوگاه های پناهندگان و آوارگان داخلی که به وسیله سازمان ملل اداره می شوند، همچنین در همه فرآیندهای خلع سلاح، ترخیص نیروها، وبازگشت آنان به اجتماع، ودر تلاش های اصلاحی در بخش عدالت و امنیت که با یاری سازمان ملل متحد انجام می شود، به وجود آورد؛

۱۱ - براهمیت نقش مهمی تاکید می کند که کمیسیون نهادینه سازی صلح با گنجاندن راه های برخورد با خشونت های جنسی، یعنی خشونت هایی که درجریان و پس از مناقشه صورت گرفته، در توصیه ها و پیشنهادهای خود برای برنامه های نهادینه سازی صلح پس از مناقشه، ودر تضمین مشاوره و حضور جامعه مدنی زنان در هیات های ویژه کشوری آن، به عنوان بخشی از نگرش گسترده آن به مسائل جنسیتی، می تواند ایفا کند؛

۱۲ - به دبیرکل و فرستادگان ویژه وی تاکید می کند از زنان دعوت به عمل آورند در بحث های مربوط به پیشگیری و حل مناقشه، حفظ صلح و امنیت و نهادینه سازی صلح پس از مناقشه شرکت کنند، و همه طرف ها را به شرکت در چنین مذاکراتی توصیه می کند تا مشارکت برابر و کامل زنان را در سطوح تصمیم گیری تسهیل نماید؛

۱۳ - ازهمه طرف های مربوطه، ازجمله کشورهای عضو، موسسات مالی و نهادهای

سازمان ملل می خواهد ازتوسعه وتقویت توانایی های موسسات بین المللی، به ویژه نظام های قضایی وبهداشتی، و از شبکه های محلی جامعه مدنی به منظور ارائه کمک پایدار به قربانیان خشونت جنسی در موقعیت های مناقشات مسلحانه و پس از مناقشات مسلحانه، حمایت کنند؛

۱۴ - از نهادهای مناسب منطقه ای و زیر منطقه ای می خواهد، به ویژه، موضوع تدوین واجرای سیاست ها، فعالیت ها وبرنامه های حمایتی برای منافع و مصالح زنان و دختران تحت تاثیر خشونت جنسی در مناقشه مسلحانه را بررسی کنند؛

۱۵ - همچنین از دبیرکل درخواست می کند تا ۳۰ ژوئن ۲۰۰۹ درباره اجرای این قطعنامه در چارچوب موقعیت هایی که در دستور کار شورا قراردارند، با سود بردن از اطلاعات منابع موجود سازمان ملل، ازجمله ازگروه های کشوری، عملیات حفظ صلح، وسایرکارکنان سازمان ملل متحد، که ازجمله شامل اطلاعات درباره موقعیت های مناقشه مسلحانه که درآنها خشونت جنسی به حد گسترده یا نظام مند علیه غیرنظامیان اعمال شده، خواهد بود؛ تجزیه وتحلیل فراوانی و روندهای خشونت جنسی در موقعیت های مناقشه مسلحانه؛ پیشنهادهایی برای اجرای برنامه هایی به منظور به حداقل رساندن آسیب پذیری زنان و دختران نسبت به چنین خشونتی؛ معیارهایی برای اندازه گیری پیشرفت در پیشگیری و برخورد با خشونت جنسی؛ اطلاعات مناسب از شرکای اجرایی سازمان ملل در این زمینه؛ اطلاعات در باره برنامه های دبیرکل برای تسهیل گردآوری اطلاعات به موقع، بی طرفانه، دقیق، و قابل اتکا درباره استفاده از خشونت جنسی در موقعیت های مناقشه مسلحانه، ازجمله از طریق هماهنگی بهتر فعالیت های سازمان ملل در محل ودر مقر سازمان ملل؛ و اطلاعات دربساره اقدامات اقدامات انجام شده از سوی طرف های مناقشه مسلحانه ، به ویژه با قطع فوری و کامل همه اعمال خشونت جنسی و با اتخاذ تدابیر مناسب برای حمایت از زنان و دختران دربرابر همه شکل های خشونت جنسی، به شورا گزارش دهد؛

۱۶ - شورا مصمم است فعالانه به پیگیری این موضوع ادامه دهد.

کتاب شناسی

اطلاعات بیشتر را در کجا می توانید بیابید؟
(به نقل از مقاله عدالت انتقالی و مصالحه)

* Bloomfield, David, Teresa Barnes, and Luc Huyse, Eds. Reconciliation After Violent Conflict: A Handbook. Stockholm, Sweden: International Institute for Democracy and Electoral Assistance, 2003. 28 February 2004 <http://www.idea.int/conflict/reconciliation/reconciliation_full.pdf>.

* Crocker, David A. "Truth Commissions, Transitional Justice, and Civil Society." Truth v. Justice: The Moral Efficacy of Truth Commissions: South Africa and Beyond. Eds. Robert I. Rotberg and Dennis Thompson. Princeton, NJ: Princeton University Press, forthcoming. 28 February 2004 <http://www.puaf.umd.edu/faculty/papers/crocker/RotbergPaper.PDF>.

* Governance Resource Center Exchange. "Transitional Justice." Safety, Security, and Accessible Justice. 28 February 2004 <http://www.grc-exchange.org/g_themes/ssaj_transitionaljustice.html>.

* International Committee of the Red Cross. "Women and War: International Humanitarian Law." Fact sheet. Geneva: ICRC, 2001. 28 February 2004 <http://www.icrc.org/web/eng/siteeng0.nsf/iwpList139/BCD25F8288A635A8C1256B 6600610F83>.

* International Forgiveness Institute. "A Definition of Forgiveness." Madison, WI: IFI, 2001. 28 February 2004 <http://www.forgiveness-institute.org/ifi/whatis/definition_of_forgiveness.html>.

* Peters, Melanie. "Traditional Justice on Trial: Rule of Law." Durban, South Africa: Centre for Socio-Legal studies, n.d. 28 February 2004 <http://www.csls.org.za/dw/art6e.html>.
* "Truth Commissions and NGOs: The Essential Relationship." Occasional Paper. New York: The International Center for Transitional Justice, 2004. 2 June 2004 <http://www.ictj.org/downloads/Frati_English_final.pdf>.
* United Nations. Women, Peace, and Security: Study Submitted by the Secretary-General Pursuant to Security Council Resolution 1325 (2000). New York: UN, 2002. 25 August 2004 <www.un.org/womenwatch/daw/public/eWPS.pdf>.
* United Nations Development Fund for Women. "Women, War, Peace and Justice." New York: UNIFEM, 2004. <http://www.womenwarpeace.org/issues/justice/justice.htm>.
* Van Ness, Dan and Catherine Crocker. "Restorative Justice: Definition, Principles, Values and Goals." Washington, DC: PFI Centre for Justice and Reconciliation, 2003. 28 February 2004 <http://www.restorative-justice.org/rj3/RJ_City/ 01-03/rjcity_defetc.htm>

منابع مقاله بررسی خشونت های مشخص جنسیتی در افغانستان

* Afghan Independent Human Rights Commission, A Call for Justice: A National Consultation on Past Human Rights Violations in Afghanistan. (Kabul: AIHRC, 2004)
* Afghanistan Justice Project, Casting Shadows: War Crimes and Crimes against Humanity: 1978-2001 (Kabul, 2005)
* Ahmed-Ghosh, Huma, "Voices of Afghan Women: Human Rights and Economic Development." International Journal of Feminist Studies, vol. 8, No 1 (2006), pp. 110-128
* Amnesty International, "Afghanistan: The challenges of defending women's rights in Kandahar," (2006). www.amnestyusa.org/document.php?lang=e&id=ENGUSA20061024001, accessed Feb 21, 2008
* Amnesty International, "Afghanistan: Women still under attack - a systematic failure to protect," (2005). www.amnestyusa.org/document.php?lang=e&id=8BFA5524328779D88 025700B00425BF9, accessed Feb. 21, 2008.
* Amnesty International, "Women failed by progress in Afghanistan," (2004) www.amnestyusa.org/document.php?lang=e&id=703DEEA79 77D0E8F80256F3A00631972, accessed Feb. 23, 2008.
* Amnesty International, "'No-one listens to us and no-one treats us as

human beings:' Justice denied to women," (2003). www.web.amnesty.org/library/index/engasa110232003, accessed Oct. 6, 2003
* Amnesty International, "Women in Afghanistan: Pawns in men's power struggles," (1999). www.amnestyusa.org/document.php?lang=e&id=98125489DF35BDCA 80256900006933CA, accessed Feb. 15, 2007.
* Amnesty International, "Women in Afghanistan: A human rights catastrophe," (1995) www.amnestyusa.org/document.php?lang=e&id=E3815E121B451069802569A500714FE5, accessed Feb. 15, 2007.
* Azarbaijani-Moghaddam, Sippi, "On Living with Negative Peace and a Half-Built State: Gender and Human Rights." International Peacekeeping, vol. 14, no.1. (2007), pp. 127–142
* Barfield, Thomas, Afghan Customary Law and its Relationship to Formal Judicial Institution (Washington, D.C.: USIP, 2003).
* Dupree, Nancy, "Afghan women under the Taliban" in William Maley (ed.), Fundamentalism Reborn? Afghanistan and the Taliban (London: Hurst, 1998)
* Ertük, Yakin. Integration of the Human Rights of Women and a Gender Perspective: Violence against Women. (New York: United Nations Commission on Human Rights, 2006), E/CN.4/2006/61/Add.5, 2
* Human Rights Research and Advocacy Consortium, Take the Guns Away: Afghan Voices on Security and Elections. (Kabul, 2004)
* Human Rights Watch, "Between Hope and Fear: Intimidation and Attacks against Women in Public Life in Afghanistan," (2004).
* Human Rights Watch, "We want to live as humans: Repression of girls and women in western Afghanistan," (2002)
* Islamic Republic of Afghanistan, Interim Afghanistan National Development Strategy (2005)
* Kandiyoti, Deniz. "The Politics of Gender and Reconstruction in Afghanistan," Occasional Paper 4, United Nations Research Institutes for Social Development (New York: UNRISD, 2005)
* Mendez, Juan, "Peace, Justice and Prevention: Dilemmas and False Dilemmas." Unpublished paper, International Center for Transitional Justice, 2006
* Moghadam, Valentine, "Patriarchy, the Taleban and politics of public space in Afghanistan," Women's Studies International Forum, vol, 25, no, 1 (2002) pp, 19–31
* Norwegian Refugee Council, "Position Paper on July 2007 Rome Conference on Rule of Law in Afghanistan," (Kabul: NRC, 2007)

* Orentlicher, Diane, Combating Impunity: General Obligations, Promotion and Protection of Human Rights, (New York: OHCHR, 2005), ap,ohchr,org/documents/dpage_e,aspx?si=E/ cn,4/2005/102/Add,1, accessed Jan, 10, 2008
* Povey, Elaheh Rostami, "Women in Afghanistan: Passive victims of the borga or active social participants?" Development in Practice, vol, 13, no, 2, (2003) pp, 266–277
* Rehn, Elisabeth and Ellen Johnson Sirleaf, Women, War and Peace: The Independent Experts' Assessment on the Impact of Armed Conflict on Women and Women's Role in Peace-building, (New York: UNIFEM, 2002)
* Riphenburg, Carol, "Gender relations and development in a weak state: the rebuilding of Afghanistan," Central Asian Survey, vol, 22, no, 2/3, (2003), pp, 187–207
* Thrupkaew, Noy, What do Afghan women want?" (2002), www,prospect,org/print/V13/15/thrupkaew¬n,html, accessed Feb, 20, 2008
* United Nations Development Program, "Afghanistan 2007/2008 Report," UNDP Human Development Reports, (New York: 2008), hdrstats,undp,org/countries/data_sheets/ cty_ds_AFG,html, last accessed Feb, 29, 2008
* United Nations Development Program, Afghanistan Human Development Report: Bridging Modernity and Tradition; Rule of Law and the Search for Justice, (Kabul: CPHD, 2007)
* United Nations Security Council, The Rule of Law and Transitional Justice in Conflict and Post-Conflict Societies, Report of the Secretary General, (New York: UN, 2004), http://daccessdds,un,org/ doc/UNDOC/GEN/N04/395/29/PDF/N04395 29,pdf?OpenElement, accessed Jan, 8, 2008
* Waldman, Matt, Community Peace-Building in Afghanistan: The Case for a National Strategy, (London: Oxfam International, 2008)
* Wardak, Ali, "Building a post-war justice system in Afghanistan," Crime Law and Social Change, vol, 41, No 40, (2004), pp 319–341, Woodsworth, Anna, "A Matter of Interests: Gender and the Politics of Presence in Afghanistan's Wolesi Jirga," Issue Paper Series, The Afghanistan Research and Evaluation Unit, (Kabul: AREU, 2007)
* World Bank, Afghanistan: National Reconstruction and Poverty Reduction—The Role of Women in Afghanistan's Future, (Washington: WB, 2005)

منابع گزارش دبیر کل سازمان ملل عمومی

* ABANTU for Development. The gender implications of peacekeeping and reconstruction in Africa. Report of a policy seminar, 30 -31 March 2000, Mombassa, Kenya. ABANTUPublications, May 2000.
* Abdela, Lesley. After humanitarian action: democratisation; Local institutions and gender. In Kosovo and the Changing Face of Humanitarian Action. Proceedings from a conference arranged by the Collegium for Development Studies. Uppsala University, in co-operation with Globkom, 2001.
* ACORD. Annual report, ERT4: Seraye Credit and Savings Scheme -Towards Sustainability? Asmara, ACORD, 1996.
* Amnesty International. Pakistan: Insufficient Protection of Women. London, 2002.
* Amnesty International. Broken Bodies, Shattered Minds: Torture and Ill-treatment of Women. London, 2001.
* Amnesty International. Chechnya: Rape and Torture of Children in Chemokosovo 'Filtration Camps'. News Service, 056/00 AI, Index EUR 46/19/00, 2000.
* Amnesty International. Respect, Protect, Fulfil - Women's Human Rights: State Responsibility for Abuses by 'Non-State Actors'. London, 2000.
* Amnesty International. Sierra Leone: Rape and Other Forms of Sexual Violence Against Girls and Women. London, 2000.
* Amnesty International. Afghanistan: Women in Afghanistan: Pawns in Men's Power Struggles. London, 1999.
* Amnesty International. The International Criminal Court: Ensuring Justice for Women.
* London, 1998.
* Amnesty International. Zaire: Rape, Killings and other Human Rights Violations by the Security Forces. London, 1997.
* Amnesty International. Women's Rights are Human Rights: Commitments made by Governments in the Beijing Declaration and the Platform for Action. London, 1996.
* Amnesty International. Sudan - Women's Human Rights: an Action Report. London, 1995.
* Amnesty International. Women in Colombia: Breaking the Silence. London, 1995.

* Anderlini, Sanam. Women, Peace and Security: A Policy Audit from the Beijing Platform for Action to United Nations Security Council Resolution 1325 and Beyond. London, International Alert, 2001.
* Anderlini, Sanam. Women at the Peace Table: Making a Difference. New York, United Nations Development Fund for Women, 2000.
* Anderson, Shelley. Women's many roles in reconciliation. People Building Peace: European Platform for Conflict Prevention and Transformation, n.d.
* Arditti, Rita and M. Brinton Lykes. The disappeared children of Argentina: The work of the grandmothers of Plaza de Mayo. In Surviving Beyond Fear: Women, Children and Human Rights in Latin America. Marjorie Agosin, ed. New York, White Pine Press, 1993.
* Arnvig, Eva. Women, Children and Returnees. In Peter Utting, ed. Between Hope and Insecurity: The Social Consequences of the Cambodian Peace Process. Geneva, United Nations Research Institute for Social Development, 1994.
* Ashford, Mary-Wynne, and Yolanda Huet-Vaugn. The impact of war on women. In War and Public Health. Barry Levy and Victor Sidel, eds. Oxford, Oxford University Press, 1997.
* Askin, Kelly Dawn. War Crimes Against Women: Prosecution in International War Crimes Tribunals. The Hague, Martinus Nijhoff Publishers,1997.
* Astgeirsdottir, Kristin. Women, adolescent girls, and girl children in Kosovo: The effect of armed conflict on the lives of women. Paper presented at the UNFPA Consultative Group Meeting on the Impact of Armed Conflict on Women and Girls, Bratislava, Slovakia, 2001.
* Baines, Erin. The Elusiveness of Gender-Related Change in International Organizations: Refugee Women, the United Nations High Commissioner for Refugees and the Political Economy of Gender Ph.D Dissertation. Halifax, Nova Scotia, 2000.
* Bloomfield, D., and B. Reilly. Characteristics of deep-rooted conflict. In Democracy and Deep-Rooted Conflict: Options for Negotiators. P. Harris and B. Reilly, eds. Stockholm, IDEA, 1998.
* Brunet, Ariane and Stephanie Rousseau. Acknowledging violations, struggling against impunity: Women's rights, human rights. In Common Grounds: Violence Against Women in War and Armed Conflict Situations. Indai Lourdes Sajor, ed. Quezon City, Asian Centre for Women's Human Rights, 1998.
* Buck, Thomas, Alice L. Morton, Susan Allen Nan and Feride Zurikash-

vili. Profile: Georgia. In Women and Civil War: Impact, Organizations, and Action. Krishna Kumar, ed. Boulder, Lynne Rienner, 2001.
* Bunster, Ximena. Surviving beyond fear: Women and torture in Latin America. In Surviving Beyond Fear: Women, Children and Human Rights in Latin America. Marjorie Agosin, ed. New York, White Pine Press, 1993.
* Callamard, Agnes, Barbara Bedont, Ariane Brunet, Dyan Mazurana and Madeleine Rees. Investigating Women's Rights Violations in Armed Conflicts. London and Montreal, Amnesty International and the International Centre for Human Rights and Democratic Development, 2001.
* Canadian Department of Foreign Affairs and International Trade and the United Kingdom Department for International Development. Gender and Peacekeeping online training course. Available at www.dfait-maeci.gc.ca/genderandpeacekeeping. Canadian International Development Agency. Gender Equality and Peace-building: An Operational Framework, 2001.
* Carey, Henry F. Women, peace and security: The politics of implementing gender sensitivity norms in peacekeeping. In Women and International Peacekeeping. Louise Olsson and Torunn L. Tryggestad, eds. London, Frank Cass, 2001.
* Carlson, Marifran. A tragedy and a miracle: Leonor Alonso and the human cost of state terrorism in Argentina. In Surviving Beyond Fear: Women, Children and Human Rights in Latin America. Marjorie Agosin, ed. New York, White Pine Press, 1993.
* Carpenter, Charli R. Surfacing children: Limitations of genocidal rape discourse. Human Rights Quarterly vol. 22, No. 2, 2000.
* Chesterman, Simon, ed. Civilians in War. Boulder, Lynne Rienner, 2001.
* Chew, Phyllis Ghim Lian. The Challenge of Unity: Women, Peace and Power. The International Journal on World Peace vol. 15, No. 4, December 1998.
* Coalition to End the Use of Child Soldiers. Child Soldiers Global Report. London, 2001.
* Cock, Jacklyn. Women and War in South Africa. London, Open Letters Press, 1993.
* Cockburn, Cynthia and Dubravka Zarkov, eds. The Post -war Moment: Militaries, Masculinities and International Peacekeeping - Bosnia and the Netherlands. London, Lawrence and Wishart, 2002.

* Cockburn, Cynthia, Rada Stakic-Domuz and Meliha Hubic. Women Organizing for Change: A Study of Women's Local Integrative Organizations and the Pursuit of Democracy in Bosnia-Hercegovina. Sarajevo, Medica Zenica, June 2001.
* Cockburn, Cynthia. The Space Between Us: Negotiating Gender and National Identities in Conflict. London, Zed Books, 1998.
* Cohen, Craig and Noah Hendler. Nta Nzu Itagira Inkigi: No Home Without Foundation: A Portrait of Child-headed Households in Rwanda. New York, Women's Commission for Refugee Women and Children, 1997.
* Cohen, Roberta, and Francis M. Deng. Masses in Flight: The Global Crisis of Internal Displacement. Washington, DC, Brookings Institution, 1998.
* Colson, Elizabeth. War and domestic violence. Cultural Survival Quarterly vol. 19, No. 1, Spring 1995.
* Corner, Lorraine. Women, Men and Economics: The Gender-differentiated Impact of Macroeconomics. New York, United Nations Development Fund for Women, 1996.
* Corrin, Chris. Post -conflict reconstruction and gender analysis in Kosova. International Feminist Journal of Politics vol. 3, No. 1, 2001.
* Corrin, Chris. Gender Audit of Reconstruct ion Pogrammes in South Eastern Europe. Fairfax, California and New York, The Urgent Action Fund and the Women's Commission for Refugee Women and Children, June 2000.
* Cukier, Wendy. Vuurwapens: Legale en illegale kanalen (Translation of Firearms: Licit/Illicit links) Tijdschrift voor Criminologie. E.J. Frankie, E.S. de Wijs, eds. vol. 43, No. 1, March 2001.
* Cukier, Wendy , Cindy Collins and Antoine Chapdelaine. Global Trade in Small Arms: Public Health Effects and Interventions. International Physicians for the Prevention of Nuclear War and SAFER-Net, March 2001.
* Cukier, Wendy, Cindy Collins and Antoine Chapdelaine. Globalization of Small Arms. Rockefeller, SID/WHO Conference on Globalization and Health, 1999.
* DeGroot, Gerard J. A few good women: Gender stereotypes, the military and peacekeeping. In Women and International . Peacekeeping. Louise Olsson and Torunn L. Tryggestad, eds. London, Frank Cass, 2001.
* Development and Gender Institute of Development Studies. Conflict

and Development. Sussex, 1996.
* De Waal, Alex. Dangerous precedents? Famine relief in Somalia 1991-1993. War and Hunger: Rethinking International Responses to Complex Emergencies. In Joanna Macrae and Anthony Zwi, eds. London, Zed Books, 1994.
* De Watteville, Nathalie. Addressing Gender Issues in Demobilization and Reintegration Programs. Africa Region Working Paper Series. Washington, World Bank, 2002.
* Duffield, Mark. Post modern conflict: Warlords, post -adjustment states and private protection. Journal of Civil Wars vol. 1, No. 1, 1998.
* Duffield, Mark. Global Governance and the New Wars: The Merging of Development and Security. London, Zed Books, 2001.
* El-Bushra Judy, Asha El-Karib and Angela Hadjipateras. Gender-Sensitive Programme Design and Planning in Conflict-Affected Situations. Research Report. ACORD, January 2002.
* Enloe, Cynthia. Maneuvers: The International Politics of Militarizing Women's Lives. Berkeley, University of California Press, 2000.
* Enloe, Cynthia. The Morning After: Sexual Politics at the End of the Cold War. Berkeley, University of California Press, 1993.
* European Parliament. Report on Participation of Women in Peaceful Conflict Resolution. A5- 0308/2000.
* Fafo Institute for Applied Social Science and the Norwegian Institute of International Affairs. Gendering Human Security: From Marginalisation to the Integration of Women in Peace-Building Recommendations for policy and practice from the NUPI Fafo Forum on Gender Relations in Post-Conflict Transitions, 2001.
* Fagen, Patricia Weiss and Sally W. Yudelman. El Salvador and Guatemala: Refugee camp and repatriation experiences. In Women and Civil War: Impact, Organizations, and Action Krishna Kumar, ed. Boulder, Lynne Rienner, 2001.
* Fetherston, A. Betts. Voices from war zones: Implications for training UN peacekeepers. A Future for Peacekeeping? Edward Moxon-Browne, ed. Basingstoke, MacMillan, 1998.
* Fischbach, R., and B. Herbert. Domestic violence and mental health: Correlates and conundrums within and across cultures. Social Science Medicine vol. 45, No. 8 , 1997.
* Fitzsimmons, Tracy. Engendering a new police identity? Peace Review vol. 10, No. 2, 1998.
* Furusawa, Kiyoko and Jean Inglis. Violence against women in East

Timor under the Indonesian occupation. In Common Grounds: Violence Against Women in War and Armed Conflict Situations. Indai Lourdes Sajor, ed. Quezon City, Asian Centre for Women's Human Rights, 1998.
* Gardam, Judith and Hilary Charlesworth. Protection of women in armed conflict. Human Rights Quarterly vol. 22, 2000.
* Gardam, Judith and Michelle Jarvis. Women and armed conflict: The international response to the Beijing Platform for Action. Columbia Human Rights Law Review vol. 32, No. 1, Fall 2000.
* Gardam, Judith G. and Michelle J. Jarvis. Women, Armed Conflict and International Law. The Hague, Kluwer Law International, 2001.
* Gardam, Judith. Women and the law of armed conflict: Why the silence? International and Comparative Law Quarterly vol. 46 ,1997.
* Gardam, Judith. Women, human rights and international humanitarian law International Review of the Red Cross No. 324, September 1998.
* Garrard-Burnett, Virginia. Aftermath: Women and gender issues in post-conflict Guatemala; Working Paper No. 311. Centre for development Information and Evaluation. Washington, DC, U.S. Agency for International Development, 2000.
* Garrard-Burnett. Profile: Guatemala. In Women and Civil War: Impact, Organizations, and Action. Krishna Kumar ed. Boulder, Lynne Rienner, 2001.
* Gasa, N. National machinery for gender equality. In Democracy and Deep-rooted Conflict: Options for Negotiators. P. Harris and B. Reilly, eds. Stockholm, IDEA, 1998.
* Giles, Wenona and Jennifer Hyndman. Sites of Violence: Gender and Conflict Zones. Forthcoming. Goldstein, Joshua S. War and Gender. Cambridge, Cambridge Univ ersity Press, 2001.
* Hansen, Lene. Gender, nation, rape: Bosnia and the construction of security. International Feminist Journal of Politics vol. 3, No. 1, 2001.
* Heise, Lori, Jacqueline Pitanguy, Adrienne Germain. Violence Against Women: The Hidden Health Burden. Washington, D.C, World Bank, 1994.
* Helland, Anita, Kari, Karamé, Anita Kristensen, and Inger Skjelsbæk. Women and Armed Conflict: A Study for the Norwegian Ministry of Foreign Affairs. Oslo, Norwegian Ministry of Foreign Affairs, 1999.
* Hill, Felicity. Reports of panels and presentations: women and armed conflict. Building a Women's Peace Agenda. Hague Appeal for Peace, ed. New York, Gender Focus Group of the Hague Appeal for Peace, 2001.

* Hoskins, Eric. Public health and the Persian Gulf war. War and Public Health. Barry Levy and Victor Sidel, eds. Oxford, Oxford University Press, 1997.
* Hudson, Heidi. Mainstreaming gender in peacekeeping operations: Can Africa learn from international experience? African Security Review vol. 9, No. 4, 2000.
* Human Rights Watch. The War Within War. Sexual Violence against Women and Girls in Eastern Congo. New York, June 2002.
* Human Rights Watch. Afghanistan: Humanity Denied, Systematic Violations of Women's Rights in Afghanistan. vol. 13 No. 5, New York, October 2001.
* Human Rights Watch Women's Rights Project. Kosovo: Rape as a Weapon of 'Ethnic Cleansing'. vol. 12, No. 3 (D), March 2000.
* Human Rights Watch. World Report 2000. New York, 2000.
* Human Rights Watch. Leave None To Tell the Story: Genocide in Rwanda. New York, 1999.
* Human Rights Watch. World Report 1999. New York, 1999.
* Human Rights Watch Africa and Human Rights Watch Women's Rights Project. Shattered Lives: Sexual Violence During the Rwandan Genocide and Its Aftermath. New York,
* 1996.
* INCORE (Initiative on Conflict Resolution and Ethnicity). Men, Women, and War Conference.
* 1997.
* InterAction. Weaving Gender in Disaster and Refugee Assistance. Washington, 1998.
* International Alert. Gender and Conflict: Early Warning. London, 2002.
* International Alert. Gender and Peace Support Operations: Opportunities and Challenges to Improve Practice. London, 2001.
* International Alert. Implementing the United Nations Security Council Resolution on Women, Peace and Security: Integrating Gender into Early Warnin g Systems. Report on the First Expert Consultative Meeting, Nairobi, Kenya, 2001.
* International Alert. Women, Violent Conflict and Peace-building: Global Perspectives Proceedings from an International Conference. London, 1999.
* International Committee of the Red Cross. Arms Availability and the Situation of Civilians in Armed Conflict. Geneva, 1999.

* International Committee of the Red Cross. Women Facing War. Geneva, 2001.
* International Fellowship of Reconciliation. Women and Peacemaking: Lessons Learned from the Women's Peacemakers Program. The Netherlands, 2002.
* International Fellowship of Reconciliation. Women Lead the Way to Peace. Alkmaar, Netherlands, 1999.
* International Organization for Migration. Anti-Trafficking Program in Kosovo – Through Prevention, Awareness Raising, Capacity Building and Facilitation. New York, n.d. International Organization for Migration. Victims of Trafficking in the Balkans: A study of trafficking in women and children for sexual exploitation to, through and from the Balkan region. Vienna/Geneva, 2001.
* International Rescue Committee. Promoting the Rights of Children in Emergencies: A Case Study of Child and Community Participation in the IRC's Non-formal Education and Psychosocial Support Project in Ingushetia. New York, 2002 [draft].
* International Save the Children Alliance. Promoting Psychosocial Well-being Among Children Affected by Armed Conflict and Displacement: Principles and Approaches. Westport, Connecticut, 1996.
* Isis-WICCE. Medical Intervention Study of War Affected Gulu District, Uganda. Kampala, 2001.
* Isis-WICCE. Women's Experiences of Armed Conflict in Uganda, Gulu District 1986-1999.
* Kampala, 2001.
* Iyob, Ruth. "The Eritrean experiment: A cautious pragmatism?" Journal of Modern African Studies, vol. 35, No. 4 (1997.
* Jacobs, Susie, Ruth Jacobso, and Jennifer Marchbank eds. States of Conflict: Gender, Violence and Resistance. London, Zed Books, 2000.
* Julia, Maria. Revisiting a repopulated village: A step backwards in the changing status of women. International Social Work, vol. 38, 1995.
* Juma, Monica Kathina. Unveiling Women as Pillars of Peace: Peace Building in Communities Fractured by Conflict in Kenya - an Interim Report. Management Development and Governance Division, Bureau for Development Policy, United Nations Development Programme, May 2000.
* Karam, Azza. Women in war and peace-building: The roads traversed, the challenges ahead. International Feminist Journal of Politics vol. 3, No. 1, 2001.

* Karamé, Kari H. Military women in peace operations: Experiences of the Norwegian battalion in UNIFIL 1978-98. In Women and International Peacekeeping. Louise Olsson and Torunn L. Tryggestad, eds. London, Frank Cass, 2001.
* Kien, Serey Phal. The lessons of the UNTAC experience and the ongoing responsibilities of the international community for peace-building and development in Cambodia. Pacifica Review vol. 7, No. 2, October/November 1995.
* Kosovo and the Changing Face of Humanitarian Action. Proceedings from a conference arranged by the Collegium for Development Studies, Uppsala University, in cooperation with Globkom, 2001.
* Kumar, Krishna. Ed. Women and Civil War: Impact, Organizations, and Action. Boulder, Lynne Rienner, 2001.
* Kumar, Krishna and Hannah Baldwin. Women's organizations in post-conflict Cambodia. In Women and Civil War: Impact, Organizations, and Action. Krishna Kumar, ed. Boulder, Lynne Rienner, 2001.
* Kumar, Krishna, Hannah Baldwin and Judy Benjamin. Profile: Cambodia. In Women and Civil War: Impact, Organizations, and Action. Krishna Kumar, ed. Boulder, Lynne Rienner, 2001.
* Kumar, Krishna. Civil wars, women, and gender relations: An overview. In Women and Civil War: Impact, Organizations, and Action. In Krishna Kumar, ed. Boulder, Lynne Rienner, 2001.
* Kumar, Krishna. Women's and Women's Organizations in Post -Conflict Societies: The Role of International Assistance. Washington, Centre for Development Information and Evaluation, United States Agency for International Development, 2000.
* Kvinna till Kvinna. Getting it Right? A Gender Approach to UNMIK Administration in Kosovo. Stockholm, 2001.
* Kvinna till Kvinna. Engendering the Peace Process: A Gender Approach to Dayton – and Beyond. Stockholm, 2000.
* Large, Judith. Disintegration conflicts and the restructuring of masculinity. Gender and Development vol. 5, No. 2, 1997.
* Lautze, Sue, N. Nojumi, K. Najimi, K. and E. Stites. Coping with Crisis: A Review of Coping Strategies Throughout Afghanistan 1999 -2002. Washington D.C., U.S. Agency for International Development, 2002.
* Lautze, Sue. Saving Lives and Livelihoods: The Fundamentals of a Livelihoods Strategy. Feinstein International Famine Centre, Tufts University, March 1997.
* Lentin, Ronit. Gender and Catastrophe. London, Zed Books, 1997.

* Littlewood, R. Military rape. Anthropology Today vol. 13, No. 2, 1997.
* Lorentzen, Lois Ann and Jennifer Turpin, eds. The Women and War Reader. New York, New York University Press, 1998.
* Lupi, Natalia. Report by the Enquiry Commission on the Behaviour of Italian Peacekeeping Troops in Somalia. Yearbook of International Humanitarian Law vol. 1, 1998.
* Macrae, Joanna, and Anthony Zwi, eds. War and Hunger: Rethinking International Responses to Complex Emergencies. London, Zed Books, 1994.
* Macrae, Joanna. Aiding Recovery? The Crisis of Aid in Chronic Political Emergencies. London, Zed Books, 2001.
* Mansaray, Binta. Women against weapons: A leading role for women in disarmament. Bound to Cooperate: Conflict, Peace and People in Sierra Leone. Anatole Ayissi and Robin- Edward Poulton, eds. Geneva, United Nations Institute for Disarmament Research, December 2000.
* Markus, Michael, D. Meddings, S. Ramez, and J. Gutiérrez-Fisac. Incidence of weapon injuries not related to interfactional combat in Afghanistan in 1996: Prospective cohort study. BMJ No. 319, 1999.
* Marshall, Donna Ramsey. Women in war and peace: Grassroots peacebuilding. United States Institute of Peace, Peaceworks No. 34, 2000.
* Matthews, S. Women in conflict. Conflict Trends vol. 4, 2000.
* Mazurana, Dyan and Susan McKay. Women and Peace-building. Montreal, International Centre for Human Rights and Democratic Development, 1999.
* Mazurana, Dyan, Susan McKay, Khristopher Carlson, and Janel Kasper. Girls in fighting forces: Their recruitment, participation, demobilization, and reintegration. Peace and Conflict vol. 8, No. 2, 2002.
* McKay, Susan and Dyan Mazurana. Raising Women's Voices for Peacebuilding. London, International Alert, 2001.
* McKay, Susan. Gender justice and reconciliation. Women's Studies International Forum vol. 23, No. 5, 2000.
* Meddings, David, and Stephanie M. Connor. Circumstances around weapon injury in Cambodia after departure of a peacekeeping force: prospective cohort study. BMJ No. 319, 1999.
* Meintjes, Sheila, Anu Pillay and Meredeth Turshen, eds. The Aftermath: Women in Post - conflict Transformation. London, Zed Books, 2002.
* Mertus, Julie A. War's Offensive on Women: The Humanitarian Chal-

lenge in Bosnia, Kosovo, and Afghanistan. Bloomfield, Connecticut, Kumarian Press, 2000.
* Mladjenovic, Lepa. Ethics of difference—Working with women survivors. In Common Grounds: Violence Against Women in War and Armed Conflict Situations. Indai Lourdes Sajor, ed. Quezon City, Asian Centre for Women's Human Rights, 1998.
* Mohanty, Chandra Talpade. Cartographies of struggle: Third world women and the politics of feminism. In Third World Women and the Politics of Feminism. C.T. Mohanty, A. Russo and L. Torres, eds. Bloomington, Indiana University Press, 1991.
* Morton, Alice L., Susan Allen Nan, Thomas Buck, and Feride Zurikashvili. Georgia in Transition: Women's Organizations in and Empowerment. In Women and Civil War: Impact, Organizations, and Action. Krishna Kumar, ed. Boulder, Lynne Rienner,
* 2001.
* Moser, Caroline O.N. and Clark, Fiona C., eds. Victims, Perpetrators or Actors? Gender, Armed Conflict and Political Violence. London, Zed Books, 2001.
* Moser-Puangsuwan, Yeshua. U.N. peacekeeping in Cambodia: Whose needs were met? Pacifica Review vol. 7, No. 2 1995.
* Mrsevic, Zorica, and Donna Hughes. Violence against women in Belgrade, Serbia. Violence Against Women vol. 3, No. 2 April 1997.
* Mudrovcic, Željka. Sexual and Gender-Based Violence in Post-Conflict Regions: The Bosnia and Hercegovina Case. Paper presented at UNFPA Consultative Group Meetings on the Impact of Conflict on Women and Girls, 13-15 November 2001 at Bratislava, Slovakia.
* Naraghi-Anderlini, Sanam. Women's Leadership, Gender and Peace. Reflections on a Meeting at the Ford Foundation, 2001.
* Naslund, E. Looking at peace through women's eyes: Gender-based discrimination in the Salvadoran peace process. Journal of Public and International Affairs vol. 10 1999.
* Netherlands Committee on Human Rights and Vrouwenberaad Ontwikkelings-samenwerking. War and Peace: For Men Only? Report of a Public Forum, 26 January 1996, Amsterdam, the Netherlands.
* Newbury, Catharine and Hannah Baldwin. Confronting the aftermath of conflict: Women's organizations in post-genocide Rwanda. In Women and Civil War: Impact, Organizations, and Action. Krishna Kumar, ed. Boulder, Lynne Rienner, 2001.
* Newbury, Catharine and Hannah Baldwin. Profile: Rwanda. In Wom-

en and Civil War: Impact, Organizations, and Action. Krishna Kumar, ed. Boulder, Lynne Rienner, 2001.
* NGO Working Group on Women and International Peace and Security. Security Council Resolution 1325 on Women, Peace and Security: One Year On. 2001.
* Ogunsanya, Kemi and Kwezi Mngqibisa. A gender perspective for conflict management. ACORD Occasional paper No. 4, 2000.
* Olsson, Louise. Gender mainstreaming in practice: The United Nations Transitional Assistance Group in Namibia. In Women and International Peacekeeping. Louise Olsson and Torunn Tryggestad, eds. London, Frank Cass Publishers, 2001.
* Olsson, Louise. Gendering UN peacekeeping: Mainsteaming a gender perspective in multidimensional peacekeeping operations. Uppsala University Department of Peace and Conflict. Research Report No. 53 1999.
* Physicians for Human Rights. Women's Health and Human Rights in Afghanistan: A Population-Based Assessment Boston, 2001.
* Ransom, Pam. Reports of panels and presentations: women and peace-building. In Building a Women's Peace Agenda. Hague Appeal for Peace, ed. New York, Gender Focus Group of the Hague Appeal for Peace, 2001.
* Raven-Roberts, Angela. Participation, citizenship and the implications of women's activism in the creation of a culture of peace. In Women and A Culture of Peace, UNESCO, 1999.
* Ready, Kelley, Lynn Stephen, and Serena Cosgrove. Women's organizations in El Salvador: History, accomplishments and international support. In Women and Civil War: Impact, Organizations, and Action Krishna Kumar, ed. Boulder, Lynne Rienner, 2001.
* Rooney, Eilish. Mapping gender terrain in the Northern Irish conflict. Paper delivered at the International Studies Association Annual Convention, Washington 1999.
* Rosca, Ninotchka. Effects of militarism and state violence on women and children. Human Rights in the Twenty-first Century. K.E. Mahoney and P. Mahoney, eds. Netherlands, Kluwer Academic Publishers, 1993.
* Ruberry, M. The effects of landmines on women in the Middle East. Journal of Mine Action vol. 5, No. 3, Fall 2001.
* Ruecker, Kirsten. Engendering Peace-building: Case Studies from Cambodia, Rwanda and Guatemala. Report for the Peace-building and Human Security Division, Department of Foreign Affairs and Interna-

tional Trade, Ottawa, Canada, January 2000.
* Sajor, Indai Lourdes, ed. Common Grounds: Violence Against Women in War and Armed Conflict Situations. Quezon City, Asian Centre for Women's Human Rights, 1998.
* Samuel, Kumudini. Gender difference in conflict resolution: The case of Sri Lanka. In Gender, Peace and Conflict. Inger Skjelsbæk and Dan Smith. eds. London, Sage Publications, 2001.
* Sharoni, Simona. Gender and the Israeli-Palestinian Conflict: The Politics of Women's Resistance. Syracuse, Syracuse University Press, 1995.
* Skjelsbæk, Inger and Dan Smith. eds. Gender, Peace and Conflict. London, Sage Publications, 2001.
* Skjelsbæk, Inger. Sexual violence at times of war: A new challenge for peace operations? In Women and International Peacekeeping. Louise Olsson and Torunn L. Tryggestad, eds. London, Frank Cass, 2001.
* Soudiere, Marie de la. The Impact of War in the Former Yugoslavia: A Needs Assessment. Geneva, UNHCR, 1993.
* Sørensen, Brigitte. Women and Post -Conflict Reconstruction: Issues and Sources. Geneva, United Nations Research Institute for Social Development and the Programme for Strategic and International Security Studies, 1998.
* Stiehm, Judith Hicks. Peacekeeping and peace research: Men's and women's work. Women and Politics vol. 8, 1997.
* Stiehm, Judith Hicks. Women, peacekeeping and peacemaking: Gender balance and mainstreaming. In Women and International Peacekeeping. Louise Olsson and Torunn L. Tryggestad, eds. London, Frank Cass, 2001.
* Stiglmayer, Alexandra, ed. Mass Rape: The War Against Women in Bosnia-Herzegovina. Lincoln, University of Nebraska Press, 1994.
* Swedish International Development Agency. Post -Conflict Initiatives and Equality between Women and Men: Why Are Gender Equality Issues Relevant in Post –Conflict Initiatives? December 1998.
* The Women's Foreign Policy Group. The Changing Nature of Conflict: New Dimensions, New Players. Washington, DC, New Perspectives, 2001.
* Thompson, Carol. Beyond civil society: Child soldiers as citizens in Mozambique. Review of African Political Economy vol. 80, 1999.
* Toole, M., and Waldman, R.J. Refugees and displaced persons: War, hunger and public health. Journal of the American Medical Association

vol. 270, 1993.
* Tuft, Eva Irene. Integrating a gender perspective in conflict resolution: The Colombian case. In Gender, Peace and Conflict. Inger Skjelsbæk and Dan Smith, eds. London, Sage Publications, 2001.
* Turshen, Meredeth and Twagiramariya, Clotilde, eds. What Women Do in Wartime: Gender and Conflict in Africa London, Zed Books, 1998.
* United States Commission for Refugees. World Refugee Survey 2001. Washington, D.C., 2002.
* Utting, Peter. ed. Between Hope and Insecurity: The Social Consequences of the Cambodian Peace Process. Geneva: United Nations Research Institute for Social Development, 1994.
* Walsh, Martha, Women's organizations in post-conflict Bosnia and Herzegovina. In Women and Civil War: Impact, Organizations, and Action. Krishna Kumar, ed. Boulder, Lynne Rienner, 2001.
* Walsh, Martha. Profile: Bosnia and Herzegovina. In Women and Civil War: Impact, Organizations, and Action. Krishna Kumar, ed. Boulder, Lynne Rienner, 2001.
* Ward, Jeanne. If Not Now, When? Addressing Gender-Based Violence in Refugee, Internally Displaced, and Post -Conflict Settings: A Global Overview. New York, The Reproductive Health for Refugee Consortium, 2002.
* Watanuki, Reiko. The reproductive health of Vietnamese women and chemical weapons. In Common Grounds: Violence Against Women in
* War and Armed Conflict Situations. Indai Lourdes Sajor, ed. Quezon City, Asian Centre for Women's Human Rights, 1998.
* Watson, Carol. The Flight, Exile and Return of Chadian Refugees: A Case Study With a Special Focus on Women. Geneva, UNRISD, 1996.
* Whitworth, Sandra. Gender, race and the politics of peacekeeping. In A Future for Peacekeeping? Edward Moxon-Browne. ed. Basingstoke, Macmillan, 1998.
* Whitworth, Sandra. Militarized masculinities and the politics of peacekeeping: The Canadian case. In Security, Community and Emancipation. K. Booth. Ed. Boulder, Lynne Rienner, [forthcoming]. Williams, Suzanne. Report of Visit to the Refugee Camps in Macedonia. Oxfam, UK, 1999.
* Women's Commission for Refugee Women and Children. Disarmament, Demobilization and Reintegration: Assessing Gaps in Policy and Protection in Sierra Leone for Waraffected Children and Adolescents.

New York, 2002.
* Women's Commission for Refugee Women and Children. Rights, Reconstruction and Enduring Peace: Afghan Women & Children after the Taliban. December 2001.
* Women's Commission for Refugee Women and Children. Refugee and Internally Displaced Women and Children in Serbia and Montenegro. New York, September 2001.
* Women's Commission for Refugee Women and Children, Untapped Potential: Adolescents Affected by Armed Conflict. New York, 2000.
* Women's Commission for Refugee Women and Children. Kosovo Refugees: A Humanitarian and Human Rights Emergency in Albania. New York, 1999.
* Women's Commission for Refuge Women and Children. Rwanda's Women and Children: The Long Road to Reconciliation. New York, 1997.
* World Bank. Integrating Gender into the World Bank's Work: A Strategy for Action. Washington, D.C., 2002.

گزیده ای از نشریات سازمان ملل

* An Agenda for Peace. New York, United Nations, 1992.
* From Beijing to Beijing +5, Report of the Secretary-General, Review and appraisal of the implementation of the Beijing Platform for Action. New York, United Nations, 2001.
* Guiding Principles on Internal Displacement. (E/CN.4/1998/53/Add.2.) Human Development Report. Deepening Democracy in a Fragmented World. New York/Oxford, Oxford University Press, 2002.
* Machel, Graça. The Impact of Armed Conflict on Children: A critical review of progress made and obstacles encountered in increasing protection for war-affected children UNIFEM and UNICEF, Winnipeg, Canada, 2000.
* Recommendations of the Special Committee on Peacekeeping Operations and the Panel on United Nations Peace Operations. (A/55/977).
* Report of the Expert of the Secretary-General, Ms. Graça Machel, Impact of Armed Conflict on Children (A/51/306).
* Report of the Fourth World Conference on Women, Beijing, 4-15 September 1995 (United Nations publication, Sales No. E.96.IV.13)
* Report of the Panel on United Nations Peace Operations (A/55/305-S/2000/809).

* Report of the World Conference to Review and Appraise the Achievements of the United Nations Decade for Women: Equality, Development and Peace, Nairobi, 15-26 July 1985 (United Nations publication, Sales No. E.85.IV.10).
* Reproductive Health in Refugee Situations: An Inter-Agency Field Manual. WHO, UNFPA, UNHCR, Geneva, 1999.
* United Nations Children's Fund. Cape Town Annotated Principles and Best Practices. Adopted by the participants in the Symposium on the Prevention of Recruitment of Children into the Armed Forces and Demobilization and Social Reintegration of Child Soldiers
* in Africa, organized by UNICEF in cooperation with the NGO Subgroup of the NGO Working Group on the Convention on the Rights of the Child, Cape Town. 1997.
* United Nations Children's Fund. The Gender Dimensions of Internal Displacement: Concept Paper and Annotated Bibliography, Office of Emergency Programs Working Paper Series United Nations Children's Fund Eastern and Southern Africa Regional Office. Interagency
* Meeting on Demobilization of Child Soldiers in Active Combat, Nairobi, 2001
* United Nations Department for Disarmament Affairs. Gender Perspectives on Disarmament, Briefing Notes. 2001.
* United Nations Department of Peacekeeping Operations. Disarmament, Demobilization and Reintegration of Ex-combatants in a Peacekeeping Environment: Principles and Guidelines. 1999.
* United Nations Department of Peacekeeping Operations, Lessons Learned Unit. Mainstreaming a Gender Perspective in Multidimensional Peace Operations. 2000.
* United Nations Development Fund for Women. Women's Land and Property Rights in Situations of Conflict and Reconstruction. 2001.
* United Nations Development Fund for Women. Engendering Peace: Reflections on the Peace Process of Burundi. 2000.
* United Nations Development Fund for Women. Resolutions of the Multiparty Conference of the Women of Burundi for Peace. 2000.
* United Nations Development Fund for Women. A Commitment to the World's Women: Perspectives on Development for Beijing and Beyond. 1995.
* United Nations Division for the Advancement of Women and the Department of Economic and Social Affairs. Women 2000: Sexual violence and armed conflict: United Nations response. 1998.

* United Nations High Commissioner for Refugees. Respect Our Right s: Partnership for Equality: Report on the Dialogue With Refugee Women, Geneva Switzerland 20-22 June 2001. Geneva, 2001.
* United Nations High Commissioner for Refugees. Operational Framework for Repatriation and Reintegration Activities in Post -Conflict Situations. Geneva, 1999.
* United Nations High Commissioner for Refugees. Sexual Violence Against Refugees. Geneva, 1995.
* United Nations High Commissioner for Refugees. Guidelines on the Protection of Refugee Women. Geneva, 1991.
* United Nations High Commissioner for Refugees and Save the Children UK. Note for Implementing and Operational Partners on Sexual Violence and Exploitation: The Experience of Refugee Children in Guinea, Liberia and Sierra Leone. February 2002.
* United Nations High Commissioner for Refugees and Save the Children-UK. Sexual Violence and Exploitation: The Experience of Refugee Children in Liberia, Guinea and Sierra Leone, January 2002, Report of UNHCR/Save-UK Assessment Mission, of 22
* October to 30 November 2001.
* United Nations Office of the Special Adviser on Gender Issues and Advancement of Women. Gender Mainstreaming: An Overview. New York, United Nations, 2001.
* United Nations Population Fund. The Impact of Conflict on Women and Girls: A UNFPA Strategy for Gender Mainstreaming in Areas of Conflict and Reconstruction. Bratislava, Slovakia, 2001.
* United Nations Research Institute for Social Development. Rebuilding War-torn Societies: Report of the Working Seminar at Cartigny, Geneva 29 November -1 December 1993. Geneva, 1993.

منابع گزارش جنسیت، عدالت و کمیسیون های حقیقت یابی[۱]

* Anderlini, Sanam Naraghi and Conaway, Camille Pampell and Kays, Lisa. 2004. "Transitional Justice and Reconciliation." In Women Waging Peace, Inclusive Security, Sustainable Peace: A Toolkit for Advocacy and Action. Cambridge, MA. http://www.womenwagingpeace.net/ toolkit.asp, accessed May 2006.
* Anderlini, Sanam, Camille Conaway, and Lisa Kays. 2004. "Transitional Justice and Reconciliation." In Women Waging Peace, Inclusive Security, Sustainable Peace: A Toolkit for Advocacy and Action. ambridge,

1- http://siteresources.worldbank.org/INTLAWJUSTINST/Resources/GJTClayoutrevised.pdf

MA.November. http://www.womenwagingpeace.net/toolkit.asp, accessed May 2006.
* Anderlini, Sanam. 2006. “Mainstreaming Gender in Conflict Analysis: Issues and Recommendations.” Social Development Papers, Conflict Prevention and Reconstruction Paper 33, World Bank, Washington, DC. February.
* Askin, Kelly. 2003. “The Quest for Postconflict Gender Justice.” Columbia Journal of Transnational Law 41, p. 512. Ben-Ari, Nirit. and Ernest Harsch. 2005. “Sexual Violence: An ‘Invisible War Crime.’” Africa
* Renewal 18 (4). January. http://www.un.org/ecosocdev/geninfo/afrec/vol18no4/184sierraleone.htm
* Bhargava, Anurima. 2002. “Defining Political Crimes: A Case Study of the South African Truth and Reconciliation Commission.” Columbia Law Review. 102: 1307. June. Brahm, Eric. 2004. “Truth Commissions.” http://www.beyondintractability.org/m/truth_commissions.jsp, accessed November 2005.
* Cuya, Esteban. 2001. “Las Comisiones de la Verdad en América Latina.” Paper prepared for a seminar entitled “Peru 1980–2000: El reto de la verdad y la justicia.” http://www.aprodeh.org.pe
* DAC (Development Assistance Committee. 1997. “Guidelines on Conflict, Peace, and Development Cooperation.” Organisation for Economic Co-operation and Development, Paris. http://www.fas.org/asmp/campaigns/smallarms/eguide.pdf
* Date-Bah, E. 1996. “Mainstreaming Gender/ Peace Sustainability.” International Labour Organization, Geneva.
* Deng, Francis. 1995. “Report of the Representative of the Secretary-General on Internally Displaced Persons: Further Promotion and Encouragement of Human Rights and Fundamental Freedoms, including the
* Question of the Program and Methods of Work of the Commission: Human Rights, Mass
* Exoduses, and Displaced Persons.” U.N. Human Rights Commission, 51st session, E/CN.4/1996/52/Add.1, United Nations, New York.
* Freeman, Mark. 2004. “Reconciliation in Times of Transition: The Role of Parliaments and Inter- Parliamentary Bodies.” Paper prepared by the International Institute for Democracy and Electoral Assistance (IDEA) for the 110th Assembly of the Inter-Parliamentary Union (IPU), Mexico, April 15–23. 2004.
* Gobodo-Madikizela, Pumla. 2005. “Women’s Contributions to South

Africa's Truth and Reconciliation Commission." Women Waging Peace, Cambridge, MA. February. p. 4.
* Goldblatt, Beth, and Sheila Meintjes. 1996. "Gender and the Truth and Reconciliation Commission." Submission to the South African Truth and Reconciliation Commission. May.
* Hayner, Priscilla B. 1996. "International Guidelines for the Creation and Operation of Truth Commissions: A Preliminary Proposal." Law and Contemporary Problems 59 (4): 174–179.
* Hayner, Priscilla B. 2001. Unspeakable Truths: Confronting State Terror and Atrocity. New York: Routledge.
* Human Rights Watch. 2004. "Struggling to Survive: Barriers to Justice for Rape Victims in Rwanda." Human Rights Watch Report. September. http://hrw.org/reports/2004/rwanda0904/, accessed December 2005.
* Koss, Tama. 2002. "South Africa's Truth and Reconciliation Commission: A Model for the Future." Florida Journal of International Law 14: 520. Spring.
* Nowrojee, Binaifer, 2005. Making the Invisible War Crime Visible: Postconflict Justice for Sierra Leone's Rape Victims, Harvard Human Rights Journal, Spring.
* Richards, Paul, Steven Archibald, Beverlee Bruce,Watta Modad, Edward Mulbah, Tornorlah Varpilah, and James Vincent. 2005. "Community Cohesion in Liberia: A Post War Rapid Social Assessment." Social Development Papers, Conflict Prevention and Reconstruction Series 21, World Bank, Washington, DC. January.
* Ross, Fiona. 2003. Bearing Witness: Women and the Truth and Reconciliation Commission in South Africa. London: Anthropology, Culture & Society. p. 19.
* Schey, Peter A., Dinah Shelton, and Naomi Roth- Arriaza. 1997. "Addressing Human Rights Abuses: Truth Commissions and the Value of Amnesty." Whittier Law Review 19: 333–334.
* Schlunck, A. 1998. "Truth and Reconciliation Commissions." ILSA Journal of International & Comparative Law 4 (2).
* Sikoska, Tatjana, and Juliet Solomon. 2002. "Introducing Gender in Conflict and Conflict Prevention: Conceptual and Policy Implications." INSTRAW, Geneva. http://www.un-instraw.org/en/docs/gacp/gender_and_conflict.pdf, accessed October 2005.
* Simpson, Graeme, and Paul van Zyl. 1995. "South Africa´s Truth and Reconciliation Commission." In Temps Modernes 585 (1995): 394–

407.
* Sooka, Yasmin. 2004. “A Comparative Experience between South Africa and Sierra Leone.” Paper presented at the Conference on Gender Justice in Post-conflict Situations: Building Peace through Accountability, organized by the United Nations Development Fund for Women (UNIFEM) and the International Legal Assistance Consortium (ILAC) September 15–17, 2004, New York City www.womenwarpeace.org/issues/justice/statements/Sooka_South_Africa.pdf, accessed January 24, 2006.
* Sooka, Yasmin. Undated. “A Comparative Experience between South Africa and Sierra Leone.” Paper presented at the Conference on Gender Justice in Postconflict Situations: Building Peace through Accountability. www.womenwarpeace.org/issues/justice/statements/Sooka_South_Africa.pdf, accessed on January 24, 2006.
* Sorensen, Birgitte. 2002. “Women and Postconflict Reconstruction: Issues and Sources.” In Gender and Peacekeeping Training Course. http://www.genderandpeacekeeping.org/resources-e.asp, accessed November 2005.
* Thompson, Dennis, and Robert I. Rotberg, eds. 2000. Truth v. Justice: The Morality of Truth Commissions. Princeton University Press. U.S. Department of State. Country Reports on Human Rights Practices. 2005. http://www.state.gov/g/drl/rls/hrrpt/2005/61593.htm accessed April 2006.
* United Nations, 2001. “Gender Mainstreaming. An Overview.” Office of the Special Adviser on Gender Issues and Advancement of Women, New York: United Nations.
* Valdez, P. 2001. “Comisiones de la Verdad. El Camino Recorrido.” Páginas 168, pp. 51–56.
* Villa-Vicencio, Charles. 2000. “Why Perpetrators Should Not Always Be Prosecuted: Where the International Criminal Court and Truth Commissions Meet.” Emory Law Journal 49: 205.
* William A. Schabas. 2004. “Amnesty, The Sierra Leone Truth and Reconciliation Commission, and the Special Court for Sierra Leone.” U.C. Davis Journal of International Law and Policy, Fall.
* Women Waging Peace. 2004. “Inclusive Security, Sustainable Peace: A Toolkit for Advocacy and Action.” Cambridge, MA. http://www.womenwagingpeace.net/toolkit.asp, accessedMay 2006.
* World Bank. 2001. “OP 2.30, Development Cooperation and Conflict.” In Operational Manual. Washington, DC. Available at www.worldbank.

org.
World Bank. 2003. “OP 4.20, Gender and Development,” In Operational Manual. Washington, DC. Available at www.worldbank.org.

Table of Contents

• **Foreword**

• **Addressing Gender-specific Violations in Afghanistan,** Fatima Ayub, Sari Kouvo and Yasmin Sooka

• **Transitional Justice and Reconciliation,** Sanam Naraghi Anderlini, Camille Pampell Conaway And Lisa Kays

• **Gender and Reparations: Challenges and Opportunities,** Ruth Rubio Marin

• **Gender and Transitional Justice in Africa: Progress and Prospects,** ICTJ

• **Women, Peace and Security,** UN Secretary General

• **UN Security Council Resolution 1820**

• **Bibiliography**

Justice for Women in War and Peace
Let's break the silence series
Compiled: Guissou Jahangiri and Khalil Rostamkhani
Translation: Khalil Rostamkhani
Book cover: Nader Jahangiri
Typesetting: Kabir Ahmad Neshat
Layout and design: Rooholamin Amini
Published by Armanshahr
Website: http://openasia.org
Fourth Edition: Winter 2016
Print-run: 1,000

This publication has been reprinted with the financial assistance of ICAN. The responsibility for the publication lies with Armanshahr Publishing and for the contents of articles with their writers and they can in no way be assumed to reflect the views of the above-mentioned institutions.